



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

بیع صرف از نظر فقه و قانون و صورت های تطبیقی آن

رساله ماستری

محصل: عبدالرحمن (قریشی)

استاد رهتما: دکتور نجیب الله (صالح)

سال ۱۳۹۹ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

بیع صرف از نظر فقه و قانون و صورت های تطبیقی آن

رساله ماستری

محصل : عبدالرحمن (قریشی)

استاد رهنما : دکتور نجیب الله (صالح)

سال ۱۳۹۹ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالرحمن ولد عبدالمعروف ID: SH-MSF-98-524 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بیع صرف از نظر فقه و قانون و صورتهای تطبیقی آن به روز ۱۳۸۸/۸/۱۵ تاریخ ۱۴۰۱/۸/۱۵ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) پورکانون (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

۱- این رساله را در نخست به پیشوای محبوب مان، معلم بشریت و راهنمایی این گیتی محمد رسول الله(صلی الله علیه وسلم) اهداء می نمایم که پیام خداوند(جل جلاله) را به بهترین و کاملترین شکل آن به امتش رسانید.

۲- به یاران فدا کار پیامبر اسلام و تمام اهل و بیت ایشان که پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) را با جان فشانی های فراوانی در گوشه گوشه دنیا رسانیدند، اهداء می کنم.

۳- برای تمام اساتید عالی مقام که در حقیقت هریکی از آنها به حیث پدر معنوی بنده را تعلیم داده و لحظه های گرانقدر خود را وقف من کردند، اهداء می کنم.

۴- برای تمام دعوت گران و بیدارگران که در رشد فکری، روحی و معنوی جوانان این مرز و بوم تلاش های خستگی ناپذیر انجام دادند، اهداء می کنم.

سپاسگزارى

سپاسگزار الله متعال هستم كه بنده را توفيق عطا فرمود تا دوره ماسترى خويش را به اتمام رسانيده و توفيق نوشتن رساله تيزس را برايم داد.

ملت افغانستان به خصوص آن عده برادرانيكه تشنه فراگيرى علوم بيشتتر هستند، بايد خود را مديون زحمت هاى موسسين پوهنتون سلام و اساتيد مهربان آن بدانند. بنابر اين بنده هم جزئى از آنها بوده و خود را مديون و سپاس گذار اين پوهنتون و استادان دلسوز آن مى دانم؛ زيرا آنها در شرايطى اقدام به تاسيس اين پوهنتون نمودند كه كشور دچار فقر دانش بوده و اين پوهنتون جايگاه ويژه اى در كشور دارد و اين پوهنتون چراغ روشنگرى براى نسل فعلى و نسل بعدى است.

از اسادان محترم نهايت سپاس گزارم كه با وجود مصروفيت هاى زياد تدريسى و اجتماعى، باز هم احساس معنوى كه خداوند (جل جلاله) در قلب ايشان جا داده است به جاى اينكه وقت خود را با خانواده خود سپرى نمايند بر عكس وقت گران بهاى خود را در خدمت تشنگان دانش قرار داده اند كه؛ بنده مديون احسان همه استادان گرامى و سپاس گزار شان هستم. و ضمان از خانواده خود نيز سپاسگذارم كه مشوق اصلى بنده براى فراگيرى دانش بوده و حمايت مادى و معنوى نمودند.

خلاصه بحث

تحقیق حاضر پیرامون بیع صرف از نظر فقه و قانون و صورت های تطبیقی آن است که شامل سه فصل می باشد که:

فصل اول شامل: کلیات، دو مبحث است که مبحث اول معنای لغوی و اصطلاحی بیع صرف از دید اهل لغت، فقهاء اربعه، و قانون مدنی کشور و همچنان تعریف بیع صرف از نظر اهل اقتصاد معاصر و غیره را در برمی گیرد توضیح داده شده است. و در مبحث دوم، مشروعیت بیع صرف و دلیل آن از دید قرآن، سنت و اجماع علماء به بحث گرفته شده است.

و در فصل دوم، بیع صرف و صورت های تطبیقی آن بحث شده است که، دارای چهار مبحث است، در مبحث اول، صیغه بیع صرف، صفات عاقدین، شروط عاقدین، تقابض، افتراق، توکیل و همچنان بیع صرف از دید قانون، بحث شده است.

و در مبحث دوم: تمائل، پول های کاغذی و حیثیت آنها، استبدال، حواله، اقتضاء نقدین و اختلاف در اقوال علماء پیرامون مسله و مدعوه و غیره بحث شده است.

و در مبحث سوم، بیع صرف الکترونیکی، تعریف آن، انعقاد بیع از طریق صفحه وب، تجارت و بیع الکترونیکی و انواع آن، صرافی الکترونیکی و انواع آن، اعمال خیارات در بیع الکترونیکی، شرایط معامله بیع الکترونیکی، نحوه مشروعیت آنها، آثار بیع الکترونیکی، ارتباط بیع صرف با بانکوت ها، پول کاغذی و اعتبار فقهی آن بحث شده است.

و در مبحث چهارم، مارکیت اسعار، نرخ تبادل اسعار، تاثیر تغییر نرخ تبادل اسعار بالای واردات و صادرات بحث شده است.

فصل سوم شامل احکام بیع صرف است، دو مبحث دارد، مبحث اول، شامل اتحاد وزن، حرمت بیع طلا با طلا بدون تمائل در وزن، طریق صحیح و درست بیع طلا با طلا و غیره بحث شده است.

و در مبحث دوم، تقابض در مجلس، تقابض قبل از افتراق، قبض توسط وکیل، شرطیت تقابض و عدم خیار، بیع عین با دین، انواع بیع صرف و شرطیت تقابض بحث شده است.

در نوشتن تیزس از مراجع اصلی استفاده شده و از کتب خانه فزیک و الکترونیکی در حد امکان کار گرفته است و در اخیر نتیجه گیری، پیشنهادات ترتیب شده و قسمت اخیر تیزس مشتمل بر فهارس ضروری می باشد.

فهرست موضوعات

۱	مقدمه
۲	بیان مسأله:
۲	اهمیت موضوع:
۳	اسباب اختیار موضوع:
۴	پیشینه تحقیق:
۴	روش تحقیق:
۵	اهداف تحقیق:
۵	مشکلات تحقیق:
۵	خطه وپلان تحقیق:
۷	فصل اول
۷	کلیات
۷	مبحث اول: مفهوم ناسی بیع:
۷	معنای لغوی و اصطلاحی بیع صرف
۷	مطلب اول: معنای لغوی بیع:
۷	مطلب دوم: معنای اصطلاحی بیع:
۸	مطلب سوم: معنای لغوی صرف:
۱۰	مطلب چهارم: وجه تسمیه صرف:
۱۰	مطلب پنجم: تعریف صرف در اصطلاح فقهاء:
۱۰	اول: تعریف فقهای حنفی:
۱۰	دوم: تعریف صرف در نزد فقهاء شافعی:
۱۱	سوم: تعریف صرف در نزد فقهاء حنبلی:
۱۱	چهارم: تعریف صرف در نزد فقهاء مالکی:
۱۳	مطلب ششم: تعریف بیع صرف در علم اقتصاد معاصر:
۱۴	فلسفه اقتصاد اسلامی:
۱۷	مطلب هفتم: تعریف صرافی اسعار خارجی:
۱۹	مطلب هشتم: فرق بیع صرف با دیگر بیوع:
۲۰	مطلب نهم: ابزارهای تبادل اسعار:
۲۲	مبحث دوم

۲۲	مشروعیت بیع صرف و دلیل آن
۲۲	مطلب اول: دلایل مشروعیت بیع صرف از قرآن کریم :
۲۲	مطلب دوم: دلایل مشروعیت بیع الصرف از سنت پیامبر(صلی الله علیه وسلم):
۲۴	مطلب سوم: دلیل از اجماع
۲۵	مطلب چهارم: شرایط صحت بیع صرف:
۲۶	الف: شروط عامه:
۲۶	شرط اول: تکلیف
۲۷	وجه استدلال از آیه:
۲۷	دلیل عقلی:
۲۷	دلایل اصحاب قول دوم:
۲۷	وجه دلالت حدیث:
۲۸	ترجیح:
۲۸	شرط دوم: ایجاب و قبول:
۲۹	شرط سوم: اتحاد مجلس:
۲۹	شرط چهارم: قدرت بر تسلیم مال:
۳۰	ترجیح:
۳۱	شرط پنجم: مبیعه و یا پول در ملکیت انسان باشد:
۳۲	شرط ششم: عقد از جانب کسی صورت گیرد که ملکیت و ولایت بالای پولی که میخواید تبادل کند داشته باشد:
۳۳	شرط هفتم: معقود علیه و ثمن هر دو معلوم باشند:
۳۳	شرط هشتم: از تبادل پول ممانعت صورت نگرفته باشد:
۳۴	ب: شروط خاصه برای بیع صرف:
۳۴	شرط اول: تقابض:
۳۶	وجه دلالت از احادیث متذکره:
۳۸	حکمت در اشتراط تقابض:
۴۱	سبب اختلاف:
۴۲	وجه دلالت:
۴۲	قول راجح:
۴۴	شرط دوم: عدم نسبه:
۴۴	شرط سوم: مماثلت و عدم تفاضل:
۴۵	اگر یکی از شروط متذکره مفقود گردد، چه می شود؟
۴۶	فصل دوم

۴۶	بیع صرف و صورت های تطبیقی آن
۴۶	مبحث اول: صیغه بیع صرف
۴۷	مطلب اول: صفات عاقدین
۴۷	مطلب دوم: شروط عاقدین
۴۸	مطلب سوم: محل عقد
۴۸	مطلب چهارم: تقابض بدلین
۵۰	مطلب پنجم: دلایل شرط تقابض:
۵۳	مطلب ششم: مراد از افتراق
۵۳	مطلب هفتم: نظریه فقهاء در مورد افتراق:
۵۴	مطلب هشتم: توکیل در بیع صرف
۵۵	مطلب نهم: خلو از شرط خیار
۵۶	مطلب دهم: شرط حلول در بیع صرف
۵۶	مطلب یازدهم: معنای حلول
۵۷	مطلب دوازدهم: بیع صرف از دیدگاه قانون مدنی
۵۸	تماتل در بیع صرف
۵۸	مطلب اول: تماتل در بیع صرف
۵۸	مطلب دوم: اختلاف فقهاء در مورد انواع تماتل
۶۱	صرف (تبادل) پول های کاغذی:
۶۳	مطلب سوم: مُدْعَجْوَة
۶۴	صورت اول: اقتضای یکی از نقدین از دیگرش:
۶۵	صورت دوم: تطرح دینین به صورت بیع صرف:
۶۶	مطلب پنجم: اقوال علماء در مورد مواعده بیع صرف
۶۶	مطلب ششم: استبدال بدل صرف:
۶۷	مطلب هفتم: حواله به بدل صرف، کفاله ورهن:
۶۹	مبحث سوم
۶۹	بیع صرف الکترونیکی
۶۹	مطلب اول: تعریف الکترونیکی
۷۰	تعریف الکترونیک:
۷۰	دوم: تعریف صرف (مبادله) الکترونیکی در اصطلاح شرعی:
۷۱	سوم: انواع (صرف) مبادلات الکترونیکی:
۷۱	مطلب دوم: انعقاد از طریق صفحه وب

۷۲	مطلب سوم: تجارت و بیع الکترونیکی و انواع آن:
۷۳	مطلب چهارم: صرافی الکترونیکی:
۷۶	مطلب پنجم: تعریف خیار در بیع الکترونیکی و انواع آن
۷۶	مطلب ششم: اعمال خیار در بیع الکترونیکی
۷۷	مطلب هفتم: شرایط اساسی معامله در قراردادهای الکترونیکی
۷۸	مطلب هشتم: نحوه مشروعیت قراردادهای الکترونیکی
۷۸	مطلب نهم: آثار قراردادهای الکترونیکی
۸۰	مطلب دهم: ارتباط بیع صرف با باتکوت های کنونی:
۸۲	مطلب دوازدهم: اعتبار فقهی پول کاغذی:
۸۵	مطلب سیزدهم: آیا ربا در اسکناس (پولهای کاغذی) تحقق پیدا می کند؟
۸۷	مارکیت اسعار:
۸۷	مطلب اول: نرخ تبادل و نرخ اسعار:
۸۸	مطلب دوم: نرخ تبادل اسمی، نرخ تبادل حقیقی و نرخ تبادل موثر:
۸۸	مطلب سوم: تاثیر تغییر نرخ تبادل بالای واردات و صادرات:
۹۰	احکام بیع صرف
۹۰	مبحث اول: احکام بیع صرف
۹۰	مطلب اول: اتحاد وزن:
۹۵	مطلب دوم: حرمت بیع طلا با طلا بدون تماثل در وزن
۹۵	مطلب سوم: حرمت بیع طلا باطلا و قتیکه بدون تماثل صورت گرفته باشد
۹۵	مطلب چهارم: طریق صحیح بیع طلا با طلا
۹۶	تقابض در مجلس:
۹۶	مطلب اول: تقابض قبل از افتراق
۹۷	مطلب دوم: قبض توسط وکیل:
۹۸	مطلب دوم: شرطیت تقابض و عدم خیار
۹۹	مطلب سوم: بیع عین با دین
۱۰۰	مطلب چهارم: انواع بیع صرف و شرطیت تقابض
۱۰۷	مطلب ششم: حکم فقهی پول کاغذی
۱۱۳	نتیجه گیری:
۱۱۴	پیشنهادهات:
۱۱۶	فهرست آیات قرآنی
۱۱۷	فهرست احادیث نبوی

۱۱۹ فهرست اعلام

۱۲۱ فهرست منابع:

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

بیع (خرید و فروش) یکی از نیازهای جدی انسان است؛ زیرا انسان موجود اجتماعی بوده و بدون کمک و همکاری با یکدیگر به طور انفرادی قادر تامین نیازهای روزمره خود نمی باشد.

بناء انسان ها از طریق خرید و فروش و مبادله اجناس مایحتاج خود را تامین می کنند، هیچ انسانی به تنهایی نیازهای خود را برآورده کرده نمی تواند، کسی تاجر است و کسی دهقان، تاجر نیازمندی های دهقان را تامین می کند و دهقان نیازمندی های تاجر را.

همان طوری که معلوم است، دین مقدس اسلام دین جامع، فراگیر و ابدی می باشد، که تمام شئون زنده گی انسان را تا قیام قیامت در نظر گرفته و روی تمام مسایل انسان نظر حکیمانه داشته و آن را حل کرده است، هر آنچه که به نفع دنیا و آخرت بوده آن را حلال و استفاده آن را جایز قرار داده است و هر چیزی که به ضرر دنیا و آخرت انسان باشد استفاده آن را ممنوع قرار داده، خوردن مال یکدیگر را حرام قرار داده و تجاوز حد تعیین را گناه نابخشودنی گفته است، چنانچه الله متعال در این مورد می فرماید {وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا} البقرة ۲۷۵ خداوند خرید و فروش را میان یکدیگر حلال قرار داده و ظلم و زیادتی را از حد تعیین شده را به مثابه اعلام جنگ با خداوند (جل جلاله) قرار داده است. {فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ} البقرة آیه: ۲۷۹

از این رو اسلام در بخش معاملات، بیوع (خرید و فروش) یکی از مهمترین مباحث است و در جمع مباحث بیوع (بیع الصرف) تبادل اسعار و نقود یک بحث مهم است، که دین مقدس اسلام به چگونگی آن پرداخته و آن را از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار داده است و چگونگی بیع صرف را در حدیث پیامبر چنین بیان نموده است (الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبُرُّ بالبُرِّ والشعیر بالشعیر والتمر بالتمر والمِلْحُ بالمِلْحِ مِثْلًا بِمِثْلٍ يَدَا بِيَدٍ فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرْبَى. الْأَخْذُ وَالْمَعْطَى فِيهِ سَوَاءٌ) فقهاء در متون فقهی مبادلات پولی را با عنوان «بیع صرف» یا «بیع الاثمان» مطرح کرده اند.

بیان مسأله:

انسان یک موجود اجتماعی است که به کمک و همکاری یکدیگر جدا نیاز دارد، این تعاون و همکاری در بخش های مختلفی می تواند صورت گیرد که یکی از مهم ترین آنها همانا خرید و فروش و تبادل اسعار برای یکدیگر برای حل مشکلات روزمره انسان ها است.

پس عدم تعاون و تبادل اسعار و نفوذ سبب ایجاد مشکلات فردی و جمعی جامعه بشری می شود، بحث بیع الصرف و مسایل مربوط به آن در قرآن کریم ، سنت نبوی و کتب فقه به وضاحت بیان گردیده است، باز هم با در نظر داشت شرایط و اوضاع کشور ما افغانستان چندان توجهی به بیع صرف و مسایل مربوط به آن دیده نمی شود، بناء خواستم در مورد بیع الصرف و مسایل مربوط به آن از نگاه فقه و قانون تحقیق نمایم، تا بتوانم توسط این رساله اهمیت و جایگاه بیع صرف از نظر فقه و قانون را برای ملت و مردم تقدیم نمایم و از طرف دیگر وظیفه محوله را که از سوی پوهنتون سلام برایم داده شده است، اجراء نمایم.

اهمیت موضوع:

بیع صرف، یک موضوع بزرگ ، پیچیده و مغلق است که احتمالات وقوع مردم در سود بیشتر وجود دارد، و پیرامون آن نوشتن یک کتاب مستقل، مفصل و مشروح در دنیای معاصر ضرورت مبرم است.

چون در این مورد هیچ کتاب مدون و منظم به نظر نمی رسد و یا نوشته نشده است، بناء لازم دیدم تا تیزس خود را پیرامون این موضوع تحریر نمایم که مردم به آن نیاز جدی داشته و مشکل دینی مردم حل گردد. همان طوری که گفته شد پیرامون بیع در قرآن، حدیث، تفاسیر، کتب فقهی و قوانین، مسایل زیادی پیرامون بیع وجود دارد که بیع صرف یکی از مهمترین شاخه آن است، ولی نیاز زیادی به تفهیم و تبیین بیشتر پیرامون بیع صرف وجود دارد.

با مراجعه به منابع ذکر شده می توان این موارد را یافت، فقه و حقوق اسلامی از غنی ترین و وسیع ترین علوم به شمار می آید که هر باب و در هر مبحث آن به تفصیل بحث صورت گرفته است. احکام، مسایل و اختلاف نظرهای فقهی متعددی پیرامون بیع الصرف را در بر دارد و بر اساس دقت و کامل بودن، همه جزئیات آن را احتواء نموده است.

با مطالعه فقه اسلامی و قوانین مدنی کشورهای اسلامی و قانون مدنی کشو، که بیع الصرف از نظر فقه و قانون توضیح، تبیین و تشریح شده است.

بیع الصرف از نظر فقه و قانون یکی از صورت های تعاون و همکاری است که این تعاون و همکاری میتواند نظام را به صورت یک نظام پیشرفته حقوقی به جامعه معرفی نماید.

با در نظر داشت دلایل فوق قطعاً گفته می توانیم که بیع الصرف از دیدگاه فقه و قانون مدنی یک اصطلاح فقهی بوده و قانون گذاران، قضات و غیره بدون فهم دقیق مفاهیم و احکام و مسائلی که این اصطلاح را احتواء کند، نمی توانند به مفاد و احکام فقهی و قانونی تنظیم شده آن در قانون مدنی پی برده و به حقیقت آن دست یابند.

اسباب اختیار موضوع:

بحث معاملات یکی از مهمترین عنصری است که دین اسلام پیرامون آن احکام واضح، روشن و مفصلی دارد در بحث معاملات بحث عقود را با پیچیده ترین اشکال آن در کتب احادیث و فقه توضیح داده شده است در جمع آن بحثها بیع صرف و یا مبادله اسعار مهمترین آنها است چه در قدیم و چه در عهد کنونی، بناء با در نظر داشت اختراعات و تکنالوژی جدید، نیاز است که پیرامون بیع صرف بیشتر تحقیق گردد: شیوه های جدید بیع صرف بررسی و پیرامون آنها نظریات علماء معاصر را برای عامه مردم به طور مختصر تر و ساده تر آن بیان شود.

بیع صرف در ظاهرا چیزی ساده به همین ملحوظ بیع صرف و صورت های تطبیقی آن را از دید فقه و قانون انتخاب کردم تا روش های درست فقهی و قانونی آن را که در تصادم با شریعت اسلامی نباشد، بیان کنم.

سوالات تحقیق:

سوالات اصلی و فرعی که تحقیق هذا در سدد پیدا کردن پاسخ آن می باشد:

اول: سوالات اصلی:

۱- نقش و تاثیر بیع صرف در فقه و قانون چیست؟

دوم: سوالات فرعی:

۱- مفهوم و مبانی بیع صرف از نظر فقه و قانون چیست؟

۲- آیا رعایت اصل تبادل نقود و اسعار مشکلات جامعه را حل کرده می تواند؟

۳- آثار و پیامد های تبادل نقود و اسعار از نظر فقه و قانون چیست؟

۴- آیا نقود کاغذی مثل: افغانی، دالر، دینار و درهم قایم مقام طلا و نقره شده میتوانند؟

۵- صرافی الیکترونیکی و انواع آن در شریعت جایگاه دارد؟

پیشینه تحقیق:

موضوع بیع صرف از دیدگاه فقه و قانون سابقه طولانی تاریخی دارد و تبادل اسعار (طلا و نقره) جزء فرهنگ زندگی جوامع مختلف بشری به اشکال گوناگون بوده و همزمان با آغاز اجتماع بشری موضوع خرید و فروش، با اشکال مختلف آن وجود داشته است و در کتب متعددی به صورت جدی مورد بحث قرار گرفته و جزء لاینفک زنده گی انسان است بویژه در کتب اسلامی زیرا عنوان های بیع الصرف و یا بیع الاثمان در آن وجود دارد.

اگرچه تعدادی رساله ها به طور مستقیم در این باب نوشته شده است اما همه آنها عمدتاً به زبان عربی نگاشته شده اند که برای مردم ما قابل فهم نمی باشند، مثلاً:

- الصیرفة الإسلامية، مفهوما و عملیاتها از سیف هشام صباح. دارالتعلیم الحامی
- احکام الصرف فی الفقه الاسلامی، از عادل محمد. جامعة ام القرى مكة المكرمة
- احکام عقد الصرف و تقلب اسعار العملات از احمد بن صالح بن علی با فضل. مکتبه عین الجامعة
- الاحکام الفقهية للصرف الالکترونی از احمد خزان. جامعة ام القرى مكة المكرمة
- بیع و شراء العملات الاجنبية عبر الانترنت، عبدالمجید دية و غیره. دراسات علوم الشريعة والقانون، المجلد ۳۸ / ۱ / ۲۰۱۱

اما اینکه همه مسایل بیع الصرف زیر یک عنوان در یک کتاب به زبان های ملی ما وجود داشته باشد، تا همه خوانندگان از آن استفاده بهتر و خوبتر نمایند وجود ندارد، بناء خواستم همه این موارد را زیر یک عنوان " بیع الصرف از دیدگاه فقه قانون و صورت های تطبیقی آن " تحقیق نمایم، تا برای خوانندگان گرامی سهولتی باشد و از طرف دیگر به وظیفه محوله خویش که عبارت از تهیه رساله ماستری است، صورت گیرد.

روش تحقیق:

هدف از انجام هر تحقیق رسیدن به اهدافی است که محقق آن را برای تحقیق خود تعیین میکند و انتخاب روش از ابزارهای مهم و موثری است که محقق را در رسیدن به اهداف تحقیق اش کمک می کند، بناء در نوشتن این تحقیق از روش کتابخانه ای استقرایی به منابع مدون و مکتوب مراجعه صورت گرفته و به

مطالعه آنها پرداخته شده و در نهایت معلومات و اطلاعات مورد نیاز و مرتبط به موضوع گرد آوری گردیده است.

اهداف تحقیق:

- تحقیق هذا برای برآورده سازی اهداف ذیل به عنوان اهداف مهم این تحقیق محسوب می گردد:
- توضیح و تبیین بیع الصرف از دیدگاه فقه و قانون.
- بیان، تحلیل و تجزیه جزئیات و مسایل مربوط به بیع الصرف از نگاه فقه و قانون.
- ترتیب و تنظیم احکام بیع الصرف از نگاه فقه و قانون.
- شناخت مفاهیم فقهی بیع الصرف از نظر فقه و قانون.
- برجسته سازی جایگاه فقهی و حقوقی بیع الصرف از نظر فقه و قانون.
- توضیح صورت های جدید فقهی و حقوقی بیع صرف از نظر فقه و قانون
- توضیح صورت های جدید بیع صرف به شیوه الکترونیکی و بیان دیدگاه علماء معاصر.
- بیان حیثیت فقهی و حقوقی پول های کاغذ از نظر فقه و قانون.

مشکلات تحقیق:

مشکلات بحث هذا در موارد ذیل محسوس می باشد:

قلت امکانات دسترسی به کتب معتبر فقهی که تمام موارد این تحقیق را در بر گیرد که عدم دسترسی به کتب خانه ای مجهز و سایر تسهیلات ضروری از جمله مشکلات دیگر تحقیق به شمار می رود.

خطه و پلان تحقیق:

خطه و پلان تحقیق شامل موارد ذیل می باشد:

مقدمه، بیان مسأله، سوالات تحقیق، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، پیشینه و ضرورت تحقیق، اهداف تحقیق، روش تحقیق و همچنان دارای سه فصل است، که هر فصل دارای مباحث و هر مبحث دارای مطالب قرار ذیل است:

فصل اول:

فصل اول شامل: کلیات، دو مبحث است که مبحث اول معنای لغوی و اصطلاحی بیع صرف از دید اهل لغت، فقهاء اربعه، و قانون مدنی کشور و همچنان تعریف بیع صرف از نظر اهل اقتصاد معاصر و غیره

را در برمی گیرد که زیر (۹) مطلب توضیح داده شده است. و در مبحث دوم، مشروعیت بیع صرف و دلیل آن از دید قرآن، سنت و اجماع علماء در چهار مطلب به بحث گرفته شده است.

فصل دوم:

و در فصل دوم، بیع صرف و صورت های تطبیقی آن بحث شده است که، دارای چهار مبحث است، در مبحث اول، صیغه بیع صرف، صفات عاقدین، شروط عاقدین، تقابض، افتراق، توکیل و همچنان بیع صرف از دید قانون، بحث شده است. و در مبحث دوم: تماثل، پول های کاغذی و حیثیت آنها، استبدال، حواله، اقتضاء نقدین و اختلاف در اقوال علماء پیرامون مسله و مدعجوه و غیره در زیر دوازده مطلب بحث شده است. و در مبحث سوم، بیع صرف الکترونیکی، تعریف آن، انعقاد بیع از طریق صفحه وب، تجارت و بیع الکترونیکی و انواع آن، صرافی الکترونیکی و انواع آن، اعمال خیارات در بیع الکترونیکی، شرایط معامله بیع الکترونیکی، نحوه مشروعیت آنها، آثار بیع الکترونیکی، ارتباط بیع صرف با بانکنوت ها، پول کاغذی و اعتبار فقهی آن زیر دوازدهم مطلب بحث شده است.

و در مبحث چهارم، مارکیت اسعار، نرخ تبادل اسعار، تاثیر تغییر نرخ تبادل اسعار بالای واردات و صادرات در زیر سه مطلب بحث شده است.

فصل سوم:

فصل سوم شامل احکام بیع صرف است، دو مبحث دارد، مبحث اول، شامل اتحاد وزن، حرمت بیع طلا با طلا بدون تماثل در وزن، طریق صحیح و درست بیع طلا با طلا و غیره در چهار مطلب بحث شده است. و در مبحث دوم، تقابض در مجلس، تقابض قبل از افتراق، قبض توسط وکیل، شرطیت تقابض و عدم خیار، بیع عین با دین، انواع بیع صرف و شرطیت تقابض در شش مطلب بحث شده است.

و در اخیر بحث، نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث نبوی، فهرست اعلام و فهرست منابع می باشد.

فصل اول

کلیات

مبحث اول: مفهوم ناسی بیع:

معنای لغوی و اصطلاحی بیع صرف

مطلب اول: معنای لغوی بیع:

کلمه بیع از سه حرف (ب ی ع) ترکیب شده است و فعل آن «باع بیع بیعا» به معنای خرید و فروش است. مرتضی، الزبیدی صاحب تاج العروس میگوید: کلمه "بیع" در کلام عرب از جمله حروف اضداد است که هم به معنای خرید است و هم به معنای فروش، قسمیکه گفته می شود: «باع فلان إذا اشتری و باع من غیره» از فلان شخص خرید کرد و به دیگر شخص فروخت.^۱ محمد بن مکرم بن منظور صاحب لسان العرب میگوید: بیع ضد خرید و همچنان به معنای خرید است، یعنی از جمله کلمات اضداد می باشد.^۲

مطلب دوم: معنای اصطلاحی بیع:

بیع در اصطلاح (مبادلة المال بالمال بالتراضی بطریق التجارة) مبادله مال در مقابل مال است، از طریق تجارت.^۳ ویا (هو بیع الذهب بالذهب والفضة بالفضة أو بیع أحدهما بالآخر) ویا بیع عبارت از فروش طلا در مقابل طلا ویا نقره در مقابل نقره ویا یکی از آنها در مقابل دیگرش. ویا بیع در اصطلاح عبارت از مبادله شی مرغوب است.^۴

۱ - الزبیدی، محب الدین بن فیض محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱ ص ۵۱۱۷، دارالفکر بیروت، ۱۴۱۴ هـ

۲ - المصري، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۸ ص ۲۸، الناشر: دار صادر، بیروت: ۱۴۰۸ هـ ق

۳ - ابن عابدین محمد امین بن عمر بن عبد العزیز، الدر المختار، ج ۴ ص ۵۰۰، دار الفکر بیروت ۱۳۸۶ هـ ق

۴ - الجزیری، عبد الرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۲ ص ۱۸۷

۵ - الکاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵ ص ۱۳۳، الناشر دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۸۲

صاحب فتح القدير بيع صرف را چنین تعريف می نماید: هو بيع النقد بالنقد جنساً بجنس أو بغير جنس: أي بيع الذهب بالذهب، أو الفضة بالفضة أو الذهب بالفضة، مصوغاً أو نقداً.^۱

بيع صرف عبارت از فروش نقد به نقد جنس در مقابل جنیس ویا بدون جنس است، یعنی فروش طلا در مقابل طلا و یا نقره در مقابل نقره ویا یکی از یکی از آنها در مقابل دیگرش، ساخته شسه باشی ویا نقدز

مطلب سوم: معنای لغوی صرف:

صرف در لغت بمعنای روی گردانیدن و میلان است، قسمیکه گفته می شود: (صَرَفَهُ يَصْرِفُهُ صَرْفًا فَانصَرَفَ وصارَفَ نَفْسَهُ عن الشيء صَرْفَهَا عنه) یعنی آنرا برگردانید وآن هم از صورت اصلی اش برگشت. و همچنان صرف به معنای حلیه می آید: قسمیکه گفته میشود (صَرَفْتُ الصَّبِيانَ قَلْبَهُم) یعنی با اطفال حلیه کردم.

و همچنان صرف با تنوین به معنای تبیین ووضاحت می آید مثل: (وصَرَفْنَا الآياتِ أَي بَيَّنَّاها) و همچنان صرف به معنای حوادث و مشکلات هم می آید و مثل: (صَرَفُ الدَّهْرِ حِدْثَانُهُ وَنَوَائِبُهُ) صرف حوادث زمان را گفته می شود که چهره اصلی هر چیز را تغییر می دهد.

و همچنان صرف تبادل طلا به نقره را گفته می شود؛ زیرا یک جوهر را از جوهر دیگر تغییر می دهد و تصریف در تمامی معاملات و تبادل اسعار به کار می رود، چنانچه شخصی که کار تبادل اسعار را می کند آن را (صَرَّاف) می گویند.

قسمیکه گفته می شود (صَرَفْتُ الدَّرَاهِمَ بالدَّنَانِيرِ) در هم ها را به دینارها تبدیل کردم.

صر به معنای حلیه هم می آید، چنانچه سوید بن اَبی کاهل الیَشْکُرِي میگوید: (الصَّرْفُ التَّقْلُبُ وَالحِيلَةُ).^۲

۱ - فتح القدير مع العناية: ج ۵ ص ۲۸۴

۲ - أبو سعد سوید بن اَبی کاهل ابن حارثة بن حسل، الذبباني الكناني الیشکري، از جمله شاعران مخضرم (دور جاهلیت و اسلام) است که در سنه ۶۰ هجری وفات یافته اما تاریخ تولد وی معلوم نیست. او بخاطر هجویکی از اشخاص بنی یشکر در کوفه زندانی شد و بعد از اینکه سوگند یاد کرد که دیگر هجو نخواهد کرد آزاد گردید او به خاطر قصیده ای بنام (الیتیمة) شهرت یافتز الاعلام للزکلی، ج ۲ ص ۴۵

۳ - ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي، لسان العرب ج ۹ ص ۱۸۹
الناشر: دار صادر - بیروت الطبعة الأولى

صرف در لغت: روی گردانیدن و میلان است؛ و همچنان صرف میلان را گفته می شود، قسمیکه گفته می شود: فلان لایعرف صرف الکلام. یعنی خوبی و خرابی سخن را نمی داند.

(الصریف) شیری را گویند که از پستانی دوشیده شود که گرم باشد.

صرف به معنای حيله آمده است؛ چنانچه الله متعال می فرماید: {فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا}^۱ سوید بن ابی کهل یشکری (رحمه الله)^۲ می گوید: الصراف: مبادله کننده را گویند. چنانچه گفته می شود:

۳

(صَرْفُ الدِراهِمِ بالدنانیر) درهم به دینار مبادله کردم.

پس صرف زیادتی درهم بر درهم و دینار بر دینار است؛ زیرا هر یکی از آنها از قیمت دیگر برتری دارند، قسمیکه گفته می شود: صرفت الدراهم بالدنانیر. من درهم را بر دینارها تفضل دادم، دقیق قسمیکه گفته می شود: بین الدرهمین صرف. یعنی میان دو درهم برتری وجود دارد.^۴

و صرف: تبادل طلا به نقره و نقره به طلا است؛ زیرا از یک جوهر و به جوهر دیگر آن را تبدیل می کند.

ابن السکیت میگوید: الصریف الفضة. صرف یعنی نقره است.^۵

اما تعریفی را که قاسم بن عبد الله بن امیر به نقل از فقهاء در انیس الفقهاء برای بیع صرف نموده چنین است: به معنای فضل و نقل است و بیع اثمان را صرف نام گذاری کرده اند، یا به این خاطر که عاقد اغلب طلب فضل و زیادت را میکند و یا به خاطر اختصاص این عقد به نقل هر دو بدل از یک دست به دست دیگر در مجلس عقد.^۶

۱- سوره الفرقان آیه: ۱۹

۲- أبو سعد سوید بن ابی کاهل ابن حارثة بن حسل، الذببانی الکنانی الیشکری، از جمله شاعران مخضرم (دور جاهلیت و اسلام) است که در سنه ۶۰ هجری وفات یافته اما تاریخ تولد وی معلوم نیست.

او بخاطر هجویکی از اشخاص بنی یشکر در کوفه زندانی شد و بعد از اینکه سوگند یاد کرد که دیگر هجو نخواهد کرد.

آزاد گردید. او به خاطر قصیده ای بنام (الیتیمه) شهرت یافت. الاعلام للزکلی، ج ۲ ص ۴۵

۳- ابونصر فارابی اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح في اللغة ج ۱ ص ۳۸۶

۴- الزبیدی، محب الدین بن فیض محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰، دارالفکر بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق

۵- ابویوسف، یعقوب بن إسحاق، مشهور به ابن السکیت در سال سنه ۱۸۶ تولد و ۲۴۴ هجری وفات یافته است، اصل وی از خوزستان ایران می باشد و موصوف امام در لغة و ادب است.

۶- لسان العرب باب الصاد ج ۷ ص ۳۲۹ و تاج العروس فصل الصاد مع الفاء ج ۱۲ ص ۳۱۹.

۷- الحنفی، قاسم بن عبد الله بن امیر، انیس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، ص ۸۱ الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة:

۲۰۰۴م

مطلب چهارم: وجه تسمیه صرف:

بیع صرف را بخاطری صرف نام گذاری کرده اند که ضرورت به نقل در عوض از یک دست به دست دیگر است؛ زیرا مردم به آن نیاز دارند، تا اسعار خود را به دیگری تبدیل نمایند. این قراردادی است که اصل آن خواسته نمی شود بلکه فضل و زیادت آن طلب می شود؛ زیرا از اصل آن منفعت گرفته نمی شود؛ قسمیکه از اشیاء دیگر منفعت گرفته می شود، مثل: گوشت، لباس و غیره؛ اما از ذات پول نقد منفعت گرفته نمی شود، پس در بیع صرف اگر زیادتی وجود نداشته باشد از مفعول خالی می ماند.^۲

مطلب پنجم: تعریف صرف در اصطلاح فقهاء:

فقهاء حنفی، شافعی و حنبلی در معنای صرف متفق اند، اگرچه در مبنای آن اختلاف دارند، اما فقهاء مالکی نسبت به تعریف فقهاء دیگر در معنا و مبنا اختلاف دارند بناء تعریف مالکی ها را بعد از تعریفات فقهاء دیگر بیان خواهیم کرد.

اول: تعریف فقهای حنفی:

صرف عبارت از مبادله ای ارز با یکدیگر است.^۳ و یا صرف بیع اثمان به طور بعضی با بعضی است و آن عبارت است از بیع طلا با طلا، نقره با نقره و یا جنس یکی از آنها با دیگرش.^۴ تعاریف فوق الذکر را فقهاء حنفی ذکر کرده اند و معنای آن یکی است و مقصود آنها از اثمان طلا و نقره در تمامی صورت های آن است، چه به شکل سکه باشند، یا به شکل غیر سکه که تعریف اخیر آن را واضح ساخته است.

پس خلاصه ای تعاریفی که گفته شد، صرف طلا و نقره با اشکال مختلفی که دارد، اصطلاحات مردم بر نقود دیگر را اطلاق می گردد در بر میگیرد.

دوم: تعریف صرف در نزد فقهاء شافعی:

صرف عبارت از خرید و فروش طلا و نقره است.^۵

^۱ - العینی، ابو محمد محمود بن محمد، النهایة شرح الهدایة، ج ۱۲، دارالفکر بیروت، ۱۴۱۱ هـ ق

^۲ - النهایة شرح الهدایة ج ۷ ص ۵۰۱

^۳ - السرخسی، شمس الدین، المبسوط ج ۳۰ ص ، دارالمعرفه لبنان بیروت ۱۴۰۹ هـ ق

^۴ - المرغینانی، ابوبکر برهان الدین، الهدایة شرح بدایة المبتدی ج ۷ ص ۵۰۱

^۵ - النووی، محی الدین یحیی بن شرف، تعریف الفاظ التنبییه، ص ۱۷۵، دار القلم، دمشق، ۱۴۰۸

وبرخی از فقهاء شافعی صرف را چنین تعریف نموده اند: صرف بیع نقد از جنس خود و غیره است.^۱ این دو تعریف از لحاظ معنا منطبق با تعاریفات احناف است؛ یعنی صرف عبارت از بیع طلا و نقره با تمامی صورت های آنها است؛ زیرا مقصود از نقد در تعریف دومی همانا طلا و نقره می باشد. پس میان تعاریفات احناف و شافعی تفاوت خاصی وجود ندارد.

سوم: تعریف صرف در نزد فقهاء حنبلی:

صرف عبارت از بیع نقد به نقد است.^۲

برخی از علماء حنابله صرف چنین تعریف نموده اند: صرف بیع اثمان بعض شان بر بعضی آنها است.^۳ در نتیجه در میابیم که در تعاریفات حنابله نیز فرق خاصی با تعاریفات احناف و شوافع، دیده نمی شود.

چهارم: تعریف صرف در نزد فقهاء مالکی:

فقهاء مالکی صرف را چنین تعریف نموده اند: بیع طلا با نقره و یا بیع نقره با طلا و یا بیع یکی از آنها در مقابل پول.^۴ بعضی دیگر از فقهاء مالکی مثل: ابن جزی^۵ و الدسوقی، در تعریف خود کلمه پول را اضافه نکرده اند.^۶

پس کسانیکه لفظ (پول) را در تعاریف خود اضافه نموده اند، صرف را به اعتبار تعریف مشهور مذهب آن تعریف کرده اند که علت ربا(سود) در نقدین مطلق پول آن است؛ اما کسانیکه آن را در تعاریفات خود

۱ - الخطیب، محمد الشربینی، مخنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۲ دارالفکر بیروت، (ب ت)

۲ - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس؛ كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۳ ص ۲۶۶ تحقیق هلال مصیلحی مصطفی هلال الناشر دار الفكر سنة النشر ۱۴۰۲ مکان النشر بیروت

۳ - الزرکشی، شمس الدین ابي عبد الله محمد بن عبد الله، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی ج ۳ ص ۴۷۲ الناشر دار الکتب العلمیة سنة النشر ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م بیروت لبنان

۴ - النفراوی، احمد بن غنیم، الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی، ج ۱ ص ۳۳۷، دارالفکر بیروت ۱۳۵۷ هـ ق

۵ - محمد بن أحمد بن عبد الله بن يحيى بن يوسف بن عبد الرحمن بن جَزِي الكلبی الغرناطی (ولد يوم التاسع من ربيع الثاني عام ۶۹۳ هـ الموافق ۱۵ مارس عام ۱۲۹۴ م في مدينة غرناطة عاصمة الأندلس آنذاك، وقُتل في معركة طريف الشهيرة التي دارت رحاها في الأندلس بداية شهر جمادى الأولى من عام ۷۴۱ للهجرة، الموافق أواخر أكتوبر عام ۱۳۴۰ للميلاد) هو مؤلف وشاعر وخطيب ومؤرخ وفقه إسلامي عاش في نهاية القرن السابع الهجري وبداية الذي تلاه في بلاد الأندلس التي كانت تعيش وقتها فترة نزاع شرس بين المسلمين والمسيحيين على السيادة في أراضيها، وقد كان خطيباً لجامع غرناطة الأعظم. من مؤلفاته كتاب (القوانين الفقهية) والذي وضع فيه ملخصاً للفقهاء الإسلاميين على كافة المذاهب. الاعلام للزكلى، ج ۲ ص ۶۶

۶ - الدسوقی، شمس الدین محمد، حاشیة الدسوقی علی شرح الکبیر، ج ۳ ص ۴۱، دارالفکر للطباعة والنشر بیروت (ب ت)

اضافه نکرده اند، آنها صرف به اعتبار غیر مشهور مذهب تعریف کرده اند و آن این است که علت ربا(سود) غلبه پول است که این را علت قاصره بر طلا و نقره گفته اند.

با در نظر داشت تعریف سابق در میابیم که مالکی ها اصطلاح صرف را بر بیع نقدین در وقت اختلاف جنس منحصر کرده اند؛ پس صرف در نزد آنها منحصر بر بیع طلا با نقره و یا بر عکس آن ها و یا هم خرید و فروش طلا و نقره در عوض پول است، این بر خلاف سه مذهب گذشته است، شاید علت منحصر ساختن بیع صرف را فقط بر طلا و نقره که در صورت اختلاف جنس همانا معنای لغوی صرف است، قسمیکه از کلام ابن عربی که بر امام ابوحنیفه (رحمه الله) اعتراض نموده است به خاطر اجازه دادن ایشان برای بیع اصناف ربوی غیر نقدی بدون تقابض است و گفته است: صرف در لغت ما خود از صرف است؛ یعنی تبدیل کردن یکی به عوض دیگرش.

و خرید و فروش طلا و نقره گاهی به قول صورت میگیرد، گاهی به فعل و گاهی هم بر عکس آن و این در تمام بیع های معاوضه ای عام است.^۱

اما بیع طلا در مقابل طلا و یا نقره در مقابل نقره، اصطلاح خاصی است که مطابق به روش آنها بیع کامل میگردد، بناء آن ها اصطلاح مبادله را در عدد نقود مسکوک طلا و یا نقره با جنس آن وضع نموده اند و اصطلاح مرحله را در وزن به فروش طلا و نقره وضع کرده اند.^۲

بناء احکام مربوط به مبادله و مراطله در نزد مالکی ها، احکامی می باشند که مربوط به صرف اند، اما برای هر یکی از آنها نیازی به اصطلاح خاصی نیست، اصطلاح بیع صرف شامل تمام انواع بیوع طلا با طلا و نقره با نقره و تبادل اسعار را شامل میگردد.

آنچه که در تعریف مالکی ها نسبت به دیگران فرق دیده می شود، این است که آنها اسعار را در اصطلاح پول می دانند که در میان مردم مروج و پذیرفته شده باشد در حکم صرف باشد.

لهذا تعریفی که برای اثمان مناسب است؛ و در عرف مردم نیز همان اصطلاح وجود دارد، این است که بیع الصرف همان خرید و فروش اسعاری است که چاپ شده بوده و در میان مردم مروج و قابل قبول باشد.

^۱ - المعافری، ابوبکر بن العربی، القبس فی شرح موطأ مالک؛ ج ۲ ص ۸۲۳ دارالمغرب، بیروت ۱۹۹۲م

^۲ - حاشیة الدسوقی ج ۳ ص ۴۱

توضیح این تعریف: وقتیکه ما لفظ بیع را استفاده می کنیم شامل تمام انواع بیع می گردد و وقتیکه ما اسعار چاپ شده میگویم، در آن عوض طلا و نقره با تمام انواع شان را در بر میگیرد، چه مضروب باشند و یا به شکل زیورات باشند و یا هم به شکل خشت باشند.

و مراد از اسعار اصطلاحی همانا نقودی است که در میان مردم مروج است.

مطلب ششم: تعریف بیع صرف در علم اقتصاد معاصر:

ماهرین اقتصاد میان تبادل نقود داخلی و تبادل نقود بین المللی فرق می کنند، اولی بر اساس پول کشور متبوع و دومی آن بر اساس اسعار مختلف بین المللی صورت می گیرد، بناء آنها بیع صرف را چنین تعریف نموده اند:

بیع صرف عبارت از خرید و فروش اسعار خارجی است.^۱ و یا تبدیل کردن یک نوع پول با پول دیگر است.^۲

آنچه که قابل ملاحظه می باشد این است که تعریف اهل اقتصاد در بیع صرف از لحاظ مفهوم با شریعت اسلامی مختلف است؛ زیرا بیع صرف در نزد اهل اقتصاد منحصر به مبادله اسعار و مبادله پول با تمامی اجزایش را شامل نمی گردد و همچنان مبادله پول با طلا و یا نقره را شامل نمیگردد زیرا آنها آن را نقود نمی دانند؛ بلکه آنها را کالا می شمارند، بناء مفهوم بیع صرف در شریعت اسلامی شامل تر و وسیع تر است؛ زیرا نظامی را گویند که بر اساس جهان بینی توحیدی و نگرش به فرد و جامعه و تامین منافع فردی و جمعی و آزادی فردی در کار خاص بوجود آمده است. مبنای فلسفی و مکتبی نظام اقتصادی اسلام دین مبین اسلام می باشد. مهم است بدانیم که نظریات و اصول اقتصاد اسلامی محصول تحولات و تصورات فکری انسانان در طول زمان نبوده بلکه منبع اصلی آن دین مقدس اسلام و احادیث صحیح می باشد. بنابر این دلیل است که در نظام اقتصادی اسلام نمی توانیم از روشهای سه گانه بررسی نظامهای اقتصادی یعنی روش تاریخی، روش تحلیلی و روش فعالیتی استفاد کنیم بلکه فقط می توان از روش تحلیلی استفاده کرد. زیرا روش بررسی نظام اقتصادی اسلام روش تحلیلی می باشد.

^۱ - هیکل، عبد العزیز فهمی، موسوعة المصطلحات الاقتصادية والإحصائية، ص ۳۰۳. دار النهضة العربية، بیروت لبنان،

^۲ - الهموندي، عادل حسن عبدالمهدی، الموسوعة الاقتصادية، ص ۳۰۳. دار ابن خلدون، بیروت، لبنان، ط ۱، ۱۹۸۰م،

طوری‌که در بالا نیز اشاره شد، نظریات و اصول نظام اقتصادی اسلامی محصول تضارب و تکامل افکار بشری نبوده بلکه اصول و نظریات آن از منابع دینی (آیات و روایات) تعبیه گردیده است. این آیات و روایات در میسر زمان توسط فقها و علمای دین مبین اسلام کشف و استنباط می‌گردد. یعنی برخلاف سایر نظامهای اقتصادی که نظریات و اصول اقتصادی شان نتیجه انکشاف افکار و اندیشه های بشری می‌باشد، نظام اقتصادی اسلام نظریات و اصول خود را از دین می‌گیرد.

بطور مثال نظریه ربا (سود) در نظام اقتصادی سرمایه داری از همان آغاز تا کنون مورد نقد و بررسی نظریات گذشته تکامل یافته و به دلایل مختلف مانند ریسک پذیری، هزینه فرصت، سهم عامل سرمایه در تولید، تفاوت ارزش کالا در زمان حاضر آینده و دلایل دیگر توجیه شده است. این درحالی است که تیوری اسلام در مورد ربا به صورت مختصر و بدون سعی بر تحلیل و ذکر تحلیل آمده است. اسلام علت تحریم ربا را ظالمانه بودن نقش توزیعی آن استنباط می‌کند.

فلسفه اقتصاد اسلامی:

هیچ نظامی اقتصادی بدون مبانی فلسفی نمی‌تواند بوجود آید. نظام اقتصادی اسلام نیز مبانی فلسفی دارد و آن را می‌توان تحت نگرشهای اسلام به الله سبحان و تعالی، جهان و انسان پی‌گیری، بررسی و ملاحظه نمود.

۱- الله شناسی

در نظام فکری اسلامی خدا محور و اساس همه فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌گردد. بر اساس تیوری اسلامی الله تعالی همواره جهان را رهبری و مدیریت می‌کند و لحظه ای جهان را بدون تدبیر رها نکرده است. فلسفه آفرینش انسان در دین مبین اسلام بر اساس بعضی علمای اسلامی عبادت و بندگی ذکر شده است اما بعضی دیگر از علما آن را امتحان انسانها و بندگی آنها یاد می‌کنند. بر اساس فلسفه عام اسلامی نیازهای مادی و معنوی انسانها توسط الله تعالی تعیین و مرفوع می‌گردد. اما کار و فعالیت توسط انسانها شرط لازمی برای نیل به این نیازها می‌باشد. همه داراییها و گنجینه های مادی و معنوی را نزد خدا می‌دانند و خدا یگانه ذات روزی دهنده و رزق دهنده برای بشر می‌باشد. ولی عده زیادی از علمای معاصر اسلامی معتقد اند که سعی و تلاش انسان شرط لازمی برای مرفوع کردن نیازهای مادی و معنوی انسانها می‌باشد. الله تعالی انسان را در انتخاب خوب و بد مستقل آفریده است. پس موفقیت محصول کار و حرکت و سعی و تلاش انسانی توأم با اراده الله تعالی است.

بر اساس دین مبین اسلام مشکلات اقتصادی از اثر ضعف مدیریت خود انسانها است. اسلام موجودیت مشکلات اقتصادی در سطح ملی و بین المللی را زایده از کمبود منابع اقتصادی ندانسته بلکه مشکلات اقتصادی را ناشی از توزیع نابرابر ثروت و درآمد، عدم بهره برداری درست و کارا از منابع اقتصادی می داند!

۲- جهان شناسی

دین مبین اسلام جهان را به جهان دنیوی و اخروی طبقه بندی می کند. بر اساس جهان بینی اسلام، جهان دنیوی مقدمه و راه رسیدن به جهان اخروی که دایمی است؛ می باشد. بنابر این اسلام جهان اخروی را نسبت به جهان دنیوی اولویت می دهد. جهان دنیوی جهان موقتی برای امتحان بوجود آمده شده است. اما جهان اخروی، جهان ابدی است و زندگی در آنجا از نظر زمان بی نهایت و ختم ناشدنی است. پس بر اساس اسلام جهان دنیوی مزرعه آخرت بوده و جهان اخروی محل برداشت محصول می باشد. جهان دنیوی مانند کلاس درسی برای امتحان بوده و جهان اخروی وقتی محاسبه نمرات و اعلان نتایج کامیاب شده گان و ناکام شده گان می باشد.

۳- انسان شناسی

در اسلام انسان دارای ابعاد مادی و معنوی می باشد. فلسفه آفرینش انسان یا عبادت و بندگی یا هم آزمودن انسان است. در اسلام انسانها موظف اند تا برای رفع نیازهای خود از منابع که خداوند در اختیارش قرار داده است، بصورت درست استفاده نمایند. در اسلام آزادی در مقام عبد بودن قابل تعریف است یعنی انسان در اسلام بطور مطلق آزاد نیست. بنابر این آزادی انسان در اسلام بر اساس عبد بودن و در چارچوب خاص قابل تعریف است.

به طور مثال در تعریف اقتصاد کنونی طلا و نقره نوعی از کالا هستند چون اشیاء دیگری نیز است که از لحاظ قیمت بالاتر از طلا و نقره است، مثل: الماس و غیره سنگ های قیمتی، درحالیکه در تعریف اقتصاد اسلامی اصل پول طلا و نقره است.

۱ - الدكتور سمیح مسعود، الموسوعة الاقتصادية، ص ۳۰۳. الناشر: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر تاريخ النشر: ۱۹۹۷/۰۱/۰۱

پس مبادله پول را با پول دیگر بر اساس ارتباط قیمتی است که میان آنها ربط دارد، که آنها آن را قیمت تبادل می نامند و مقصود از آن قیمت ویا معادلی است که بر اساس آن تبادل اسعار معین با اسعار معین دیگر صورت میگیرد.^۱

^۱ - الدكتور سمیح مسعود، الموسوعة الاقتصادية، ص ۳۰۳.

مطلب هفتم: تعریف صرافی اسعار خارجی:

صرافی اسعار اجنبی عبارت از مبادله ای پول و اوراق خارجی با یکدیگر آنها مطابق به نسبت آنها به سوی کشورها و قیود واحدها و نظام معین آنها است.

با ملاحظه تعریف فوق معلوم می شود که مقصود از بیع الصرف همانا نقود و ارز خارجی است. این ارز خارجی در رابطه با پول ملی دارای قیمت است که به آن نرخ ارز گفته می شود.

بنابراین نرخ ارز عبارت است از: نسبت ارزش پول یک کشور با ارزش پول های دیگر کشورها.^۱

اقتصاد دانان مبادله ارز را نوعی تجارت بین دولت ها می دانند و این تجارت بر اساس مبادله اوراق بها دار خارجی با یکدیگر است مانند: هر معامله تجاری بین تجاران.

سپس اقتصاد دانان صرف (مبادله) را به مبادله دستی و مبادله محاسبوی تقسیم می کنند:

صرف (مبادله) دستی: عبارت از مبادله ارزی است که در هر مکانی از طریق دست به دست صورت می گیرد.

صرف (مبادله) محاسبوی: عبارت از مبادله ارزی است که ضمانت اعطاء نقود را در کشور دیگر می کند.

برای توضیح بیشتر این مطلب باید گفت:

این معامله متضمن مبادله پول به پول از یک مکان به مکان دیگر است و مبادله پول به پول - اگر از دو واحد مختلف باشند - جایز است بشرطیکه هریک از طرفین در جلسه عقد پول را دریافت و تحویل دهند، به عبارتی؛ به صورت دست به دست باشد، اگر غیر از این باشد به ربای نسبی تبدیل خواهد شد و تاخیر در پرداخت پول - حتی برای ساعتی - جایز نیست؛ زیرا در حدیث صحیح از عباد (رضی الله عنه) روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: « وَلَا بَأْسَ بَبَيْعِ الذَّهَبِ بِالْفِضَّةِ وَالْفِضَّةُ أَكْثَرُ هَمًا يَدًا بِيَدٍ وَأَمَّا نَسِيئَةٌ فَلَا »؛

یعنی: «مبادله طلا با نقره به شرط دست به دست بودن اشکالی ندارد اگرچه نقره بیشتر باشد، اما نسیه آنها جایز نیست».

^۱ - د محمد علی رضا آل جاسم، القواعد الاساسية في الاقتصاد الدولي ص ۳۲۵

^۲ - السجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، حدیث نمبر (۳۳۴۹)، الناشر: دار الكتاب العربي - بیروت ۱۴۲۰ هـ

و از آنجائیکه پول و اسکناس (پول کاغذی) احکام طلا و نقره را دارند و آنجا که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «هرگاه این انواع، مختلف بودند، آنها را هرطور که خواستید بفروشید به شرطی که دست به دست باشد»، بنابراین در مبادله دو واحد پولی مجزا، بایستی دست به دست (یعنی نقد) باشد و تاخیر یا قرض در آن جایز نیست.

و اگر شخصی که قرار است دالر دریافت کند آنرا با تاخیر دریافت می کند برای همین بعضی از فقهای معاصر حواله کردن پول به این شکل را حرام می دانند به این حجت که تقابض (دست به دست) نیست. در این مورد علامه ابن عثیمین (رحمه الله) میگوید: اگر شخصی مبلغی را به کسی بدهد تا او (معادل) آنرا به مردی در یک کشور دیگر با واحد پولی آن کشور تحویل دهد، آیا این داخل در ربای اضافه می شود یا خالی از ایراد است؟

وی میگوید: «این داخل در ربای نسیه می شود، چونکه اگر دو واحد پولی متفاوت باشند چیزی بنام ربای اضافه در بین نخواهد بود، اما (این روش حواله) شامل ربای نسیه می شود و برای همین یک حواله صحیح (و شرعی) باید بر یکی از دو حالت زیر باشد:

۱- در هم ها را به مکان مورد نظر حواله کند و سپس در آنجا (یعنی کشور مقصد) پول تحویل گرفته شده را به واحد پولی حاضر تبدیل کند.

۲- (ابتداء) در شهر خود از واحد پولی کشور مقصد خریداری کند، بعد همان را حواله و به کشور مقصد تحویل دهد (یعنی در شهر مبداء دلار حواله کند و در کشور مقصد دلار تحویل گرفته شود).

اما آنچه شما ذکر کردید در واقع مبادله ارز بدون قبض است و مبادله ارز بدون قبض جایز نیست»^۲.

^۱ - محمد بن صالح بن محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن عثیمین تمیمی نجدی معروف به ابن عثیمین در ۲۷ رمضان ۱۳۴۷ در شهر عنیزه واقع در ایالت قصیم در کشور عربستان سعودی متولد شد. او از محمد بن عبدالعزیز عقاید، فقه، صرف و نحو عربی را آموخت. در نزد عبدالرحمن بن ناصر السعدی تفسیر و اصول و فرائض را تحصیل کرد. عبدالرحمن بن علی بن عودان، محمد امین شنقطی، عبدالعزیز بن ناصر رشید، عبدالرحمن افریقی از جمله استادان وی بوده اند. ابن عثیمین مدتی هم به عنوان خطیب مسجد الحرام در مکه ایفاء خدمت کرده است. او عوض مجلس شریعت و اصول دانشگاه قصیم و هیئت علمای کبار عربستان سعودی بود. او در روز چهارشنبه ۱۵ شوال ۱۴۲۱ در سن هفتاد و چهارسالگی در گذشت. او در مکه دفن شد و عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (رحمه الله) نماز جنازه وی را اداء کرد. ابن عثیمین - ویکی‌پدیا، (wikipedia.org)

^۲ - لقاءات الباب المفتوح " (لقاء ۴۴ / سؤال ۶)

اما بعضی دیگر از فقهای معاصر گفته اند: در این روش حواله، قبض محقق می شود؛ زیرا بانک (یا صرافی) به مشتری خود رسید حواله می دهد و این رسید استیفای حق مشتری به مبلغ حواله است و این رسید در مقام قبض است.

در فتوای هیئت دائمی افتاء آمده: «حواله پول یک کشور به کشور دیگر با واحد پولی آنجا جایز است، هر چند که برابر نباشند؛ چونکه واحد دو پول یکسان نیست؛ اما این بشرطی است که در جلسه عقد تقابض صورت گیرد، البته گرفتن چک یا برگه حواله در حکم قبض در جلسه عقد است»^۱.
این رای راجح است که در فتوای "مجمع الفقه الإسلامی" (۱۱۳-۱۱۴) نیز حکم به جواز آن داده شده است.^۲

در نتیجه، مشتری صرفاً سفارش مبادله ای را صادر می کند که طبق آن هنگام ورود به آن کشور پول نقد به دست می آورد تا از خطرات حمل و نقل جلوگیری کند و مبادله توسط بانک هایی که با افزایش و سقوط ارزها مغایرت دارند، محاسبه می شود که به سمت صعود حرکت می کنند و کسانی که به سمت نزولی حرکت می کنند را می فروشند.^۳

مطلب هشتم: فرق بیع صرف با دیگر بیوع:

به خاطری که میان بیع صرف با دیگر بیوع فرق را بدانیم لازم است تا به عنصر مهم در عقود معاوضات مالی نظر اندازیم و آن عبارت از بدل و عوض است؛ زیرا در میابیم که دو بدل یا اعیان می باشند و اعیان عبارت از اجناسی است که از مثالیات می باشد؛ مثل: مکیل موصوف و یا موزون موصوف و یا عددی متقارب الموصوف و یا اثمان می باشند که عبارت از نقود است و یا هر یکی از بدلین نوع مختلف دارند:

- ۱- اگر بیع اعیان با اثمان باشد، پس بیع کالا با اثمان است، در این صورت نام آن بیع است.
- ۲- اگر بیع اعیان با اعیان باشد، پس بیع کالا با کالا بوده که این چنین بیع را بیع مقایضه می گویند.
- ۳- اگر بیع اثمان با کالا باشد، این چنین بیع، بیع سلم نامیده می شود.

^۱ - فتاوی اللجنة الدائمة " (۱۳ / ۴۴۸) .

^۲ - <http://fa.islamtape.com/fatwa/print/8133/>

^۳ - د. علی البارودی، القانون التجاری (اعمال التجارية والتجار) ص ۵۳، منشأة المعارف الاسكندرية، ۱۹۷۵م

۴- اگر بیع ثمن با ثمن باشد، اگر بیع ثمن مطلق با ثمن مطلق باشد آن را بیع الصرف می نامند.

با چنین صورت های متذکره بیع صرف از دیگر بیوع متفاوت می باشد.^۱

همچنان فرق دیگر بیع صرف با دیگر بیوع در این است که بیع صرف بیع ائمان با ائمان است و ثمن در بیوع قائمقام وصف است و مبیع قائمقام اصل است و جواز بیع موقوف به وجود مبیع است، بدون آنکه ثمن در وقت عقد بیع وجود داشته باشد؛ بر خلاف بیع صرف که در آن بدل و عوض باید جود داشته باشد و در مجلس عقد تقابض باید صورت گیرد.^۲

مطلب نهم: ابزارهای تبادل اسعار:

از تعاریفی بیع صرف که در نزد فقهاء و اقتصاد دانان بیان گردید در خواهیم یافت که معقود علیه در بیع صرف در نزد فقهاء منحصر بر دو نقد است که عبارت از طلا و نقره با اشکال و انواع آنها می باشد، چه به صورت مسکوکه باشد و یا به شکل زیورات و یا هم به صورت خشت، فقهاء مالکی پول خرچ شده را اضافه نموده اند و همچنان پول کاغذی که امروزه متداول است، بر آن اضافه میگردد.

اما در نزد اقتصاد دانان صورت های معقود علیه (ابزارهای تبادل اسعار) متعدد می باشد، که از آن جمله نقود کاغذی امروزه بیشترین استفاده را دارد، چک های بانکی و اوراق تجاری که از مهمترین آنها اوراق تجاری، حواله های صرافی و اعتبارات بانکی است که در تجارت های بین المللی صورت می گیرد.^۳ با در نظر داشت تعریف اهل اقتصاد دیده می شود که آنها طلا و نقره را با تمامی اشکال آنها داخل تعریف شان نکرده اند؛ زیرا آنها طلا و نقره را به نظر سرمایه می نگرند، نه پول نقد، چون امروزه مردم طلا و نقره را در جریان خرید و فروش به عنوان نقود نام نمی گیرند، قسمیکه در گذشته وجود داشت.

۱ - الکاسانی ، علاء الدین، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵ ص ۱۳۵ ، الناشر دار الكتاب العربي، بیروت، سنة النشر ۱۹۸۲

۲ - العینی ، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین بدر الدین، البناية في شرح الهداية ج ۷ ص ۵۰۱ الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت ۱۴۲۲هـ

۳ - البارودی، دكتور علی، ص ۶۱

نظر به ملاحظه فوق، چیزهای را که اقتصاد دانان در ادوات بیع الصرف از قبیل، چک های بانکی، اوراق تجارتي وغيره را که اعتبار داده اند، در حقيقت از دیدگاه فقه اسلامی فقط صکوک و اوراق مستند ثابتی هستند که قیمت آنها به پول کاغذی که در میان مردم امروز عام است، پرداخت میگردد.

مبحث دوم

مشروعیت بیع صرف و دلیل آن

مشروعیت بیع صرف و دلیل آن:

صرف بیعی از انواع بیوع است و حکم آن این است که اگر از شرایط صحت برخوردار باشد مشروع است.^۱

بر مشروعیت آن دلایلی از قرآن و سنت وجود دارد که دلالت بر مشروعیت این بیع می کنند.

مطلب اول: دلایل مشروعیت بیع صرف از قرآن کریم:

الله متعال می فرماید: {وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا} ^۲

ترجمه: الله متعال خرید و فروش را حلال و سود را حرام قرار داده است. و همچنان می فرماید: { يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ } ^۳

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید اموال خود را در میان خود از راه باطل نخرید، مگر اینکه در میان تان به صورت تجارت باشد.

وجه دلالت: عموم آیات فوق دلالت بر اباحت مطلق بیع می کند و بیع صرف نیز یکی از انواع بیع است، پس مشروعیت و اباحت بیع شامل بیع صرف هم می گردد.

مطلب دوم: دلایل مشروعیت بیع الصرف از سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

احادیث زیادی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وارد گردیده است که دلالت بر مشروعیت بیع الصرف می کنند که برخی از آنها را بیان می کنیم:

۱- امام بخاری و امام مسلم از مالک بن اوس روایت می کنند که ایشان فرمود:

(أُقْبِلْتُ أَقُولُ مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَرْنَا دَهَبَكَ ثُمَّ انْتَبْنَا إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا نُعْطِكَ وَرِقَّكَ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ كَلَّا وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرِقَّهُ أَوْ لَتُرَدَّنَّ إِلَيْهِ دَهَبُهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -

۱ - الباجی، ابوالولید سلیمان ابن سعد، المنتقی شرح موطاء، ج ۳ ص ۳۹۳

۲ - سورة البقره آیه: ۲۷۵

۳ - سورة النساء آیه: ۲۹

صلى الله عليه وسلم- قَالَ « الْوَرِقُ بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالنَّبْرُ بِالنَّبْرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ »^۱

ترجمه: مالک بن اوس (رضی الله عنه) میگوید: من روی خود را دور داده گفتم: کی دراهم من را تبدیل می کند؟ طلحه بن عبیدالله نزد عمر بن الخطاب بود وگفت: طلای خود را برای ما نشان بدهید! سپس وقتیکه خادم ما آمد نزد ما بیا تا پول تان را بدهم! عمر بن الخطاب گفت: نه سوگند به الله یا پول آن را می پردازم و یا طلای وی را پس بدهید! زیرا پیامبر (صلى الله عليه وسلم) فرموده بود: نقره در مقابل طلا سود می باشد مگر آنکه دست بدست باشد وگندم در مقابل گندم سود است مگر اینکه دست به دست باشند و جو در مقابل جو سود است، مگر اینکه دست بدست باشند و خرما در مقابل خرما سود است مگر اینکه دست به دست باشند.

۲- حدیث دیگری را که امام بخاری و مسلم و دیگر ائمه حدیث از یحیی بن اسحاق روایت کرده اند که می فرماید: (نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) عَنْ بَيْعِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا).^۲

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) از بیع نقره در مقابل نقره و طلا در مقابل طلا منع نمود مگر اینکه باهم برابر باشند و ما را امر فرمود، تا نقره را در بدل طلا خریداری کنیم و طلا را در عوض نقره بفروشیم هر طوریکه خواستیم.

یعنی طلا قیمت معین خود را دارد و نقره قیمت معین خود را، در صورت تبادل طلا در مقابل نقره و یا نقره در مقابل طلا ارزش آنها در گرفته می شود، دقیق مثل: پول افغانی در مقابل دالر.

۳- حدیث دیگری از ابومنہال روایت گردیده است که وی از براء عازب در مورد بیع صرف سوال کرد، براء بن عازب گفت: از زید بن ارقم پرسان کن او از من بهتر می داند، من از زید پرسان کردم؛ او گفت:

۱ - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، بیروت صحیح مسلم باب الصرف وبيع الذهب بالورق نقدا ج ۵ ص ۴۳ الناشر : دار الجیل بیروت (ب ت)

۲ - صحیح البخاری حدیث شماره (۲۰۶۶)

از براء بن عازب پرسان کن زیرا او از من عالم تر است؛ سپس هردو گفتند: (نهی رسول الله صلی الله علیه و سلم) عن بیع الورق بالذهب دینا) ۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم) از خرید و فروش نقره در مقابل طلا به صورت قرض منع کرد.
۴- حدیث دیگر را زید بن اسلم از عطاء بن یسار روایت کرده است که (عَنْ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ : أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ بَاعَ سِقَايَةَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ مِنْ وَرَقٍ بِأَكْثَرِ مِنْ وَزْنِهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذَا إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : مَا أَرَى بِهِذَا بَأْسًا. فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ : مَنْ يَعْذِرُنِي مِنْ مُعَاوِيَةَ أَخْبِرُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَيُخْبِرُنِي عَنْ رَأْيِهِ لَا أَسَاكِنُكَ بِأَرْضٍ أَنْتَ بِهَا تَمَّ قَدِيمَ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَكَتَبَ عُمَرُ إِلَى مُعَاوِيَةَ : أَنْ لَا يَبِيعَ ذَلِكَ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَزَنًا بِوَزْنٍ وَلَمْ يَذْكَرِ الرَّبِيعُ عَنِ الشَّافِعِيِّ فِي هَذَا فُذُومَ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَلَى عُمَرَ وَقَدْ ذَكَرَهُ الشَّافِعِيُّ فِي رِوَايَةِ الْمُرْنِيِّ.) ۲

ترجمه: معاویه ابن ابی سفیان یک مشک طلای و یاسکه را با بیشتر از وزنش فروخته بود، ابو درداء گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که از همچنین خرید و فروش منع فرمود مگر اینکه هم مثل باشند، معاویه برایش گفت: من در چنین خرید و فروش مشکلی نمی بینیم! ابودرداء گفت: چه کسی من را از معاویه معذور می دارد؟ من از پیامبر سخن میگویم و او از رای خود میگوید، من در سرزمینی زنده گی نمی کنم که تو در آنجا باشی سپس ابودرداء نزد عمر بن الخطاب آمده و از واقعه برایش گزارش داد، عمر بن الخطاب برای معاویه نوشت که چنین خرید و فروش را انجام ندهید مگر اینکه باهم مماثلت داشته باشند و یا هم وزن باشند.

مطلب سوم: دلیل از اجماع

همانطوری که گفته شد، بیع الصرف مشروع بوده و مشروعیت آن با دلایلی از قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت گردیده، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین بیع صورت

۱ - الشیبانی، ابوعبدالله، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴ ص ۳۷۱، الناشر: مؤسسة قرطبة، القاهرة ۱۴۲۰ هـ این حدیث را امام نسایی روایت نموده شیخ البانی در مورد آن گفته است که صحیح است.

۲ - البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى، حدیث نمبر (۱۰۸۰۰) الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة الأولى - ۱۳۴۴ هـ

گرفته و بعد از رحلت آن جناب، اصحاب کرام چنین خرید و فروش را انجام داده و هیچ مخالفتی و یا هیچ حدیثی بر عدم مشروعیت آن وارد نگردیده و هیچ یکی از اصحاب، تابعین، تبع تابعین، فقهاء و علماء کرام قولی بر خلاف آن وارد نگردیده است، بناء مشروعیت آن از قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع امت ثابت است.

مطلب چهارم: شرایط صحت بیع صرف:

از مطالب فوق الذکر معلوم گردید که بیع صرف و یا عقد الصرف بیع و یا عقد مشروع است و آن نوعی از انواع بیع است؛ بناء لازم است تا شروطی در بر داشته باشد که در عقد بیع وجود دارد، البته همراه با شروط خاص دیگری. بناء شروط صحت بیع صرف بر دو بخش تقسیم می گردد:

الف: شروط عامه بیع صرف

ب: شروط خاصه بیع صرف

در مورد شروط عامه بیع صرف میان فقهاء اختلاف وجود دارد، احناف آن شروط را به چهار نوع تقسیم کرده اند که عبارت از شروط ذیل است:

۱- شروط انعقاد: متعلق به ایجاب و قبول به گونه مشروع است که اثر آن در متعلق آن ظاهر گردد. به این معنا که بایع مالک قیمت گردد و مشتری مالک میباید.^۱

۲- شروط نفاذ: عبارت از مرتب شدن اثر بیع الصرف در همان حال است پس ملکیت اثر بیع در همان حالت ثابت میگردد و ملکیت مشتری برای مبیع به مجرد عقد بیع الصرف صحت پیدا میکند.^۲

۳- شروط صحت: شروط صحت همان شروطی است که خرید و فروش مباح میگردد.

۴- شروط لزوم: و شروط لزوم همان شروطی است که نفاذ بیع را الزامی می سازد.^۳

اما مالکی ها شروط صحت بیع الصرف را بر سه قسم تقسیم نموده اند:

الف: شروط انعقاد.

ب: شروط لزوم عقد العاقد.

۱ - علی حیدر؛ درر الحکام شرح مجلة الأحکام، ج ۱ ص ۱۰۵؛ الناشر دار الکتب العلمیة مکان النشر لبنان بیروت ۱۴۲۰هـ

۲ - درر الحکام ج ۱ ص ۱۰۹

۳ - الشیخ نظام و جماعه من علماء الهند، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفة النعمان، ج ۱ ص ۱۰۹ الناشر دار الفكر سنة النشر ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م

ج: شروط صحت بیع المعقود علیه.^۱

شوافع نیز شروط صحت بیع الصرف مثل مالکی ها بر سه بخش تقسیم کرده اند.^۲
از حنابله برای شروط صحت بیع الصرف چنین تقسیمات وجود ندارد و فقط شروط انعقاد بیع را ذکر نموده اند.^۳

قسمیکه قبلاً تذکر رفت که فقهاء اربعه در مورد شروط عامه بیع صرف اختلاف دارند و بر یک تقسیم متفق نیستند، بناء شروط بیع را در نزد فقهاء به صورت واضح تری با ذکر اختلاف میان آنها بیان می کنیم:

الف: شروط عامه:

شرط اول: تکلیف

مراد از تکلیف بلوغ همراه رشد و استعداد است و این شرط متفق علیه در نزد فقهاء مذاهب اربعه است؛ بناء نزد آنها بیع دیوانه، طفلی که عقل نداشته باشد و یا کسی که در حالت کوما باشد، بیع آنها درست نبوده و اعتبار ندارد.

در مورد بیع طفلی که قدرت تمیز داشته باشد، سفیه ای که بر مالش محجور باشد اختلاف است، احناف، مالکی ها و حنابله عقد بیع را بر اجازه ولی آنها موقوف نموده اند ولی اختیار دارد که عقد بیع آنها را نافذ بدانند و یا آن را رد کند، هرچه بر مصلحت آنها بود اختیار می نماید.^۴

اما شوافع و در یک روایت از امام احمد نیز نقل گردیده است که بیع طفل و سفیه محجور علی ماله حتی اگر ولی هم اجازه بدهد منعقد نمی گردد.^۵

دلایل اصحاب قول اول که انعقاد بیع را با اجازه ولی موقوف میدانند قرار ذیل است:

^۱ - الدرریر، ابوالبرکات، احمد، شرح الکبیر، ج ۳ ص ۲- ۱۵

^۲ - الشربینی، محمد الخطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۲ ص ۱۶، الناشر دار الفکر مکان النشر بیروت ۱۴۲۲هـ

^۳ - کشاف القناع ج ۳ ص ۱۴۶

^۴ - ابن عابدین، رد المحتار ج ۴ ص ۵۳۸ دار علم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع، الریاض. ۱۴۲۰هـ

^۵ - الرملى محمد بن ابى العباس، نهاية المنهاج ج ۳ ص ۳۸۵ دار الفکر بیروت ۱۴۰۴ هـ

صاحبان این مذهب از آیت ذیل استدلال نموده اند که الله متعال می فرماید: { وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا
الْبِكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ }^۱.

وجه استدلال از آیه:

معنای آیت این است که از آنها امتحان بگیرید تا رشادت آنها را بدانید و این امتحان زمانی تحقق پیدا می کند که آنها در خرید و فروش تصرف داشته باشند، تا دانسته شود که رشد تمیز را در خوب و خراب پیدا کرده اند یا خیر؟

دلیل عقلی:

آنها استدلال نموده اند که طفلی که تمیز داشته باشد، عاقل و محجور علیه است، تصرف وی در مالش با اجازه ولی درست می شود، مثل: برده، در صورتی که بادارش در تجارت برای او اجازه دهد؛ زیراصبی ممیز از صبی غیر ممیز فرق می کند؛ زیرا برای صبی غیر ممیز در تصرف مالش مصلحت وجود ندارد و ضرورتی برای اختیار ولی نیست؛ زیرا عدم تمیز وی معلوم گردیده است.^۲

دلایل اصحاب قول دوم:

صاحبان مذهب دوم که قابل بر بطلان عقد بیع استند، از قول حضرت عایشه (رضی الله عنها) استدلال نموده اند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ)^۳

ترجمه: قلم از سه شخص برداشته شده است (یعنی اعمال سه شخص را نوشته نمی کند) شخص خواب تا وقتی که بیدار می شود، از طفل تا وقتی که بالغ می شود، و از دیوانه تا وقتی که صحتیاب گردد، یعنی این سه شخص اعمالی که انجام می دهند برای شان گناه نوشته نمی شود.

وجه دلالت حدیث:

اگر بیع صبی ممیز صحیح باشد، تسلیم مال در وقت بیع برایش واجب می گردد، در حالی که در این حدیث به صراحت بیان گردیده است که بالای صبی، معتوه و نائم هیچ چیز واجب نمی گردد.

^۱ - سوره نساء آیه: ۶

^۲ - شرح الکبیر لابن قدامه، ح ۴ ص ۶

^۳ - الحاکم، ابو عبدالله، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین حدیث نمبر (۲۳۵۰) الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ۱۴۱۱ هـ

قیاس:

آنها به آیه متذکره که: { وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ } استدلال نموده اند، پس معنای { فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ } این است که اموال آنها در نزد اولیاء شان حفظ گردد و تسلیم مال برای صبیان جواز ندارد تا آنکه آنها به بلوغ برسند، در آنها رشادت محسوس گردد.^۲

ترجیح:

قول راجح (والله اعلم) همان است که جمهور علماء آن را اختیار نموده اند که بیع صبی ممیز منعقد میگردد، در صورتی ولی برایش اجازه دهد و قوت دلیل آنها در این است که رشادت صبی تا وقتی فهمیده نخواهد شد که از وی امتحان گرفته شود و رشادت وی دیده نمی شود مگر در افعال و تصرفات وی، بویژه آنها تصرف صبی را در بیع وقتی اجازه داده اند که ولی آن مراقب تصرفات صبی باشد و در خرید و فروش نباید برایش اجازه دهد مگر در چیزی که در آن برای صبی مصلحت باشد.

شرط دوم: ایجاب و قبول:

شرط ایجاب و قبول از لحاظ معنا، جنس و نوعیت آن وصف و عدد آن، حلول و اجل آن باشد، بناء اگر بگوید که من صد درهم نو را در عوض صد درهم شکسته به تو فروختم و مشتری بگوید که قبول کردم، این شرط را فقهاء حنفی، شافعی و حنبلی ذکر نموده اند.^۳ اما از فقهاء مالکی پیرامون این شرط قوی وجود ندارد و این شرط را در ضمن شروط خود ذکر نکرده اند.

فقهاء مذاهب اربعه بر این شرط متفق اند، اما در صیغه ای که دلالت بر رضا می کند، اختلاف دارند، احناف لفظ ماضی را با هر کلمه ای دلالت بر معنای بیع کند شرط گذاشته اند، مثل: «رضیت بكذا او اعطیتک بكذا» آنها میگویند که لفظ مستقبل اگر از جانب بایع باشد، یک وعده است نه بیع و اگر لفظ مستقبل از جانب مشتری باشد، یک اشاره است؛ بناء لفظ استقبال بر رضا دلالت نمی کند؛ اما در نزد آنها در صورت رضایت با تعاطی بیع منعقد میگردد.

در نزد فقهاء مالکی و حنبلی، هر صیغه ای که دلالت بر رضا کند، بیع منعقد میگردد.^۴

^۱ - سوره نساء آیه: ۶

^۲ - النووی، محی الدین بن شرف، ج ۹ ص ۱۵۶، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۲ هـ

^۳ - حاشیه رد المحتار ج ۴ ص ۵۳۸

^۴ - شرح الکبیر ج ۳ ص ۳

شوافع وجود ایجاب و قبول را شرط قرارداده اند و آنها ایجاب و قبول را دلیل بر تراضی می دانند، از دید آنها رضا چیز مخفی ای است که هیچ کسی بر او مطلع نمی گردد؛ بناء باید صیغه بکار برده شود که دلالت بر حصول رضایت طرفین داشته باشد؛ پس صرفاً با تعاطی در نزد آنها بیع باطل است!

شرط سوم: اتحاد مجلس:

یعنی ایجاب و قبول باید در مجلس واحد صورت گیرد، اگر مجلس مختلف بود بیع منعقد نمی گردد، این شرط در نزد احناف است و احناف با صراحت آن را شرطی از شروط انعقاد بیع بیان نموده اند. اما مالکی ها و حنابله، اگرچه آن را شرطی از شروط خود بیان نکرده اند، اما گفته اند که اگر مجلس تغییر کرد بیع منعقد نمیگردد.^۲

اما شوافع در این مورد از تشدد کار گرفته اند، آنها شرط گذاشته اند که میان ایجاب و قبول فاصله وجود نداشته باشد و اگر فاصله وجود داشته باشد، بیع صرف منعقد نمی گردد.^۳

شرط چهارم: قدرت بر تسلیم مال:

جمهور فقهاء استدلال شان بر این شرط حدیث ابوهریره (رضی الله عنه) است که وی میگوید: **(نهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عن بیع الحصة وعن بیع الغر).** ۴

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از بیع حصاة و بیع غر منع فرموده اند. (بیع حصات بیعی را گفته می شود که سنگ انداخته شود، در زمان جاهلیت این بیع معروف بود.^۵

در تعریف بیع حصات میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد:

۱- نظر فقهاء احناف: فقهاء احناف میگویند: بیع حصات این است که از یک طرف سنگ انداخته شود و در طرف دیگر لباس باشد سنگ بالای هر لباسی که افتاد همان لباس بدون چون و چرا مبیع خواهد بود و برای طرفین اختیاری وجود نداشته باشد.^۶

^۱ - النووی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۳ ص ۳۳۸، الناشر المکتب الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۵

^۲ - حاشیه دسوقی، ج ۳ ص ۵

^۳ - روضة الطالبین ج ۳ ص ۳۴۲

^۴ - صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۱۵۳

^۵ - لسان العرب مادة " حصی "

^۶ - رد المحتار ج ۴ ص ۱۰۹

۲- فقهاء مالکی میگویند: بیع حصات بیع الزامی را گفته می شود که سنگ بالای لباس افتاده باشد و شخص سنگ انداز قصد لباس معینی را نکرده باشد. ۱

۳- فقهاء شافعی میگویند: شخص لباس فروش میگوید: سنگ را می اندازم بالای هر لباسی که افتاد همان لباس را برای تو می فروشم. ۲

۴- فقهاء حنابله میگویند: بیع حصات آن است که بایع بگوید: این سنگ بیانداز بالای هر لباسی که افتاد همان لباس از تو است. ۴

وجه دلالت حدیث:

وجه دلالت حدیث این است که عدم قدرت بر تسلیم کالا خود فریب دادن مشتری است، پس عدم قدرت بر تسلیم کالا در عموم منهی، از بیع غرر داخل می شود، چون اینجا انتفاء نفع به چیزی است که تسلیم آن ناممکن است.

درست قسمیکه آنها استدلال نموده اند که چیزی که تسلیم آن ممکن نباشد شبیه به معدوم بوده و ملکیت مالک آن صحیح است، پس هر چیزی را انسان مالک آن باشد، حکم وی نیز در آن نافذ می باشد، اگر بخواهد آن را می بخشد و اگر خواست آن را نگاه می کند و اگر فوت کرد، مال موروث وی بوده و در این هیچ اختلافی وجود ندارد. ۴

ترجیح:

مذهب راجح همان است که جمهور فقهاء آن را اختیار کرده اند و آن عبارت از این است که یکی از شروط صحت بیع این است که تسلیمی مبیع مقدور باشد؛ زیرا چیزی که تسلیم آن مقدور نباشد، گاهی تسلیمی آن ممکن نمی باشد که در این صورت باعث تنازع و اختلاف عقد بین طرفین می شود که از آن باید جلوگیری شود.

۱ - الشرح الكبير للدردير بحاشية الدسوقي عليه ج ۳ ص ۵۷

۲ - شرح المحلي على المنهاج، ج ۲ ص ۱۷۶

۳ - كشاف القناع ج ۳ ص ۱۶۷

۴ - المحلي، ج ۸ ص ۳۸۹

شرط پنجم: مبیعه و یا پول در ملکیت انسان باشد:

یعنی شخصی که می خواهد پولی را مبادله نماید از ملکیت خودش باشد. پس با تبادل پول شخص دیگر بیع منعقد نمی گردد. این شرطی است که احناف و حنابله آن را ذکر کرده اند، آنها از حدیثی استدلال نموده اند که حکیم بن حزام از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده اند، حکیم بن حزام میگوید من به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفتم که شخصی نزد من میاید و میخواهد چیزی از من خرید نماید درحالی که نزد من نیست، آیا از بازار برایش خریده می توانم؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ) ^۱ فروش چیزی را که در نزد تو نیست.

وهمچنان حدیث دیگری از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت گردیده است که ایشان فرمودند: (المسلمون شركاء في ثلاث في الماء والكلاء والنار).^۲

اما این اشیاء اگر در حوزه تصاحب انسان بیایند، باز مالک آنها شده می تواند؛ مثلاً: انسان علف را در ریسمان خود بسته می کند و یا آب را در ظرف خود می گیرد؛ زیرا حدیثی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وارد شده است که می فرماید: (لأن يأخذ أحدكم حبلاً فيحتطب على ظهره فيبيع ويأكل خير له من أن يسأل الناس أعطوه أو منعوه)؛^۳

اینکه بگیرد یکی از شما رسانی را، سپس رفته بر پشت خود چوب آورده به فروش رسانده و از پول آن نان بخورد برایش بهتر از این است که گدایی کند و اینکه مردم برایش چیزی بدهند و یا ندهند.

^۱ - الكاساني، علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵ ص ۱۴۷، الناشر دار الكتاب العربي بيروت لبنان سنة النشر ۱۹۸۲

^۲ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود حديث نمبر (۳۵۰۵) الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت

^۳ - البيهقي، ابوبكر، أحمد بن الحسين بن علي، سنن البيهقي الكبرى، حديث نمبر (۱۱۶۱۴) الناشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة ،

۱۴۱۴

^۴ - الطبراني، ابوالقاسم، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، حديث نمبر (۲۵۰) الناشر : مكتبة العلوم والحكم - الموصل، ۱۴۰۴

شرط ششم: عقد از جانب کسی صورت گیرد که ملکیت و ولایت بالای پولی که میخواید تبادل کند داشته باشد:

کسی که ملکیت و ولایت بالای پول را نداشته باشد، عقد او صحیح نیست و این شرط اساسی است در نزد فقهاء اربعه، اما آنها در انعقاد عقد فضولی اختلاف دارند، احناف، مالکی ها و حنابله در یک قول قدیم شافعی گفته شده است که عقد فضولی^۱ منعقد می شود اما موقوف به اجازه مالک و یا وکیل است.^۲ اصحاب این قول از حدیث عروة بن العجد باری استدلال نموده اند که (أن النبي صلى الله عليه وسلم أتى جلبا فأعطاه دينارا فقال اشتر لنا شاة فانطلق فاشترى شاتين بدينار فلقيه رجل فباعه شاة بدينار ثم أتى النبي صلى الله عليه وسلم بدينار وشاة فقال له النبي صلى الله عليه وسلم بارك الله لك في صفقة يمينك)؛ ترجمه: نزد رسول خدا سوداگری آورده شد و دیناری به او داد، پس گفت: برای ما گوسفندی بخر، پس رفت و دو گوسفند به يك دینار خرید و مردی با او ملاقات کرد و يك گوسفند را به يك دینار به او فروخت، سپس با يك دینار و يك گوسفند نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد، رسول خدا برایش گفت در دست خداوند برکت اندازد..

شوافع و ابن حزم ظاهری در یک قول راجح به این نظر هستند که تصرف فضولی باطل است و آنها برای رأی خود از حدیث حکیم بن حزام که قبلا ذکر گردید استدلال نموده اند، که (لا تبع ما ليس عندك). اما قول راجح (والله اعلم) همان قول جمهور فقهاء است که انعقاد عقد فضولی در صورتی که مالک و یا وکیل اجازه دهند، صحیح می باشد؛ زیرا او شخص در نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کار را انجام داد و ایشان عروه (رضی الله عنه) را از آن کار منع نکردند، بلکه آن را تأیید و برایش دعاء فرمودند، اگر عقد وی درست نمی بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حتما برایش بیان میداشت، درست همان قسمیکه

۱ - بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۸۴

۲ - عقد فضولی چیزی را گفته می شود که، شخصی حق شخص دیگر را بدون اجازه شرعی تصرف کرده باشد، مثل اینکه یک شخص اجنبی مال شخص دیگر را به فروش برساند، اینگونه ملکیت در نزد فقهاء شامل هرآن شخصی می شود که متصرف چیزی می شود که بدون ملکیت، ولایت و وکالت به دست می آورد، مثل: شخص غاصب که مال مغضوب را به فروش می رساند، و همچنان وکیل اگر بدون اجازه موکل خود چیزی را به فروش برساند نیز آن را فضولی گفته می شود، زیرا وی از حد خود تجاوز کرده است. حاشیه الشلبي على تبیین الحقائق ج ۴ ص ۱۰۳ ط دار المعرفة بیروت

۳ - الشرح الكبير ج ۴ ص ۱۶

۴ - الطبرانی ابو القاسم، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، ج ۱۷/ص ۱۶۰ الناشر: مكتبة العلوم والحكم - الموصل الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳

از حدیث حکیم بن حزام شوافع استدلال و کسانیکه با ایشان موافق هستند استدلال نموده اند که آن حدیث دلالت بر عدم جواز بیع انسانی است که مالک کالا نبوده و در حیطة صلاحیت او نیست، بناء بیع بالای چیزی صورت میگیرد که اصلا وجود ندارد، مگر اینکه با بیع نزد تاجر دیگر برود و از آن کالای متذکره را خریداری نموده تا برای بیع آن را تسلیم دهد.

شرط هفتم: معقود علیه و ثمن هر دو معلوم باشند:

علم به معقود علیه از روی عین در معین واجب است، مقدار و صفت آنچه که در ذمه انسان بخاطر پرداخت است، باید مشخص باشد تا منازعه رخ ندهد، بناء بیع گوسفند، از همین قبیل است و یا بیع چیزی که قیمت آن در میان مردم معلوم است، بنابراین لازم است دانسته شود که به طور خاص چه چیزهایی در آن منعقد شده است.^۱

شرط هشتم: از تبادل پول ممانعت صورت نگرفته باشد:

عدم نهی را به جز مالکی ها و حنابله کسی دیگر شرط نگذاشته است، با وجود آنکه این شرط برای همه درست است،^۲ احناف خلو شرط فاسد را شرط گذاشته اند و همچنان موجود بودن مبیع را شرط گذاشته اند و اینکه در آن شبهه ربا وجود نداشته باشد،^۳ تمام این گونه بیوع منهی عنها و با در نظر داشت نصوص وارده نا جایز است، قسمیکه از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که: (نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبَلَةِ)^۴ ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از فروش چوچه شتری که در بطن مادرش است منع نموده است.

یعنی بیع چوچه شتری که تا هنوز در بطن مادرش است و آن باید زاده شده و سپس بزرگ گردیده و آن حمل بگیرد، یعنی زمان مجهول و نا معلوم است، بناء چنین بیع ناجایز و حرام است. بر علاوه آن احادیث بسیاری در این مورد وارد گردیده است.

^۱ - رد المحتار ج ۴ ص ۵۳۸

^۲ - الشرح الكبير ج ۳ ص ۱۰

^۳ - بدائع الصنائع ج ۵ ص ۱۳۹

^۴ - السجستانی، أبوداود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، باب بیع الغرر، حدیث نمبر (۳۳۸۲) الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت

ب: شروط خاصه برای بیع صرف:

در بیع صرف شروط ویژه ای است که در دیگر بیوع وجود ندارد، اما در تعداد این شروط میان فقهاء مذاهب اربعه اختلاف است، برخی از آنها این شروط را به دو شرط محدود کرده اند و بعضی از آنها تا چهار شرط ذکر کرده اند، این اختلاف ناشی از داخل بودن یکی از آنها در ضمن دیگرش است که در موقع خود بیان می گردد.

شرط اول: تقابض:

مراد از تقابض، قبض دست بدست است، چون مقصود از اشتراط تقابض این است که بالفعل قبض گردد، یعنی یکی از دو طرف پول را گرفته در جیب خود بگذارد، در این صورت قبض صورت می گیرد.^۱ برابر است که بیع صرف جنس به جنس باشد و یا جنس به غیر جنس باشد.^۲

ابن المنذر اجماع را در شرط تقابض بیع صرف نقل کرده و می گوید: علماء (رحمهم الله) اجماع دارند که دو شخص متصارف اگر قبل از قبض جدا می شوند بیع صرف فاسد می گردد.^۳

کاسانی حنفی میگوید: قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) «یداً بید» غیر معمول به است؛ زیرا دست به معنای جارحه بوده و مراد از آن اجماع دو دست نیست، شوافع آن را معمول بر قبض می کنند؛ زیرا دست آله قبض است، اما، ما آن را بر «تعیین» معمول می کنیم؛ زیرا دست آله تعیین است؛ زیرا اشاره به دست در نزد ما سبب تعیین است و در نزد ما تعیین شرط است و به همین منوال این شرط در بیع الصرف تعیین است نه نفس قبض.

فقهاء در مجموع بر این شرط متفق هستند، اگرچه در دو مورد اختلاف دارند که آیا این شرط صحت عقد است و یا شرط بقاء آن بر صحت.

اما مالکی ها تاخیر پرداخت در بیع صرف را به طور مطلق منع کرده اند و آنها در پرداخت بیع صرف به صورت تاخیر اگر تاخیر طویل باشد حرام و ممنوع دانسته اند، حتی اگر این تاخیر از روی اکراه باشد،

۱ - رد المحتار ج ۵ ص ۲۷۲

۲ - الماوردی، أبو الحسن، علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، ج ۵ ص ۷۷، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م

۳ - ابن المنذر، أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر النیسابوری، الاوسط فی السنن والایجماع والاختلاف، ص ۱۳۳. دار المسلم للنشر والتوزیع، ط ۱ ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م،

مثل اینکه در میان آنها دشمن و یا سیل و یا چیز دیگری حایل گردد و این جزی دو قول از جمهور علماء را نقل کرده است که وکالت در قبض صرف صحیح است.^۱

دلیل شرطیت قبض در بیع صرف:

در این مورد نصوص زیادی در سنت نبوی ذکر گردیده است که از آنها شرطیت قبض در عقد صرف استدلال میگردد، از آن جمله:

۱- حدیثی است که امام بخاری و مسلم از نافع روایت کرده اند که شخصی از بنی لیث برای عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گفت که ابوسعید خدری از نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) چنین روایت میکند، نافع میگوید که عبدالله بن عمر، من و شخص لیثی رفتیم به خانه ابوسعید الخدری، عبدالله بن عمر برای ابوسعید خدری گفت که این شخص لیثی میگوید که شما برایش گفتید که (ان رسول الله (صلی الله علیه و سلم) نهی عن بیع الورق بالورق الا مثلاً بمثل وعن بیع الذهب بالذهب الا مثلاً بمثل)

ترجمه: ابوسعید الخدری (رضی الله عنه) به طرف چشمهای و گوشهای خود اشاره کرده گفت: چشمهای من دیدند و گوشهای من از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) شنیدند که فرمود: (لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تَشْتَفُوا بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا مِنْهُ غَنِيًّا بِنَاجِرٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ).^۲

ترجمه: نفروشید طلا را باطلا و نفروشید نقره با نقره مگر اینکه مثل به مثل باشند بعضی از آنها را بر بعضی شان برتری ندهید و طلا و نقره غایب را به طلا و نقره حاضر تبادله نکنید مگر اینکه دست به دست باشد.

۲- حدیث دومی حدیثی از ابوقلابه روایت است که میگوید: در حلقه درسی بودم که مسلم بن یسار وجود داشت، ابو الاشعث آمد، همه گفتند که ابو الاشعث آمد، ابو الاشعث نشست و من برایش گفت: برادر ما حدیث عباد بن الصامت را روایت میکند، ابو الاشعث گفت بلی! ما در غزوه ای رفتیم که در رأس آن معاویه (رضی الله عنه) بود، غنایم زیادی به دست آوردیم، در جمع غنیمت ها ظرف نقره ایی وجود داشت، معاویه شخصی را مامور کرد تا آن را بفروشد، مردم همه بسوی آن شتافتند، این سخن به عباد بن

۱ - الغرناطي محمد بن أحمد بن جزى الكلبى، القوانين الفقهية، ج ۲ ص ۱۱۱ الناشر: مؤسسة المختار للنشر والتوزيع، تاريخ النشر ۲۰۰۹

۲ - البخاری، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه وأيامه، ج ۳ ص ۳۱ الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

الصامت رسید، عباده برخواست وگفت: من از سول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیدم که (ینهی عن بیع الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعیر بالشعیر والتمر بالتمر والملح بالملح الا سواء بسواء عینا بعین، فمن زاد او اذداد فقد اربی)

ترجمه: ایشان منع می فرمودند از فروش طلا در مقابل طلا و نقره در مقابل، گندم در مقابل گندم و جو در مقابل جو، خرما در مقابل خرما و نمک در مقابل نمک مگر اینکه باهم برابر و عین در مقابل باشد، بناء شخصی زیاد میدهد و یاطلب زیاد می کند سود گرفته است.

مردم آنچه را که گرفته بودند بر گردانیدند، این موضوع به معاویه رسید برخواست و سخنرانی کرد وگفت: چه شده به کسانی که حدیثی را بیان می کنند که ما آن را از پیامبر شنیده ایم، عباده بن الصامت ایستاد شده قصه را دوباره تکرار کرد وگفت که حدیثی را که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شنیده ایم حتما آن را بیان خواهیم کرد، اگرچه به مزاق معاویه سازگار هم نباشد.^۱

۳- حدیثی است که عمر بن محمد ابن علی بن ابی طالب روایت کرده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الدینار بالدینار والدرهم بالدرهم لا فضل بینهما فمن كانت له حاجة فلیصطرفها بذهب ومن كانت له حاجة بذهب فلیصطرفها بالورق والصرف هاء وهاء)^۲

ترجمه: دینار در مقابل دینار و درهم در مقابل درهم، نباید در میان آنها زیادت وجود داشته باشد، پس کسی که نیاز داشته باشد، باید آن را به طلا مبادله کند و کسی که به طلا نیاز داشته باشد باید آن را به نقره تبادل کند و مبادله باید دست بدست باشد.

وجه دلالت از احادیث متذکره:

از احادیث فوق الذکر ثابت میگردد که بیع الصرف بدون دست به دست جایز نیست، یعنی هر یکی از دو خرید و فروش کننده باید برای دیگری بگوید " بگیر " و هر دو از یکدیگر بگیرند و دست به دست قبض کنند و دست آله تقابض است، که دلالت بر شرط تقابض را در بیع صرف می کند و حدیث عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) وضاحت می دهد که این شرط مقید به حصول تقابض قبل از افتراق است.

^۱ - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۱۰ الناشر: دار الجیل بیروت + دار الأفق الجدیدة - بیروت الطبعة: ۱۴۲۰هـ

^۲ - القزوینی أبو عبدالله، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۷۶۰، الناشر: دار الفکر - بیروت

پیرامون اشتراط تقابض در بیع صرف اجماع است، همانطوریکه عینی گفته است: قبض عوضین قبل از افتراق به اجماع علماء لازمی است، یعنی قبل از افتراق ابدان.^۱

امام نووی میگوید: قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) «یدا بید» برای علماء حجت قاطع و کافی در وجوب تقابض است.^۲

اگر بعض پول را قبض کرده و بعض دیگر آن باقی مانده باشد و دو شخص عقد کننده بیع صرف از هم جدا شده باشند، در چیزی که قبض نگردیده است، بیع صرف باطل می گردد، اما در آنچه که قبض کرده اند فقهاء (رحمهم الله) دو وجه را نقل کرده اند:

اول: در آن مقداری که قبض شده است، بیع صرف صحیح است، در چیزی که قبض نگردیده بیع صرف باطل است، این رأی جمهور از احناف و در یک قول مالکی و مذهب شافعی و مذهب حنابله نیز همین است.^۳

دوم: رأی دوم این است که تمام عقد باطل می شود و این قول دیگری از مالکی ها است و در وجه دیگر از مذهب حنابله نیز چنین است.

جمهور فقهاء (رحمهم الله) می گویند که وکالت بخاطر قبض در بیع صرف صحیح است، اگر هر دو شخص متصارف یک نفر را برای قبض پول وکیل مقرر کنند و یا یکی از آنها شخصی را وکیل مقرر کند تا عوض وی قبض کند، پس هر دو وکیل قبض کنند و یا یک وکیل قبض نماید و شخص دومی قبل از تفرق موکلین وکیل مقرر کند عقد جایز بوده و قبض صحیح است؛ زیرا قبض وکیل مثل قبض موکل است، اگر دو شخص موکل و یا یک وکیل و یک عاقد قبل از قبض جدا شوند بیع صرف باطل می گردد، برابر است که دو وکیل جدا شوند و یا نه زیرا اینجا آنچه در افتراق قابل اعتبار است، چیزی است که در بیع صرف مغل باشد و آن عبارت از افتراق عاقدین است نه افتراق وکلاء.^۴

۱ - البناية شرح العناية ج ۷ ص ۵۰۳

۲ - النووی، أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج؛ ج ۱۱ ص ۱۴، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت الطبعة الثانية، ۱۳۹۲

۳ - السیواسی، محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری، شرح فتح القدير علی الهدایة شرح بدایة المبتدی، ج ۳، ص ۸۳، دار الفکر، بیروت - لبنان، ط ۲، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م،

۴ - الدردير، الشرح الكبير، ج ۳، ص ۳۰، داغی، علی القره، بحث أحكام المتاجرة في العملات، ص ۲۲، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م،

وقتی که عاقد عقد کند و شخصی را در قبض و کیل مقرر کند و وکیل در حضور موکل در مجلس عقد قبض کرد، در این صورت فقهاء دو رأی دارند:

رأی اول: عقد و قبض هر دو صحیح است، این مذهب جمهور فقهاء از احناف، مالکی و شافعی است.^۱
رأی دوم: اگر شخص دیگر را بخاطر قبض و کیل مقرر کرد بیع صرف باطل می شود، اگرچه در حضور موکل قبض کرده باشد؛ زیرا در آن ظن تاخیر وجود دارد و این قول دومی مذهب مالکی است.^۲

حکمت در اشتراط تقابض:

حکمت در اشتراط تقابض در دو امر واضح می گردد:

الف: تا در میان عاقدین مساوات تحقق پیدا کند؛ زیرا نقد بهتر از نسیه بوده و نقد بر نسیه مزیت های دارد؛ بناء اگر در پرداخت تأجیل صورت گیرد، در میان دو عوض فضیلت حاصل می گردد، که آن سود است.^۳

دوم: همانطوریکه دانستیم، بیع الصرف عقد مبادله اثمان با الاثمان است و ثمن دینی است که در ذمه انسان ثابت می ماند و شریعت بیع دین با دین را حرام قرار داده است، بناء قبض واجب است تا تعیین صورت گیرد، تا از وقوع در حرام اجتناب صورت گیرد.^۴
در مورد دو امر متذکره علماء اختلاف دارند:

اول: آیا قبض شرط صحت برای عقد است و یا تقابض شرط بقاء عقد برای صحت آن است؟

حاصل اختلاف در این مورد این است که اگر ما بگویم که تقابض شرط برای صحت عقد باشد، در این صورت قبض مقرون به عقد است، مگر اینکه قبض آن در مجلس قبل از افتراق صورت گیرد و اگر بگویم که تقابض شرط بقاء بر صحت عقد است، پس به توجیه نیازی نیست.^۵

اما مذهب جمهور فقهاء اربعه این است که شرط قبض همان شرطی است که برای بقاء عقد الصرف بر صحت آن صورت می گیرد.

۱ - الدردير، المرجع السابق، ابن جزى، القوانين الفقهية، ص ۱۶۶،

۲ - ابن جزى، ابوالقاسم محمد بن احمد، القوانين الفقهية، ص ۱۶۶. دار ابن حزم بيروت ۱۴۲۰ هـ

۳ - السرخسى، شمس الدين أبو بكر محمد، المبسوط؛ ج ۱۴ ص ۳، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۲۱ هـ

۴ - السيواسي كمال الدين محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير ج ۶ ص ۲۶۱، الناشر دار الفكر مكان النشر بيروت

۵ - الزيلعي، فخر الدين عثمان بن علي، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۴ ص ۱۳۵

آنچه جمهوری فقهاء مذاهب اربعه بر آن هستند این است که شرط قبض شرط بقای عقد معامله است. امام کاسانی (رحمه الله) از علماء احناف میگوید: اینجا شرط قبض همان شرط بقاء بر صحت است. وعینی (رحمه الله) میگوید: این قبض شرط بقاء العقد بر صحت است. نه اینکه شرط انعقاد آن صحیح باشد.^۱

زرقانی (رحمه الله) از علماء مالکی میگوید: قبض عوضین به دنبال عقد، شرط اتمام بیع صرف است، نه در عقد آن.^۲

رملی (رحمه الله) از علماء شافعی میگوید: تقابض شرط برای دوام عقد است.^۳ البهوتی (رحمه الله) از علماء حنابلة میگوید: تقابض شرط برای بقاء عقد بر صحت آن است؛ زیرا مشروط بر شرط مقدم شده نمی تواند.^۴

دوم: فقهاء در مورد وقت قبض بر دو قول اختلاف کرده اند:

قول اول: قول احناف، شوافع و حنابلة است، که آنها میگویند: تقابض در هر وقتی که قبل از افتراق ابدان صورت گیرد صحیح است. هدف آنها از افتراق ابدان این است که هر یکی از آنها به سمت خود برود و یا یکی از آنها رفته و دیگر باقی بماند، اگر هر دو در مجلس باقی مانند، افتراق گفته نمی شود؛ گرچه مجلس شان طولانی هم شود.^۵

قول دوم: قول مالکی ها و ظاهری ها است، آنها میگویند که تاخیر تقابض جایز نیست، اگرچه یک چشم زدن هم باشد و در یک مجلس هم حضور داشته باشند و تقابض وقتی که درست است که ایجاب و قبول شود، اگر فاصله تقابض طول کشید، بیع الصرف باطل میگردد. و مالکی ها حالت تقابض را بر سه حالت تقسیم کرده اند:

^۱ - البناية شرح العناية ج ۷ ص ۵۰۴

^۲ - الزرقانی، محمد بن عبد الباقي بن يوسف، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالك، ج ۳ ص ۳۶۲، الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ۱۴۱۱ مکان النشر بیروت

^۳ - نهاية المحتاج ج ۳ ص ۴۲۵

^۴ - البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس، شرح منتهی الإرادات المسمى دقائق أولی النهی لشرح المنتهی، ج ۲ ص ۲۰۰ الناشر عالم الكتب سنة النشر ۱۹۹۶ مکان النشر بیروت.

^۵ - بدائع الصنائع ج ۵ ص ۲۱۵

^۶ - المنتقى ج ۴ ص ۲۶۲

اول: حالت کمال: حالت کمال این است که هر یکی از متعاقبین طلا و نقره خود را ظاهر می سازند، سپس عقد صورت گرفته و تقابض صورت میگیرد.

دوم: حالت جواز: حالت جواز این است که عقد صورت میگیرد و طلا و نقره در خریطه هستند، سپس طلا و نقره خود را خارج می کنند و تقابض صورت می گیرد.

سوم: حالت ناجایز: حالت ناجایز این است که عقد را انجام می دهند اما طلا و نقره غایب و در خانه است، این چنین عقد جایز نیست.^۱

در مورد اینکه تبادل پول به پول از یک کشور به کشور دیگر عقد صرف است یا نیست علامه ابن عثیمین (رحمه الله) یکی از علماء مشهور معاصر میگوید:

اگر شخصی مبلغی را به کسی بدهد تا او (معادل) آنرا به مردی در یک کشور دیگر با واحد پولی آن کشور تحویل دهد، آیا این داخل در ربای اضافه می شود یا خالی از ایراد است؟

«این داخل در ربای نسیه می شود، چونکه اگر دو واحد پولی متفاوت باشند چیزی بنام ربای اضافه در بین نخواهد بود، اما (این روش حواله) شامل ربای نسیه می شود و برای همین یک حواله صحیح (و شرعی) باید بر یکی از دو حالت زیر باشد :

یا در هم ها را به مکان مورد نظر حواله کند و سپس در آنجا (یعنی کشور مقصد) پول تحویل گرفته شده را به واحد پولی حاضر تبدیل کند.

و یا (ابتداء) در شهر خود از واحد پولی کشور مقصد خریداری کند، بعد همان را حواله و به کشور مقصد تحویل دهد و از آنجا دالر بگیرد (یعنی در شهر مبداء دالر حواله کند و در کشور مقصد دالر تحویل گرفته شود).

اما آنچه شما ذکر کردید در واقع مبادله ارز بدون قبض است و مبادله ارز بدون قبض جایز نیست» " لقاءات الباب المفتوح " (لقاء ۴۴ / سؤال ۶) .

اما بعضی دیگر از فقهای معاصر گفتند : در این روش حواله، قبض محقق می شود؛ زیرا بانک (یا صرافی) به مشتری خود رسید حواله می دهد و این رسید استیفای حق مشتری به مبلغ حواله است و این رسید در مقام قبض است.

^۱ - الشکناوی، ابوبکر بن حسن، اسهل المدارک ج ۲ ص ۲۲۳

در فتوای هیئت دائمی افتاء آمده : «حواله پول یک کشور به کشور دیگر با واحد پولی آنجا جایز است، هر چند که برابر نباشند، چونکه واحد دو پول یکسان نیست، اما این بشرطی است که در جلسه عقد تقابض صورت گیرد، البته گرفتن چک یا برگه حواله در حکم قبض در جلسه عقد است»^۱.
این رای راجح است، که در فتوای "مجمع الفقه الإسلامی" (۱۱۳-۱۱۴) نیز حکم به جواز آن داده شده است.^۲

سبب اختلاف:

اختلاف آنها در وقت تقابض بر میگردد به اختلاف آنها در تفسیر قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) «هَاء وهَاء» کسانی فکر می کنند که این لفظ بر کسانی اطلاق می گردد که از مجلس جدا نشده باشند، به صورت " هاء وهاء" خرید و فروش نموده اند، آنها تاخیر تقابض در مجلس را جایز می دانند و کسانی که فکر کنند این لفظ وقتی درست است که تقابض به گونه فوری صورت گیرد، تاخیر تقابض در وقت عقد در مجلس را باطل کننده بیع الصرف می دانند.^۳

دلایل اصحاب قول اول که (قائل به جواز تقابض را در هر وقتی از اوقات قبل از افتراق هستند) آنها از سنت برای صحت قول خود استدلال می کنند:

مالک بن اوس بن الحدثان میگوید: من رو در روی مردم ایستاد شده گفتم، کی دینار تبدیل می کند؟ طلحه بن عبیدالله نزد عمر بن الخطاب بود، گفت: طلای خود را نشان بدهید و وقتی که خادم ما آمد نزد ما بیا تا پول شما را پرداخت کنم، عمر بن الخطاب گفت: نه قسم به خداوند تو از طلحه جدا نشو تا که پول خود را نگرفته باشی. ویا طلای تو را بر گرداند؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذهب بالورق ربا الا هاء وهاء).^۴

طلا در مقابل نقره سود است مگر اینکه دست به دست باشند.

۱ - فتاوی اللجنة الدائمة " (۱۳ / ۴۴۸) .

۲ - <http://fa.islamtape.com/fatwa/print/8133/>

۳ - ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲ ص ۱۴۹، الناشر : مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، ۱۳۹۵هـ

۴ - أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الأوسط، نمبر حدیث (۳۷۵) الناشر : دار الحرمین - القاهرة ، ۱۴۱۵

وجه دلالت از قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم):

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیع الغائب را به حاضر وقتی اجازه داد که یدای بید باشد وقتی که یکی از دو عوض غائب باشد و عقبر آن صورت گرفته باشد، پس حصول تقابض ناممکن است مگر اینکه صاحب جنس غایب خود را به خاطر احضار طلا بفرستد و یا هر دو بخاطر قبض آن یکجا بروند. پس دلالت بر این میکند که مراد از لفظ یدای بید قبض قبل از افتراق ابدان است.

دلایل اصحاب قول دوم: (کسانی که قایل بر این اند که؛ جنس بدون تاخیر حاضر باشد):

آنها نیز از حدیث مستدل اصحاب قول اول استدلال کرده اند.

وجه دلالت:

قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «الذهب بالذهب ربا الا هاء و هاء» دلالت بر فور می کند نه بر تراخی و آن از لفظ " هاء و هاء " فهمیده می شود؛ زیرا عقد هر یکی از دو متعاقبین اشاره به سوی چیزی است که در دست آن وجود دارد؛ زیرا لفظ " هاء و هاء " قایم مقام عقد است به خاطر نزدیک بودن یکی از آنها با دیگرش، بناء تاخیر نقد در عقد صحیح نیست.^۱

قول راجح:

قول راجح - والله اعلم - همان قول جمهور است، یعنی اصحاب قول اول؛ که وقت تقابض قبل از افتراق بالابدان است. زیرا راوی حدیث عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) است، یعنی بیع غائب با حاضر وقتی که یدابید باشد، جایز است، به این معنا که هر دو شخص باهم خانه شخصی طلای آن غایب بوده رفته و آن را یدای بید قبض کند و آن تقاضای این را می کند که وقت تقابض قبل از افتراق بالابدان است.

و همچنان فقهاء دو شرط مهم برای بیع صرف بیان نموده اند، که در وجود آنها بیع صرف باطل می گردد و آن دو شرط قرار ذیل است:

۱- بیع صرف از اشتراط تاخیر خالی باشد:

در بیع صرف شرط است که بدلین حاضر باشند، بناء اشتراط تأجیل برای هیچ یکی از عاقدین و یا یک شخص جایز نیست، اگر تأجیل را شرط کردند بیع صرف باطل می شود؛ زیرا قبض بدلین قبل از افتراق باید صورت گیرد و تأجیل قبض فوری را از بین می برد و این کار از روی شرع جایز نیست و این گونه

^۱ - ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، ج ۱۹ ص ۲۱۶، دارلوعی، قاهره، ۱۴۱۴ هـ.

بیع به (ربا التَّسَاءِ) شناخته می‌شود، بناءً اشتراط تاجیل در بیع صرف جایز نیست؛ زیرا در بیع صرف شرط قبض در حال است.^۱

۲- بیع صرف باید ازخیار شرط خالی باشد:

جمهور فقهاء حنفی، مالکی وشافعی (رحمهم الله) براین نظر اند که شرط خیار در بیع صرف صحیح نیست و عقد و شرط هر دو را باطل می‌سازد و علت آن را بیان نموده اند که خیار الشرط در حکم عقد داخل است و آن را به این شرط متعلق می‌داند، این چیزی است که ثبوت ملک و یا تمام آن را منع می‌کند و این مخالف شرط تقابض در بیع صرف است.^۲

اما حنابله به آنها مخالفت نموده می‌گویند: اشتراط خیار بیع صرف را باطل نمی‌سازد، عقد صحیح است و با تفرق لازم می‌آید و شرط باطل می‌گردد.^۳

بررسی و ارزیابی شروط:

لفظ مثلاً بمثل که بمعنای (تساوی در مقدار) از حدیث تبادل جنس به جنس که قید آن مثلاً بمثل است که ضرورت به بررسی دارد زیرا حیثیت شرط را دارد.

مثلاً بمثل در معاملات:

در بیع اگر عوضین مکیل و موزون باشند و در جنس اتحاد داشته باشند در صورت زیادی یکی بر دیگری مشمول ربای نقدی خواهد شد، هر چند یکی از عوضین از جنس مرغوب تری باشد. معامله نقدی که شرایط کیلی یا وزنی و اتحاد در جنس را داشته باشند در حدیث مقید به مثلاً بمثل شده اند، تا معاملات مذکور از ربای نقدی در امان باشند.

مثلاً بمثل در احادیث باب صرف:

در احادیث باب صرف زمانی که عوضین همجنس هستند از اصطلاح « مثلاً بمثلین » به کار رفته است، چنانچه در کتب معتبر مثل: صحیح بخاری، صحیح مسلم، جامع ترمذی و غیره این احادیث ذکر گردیده است.

^۱ - السمرقندی، علاء الدین، تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۲۸، دار الکتب العلمیة، سنة النشر ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۴م

^۲ - السرخسی، شمس الدین أبو بکر محمد بن ابی سهل، المبسوط، ج ۱۴ ص ۳۹، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م

^۳ - ابن نجیم، زین الدین ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۲ ص ۱۹۸، الناشر دار المعرفة بیروت.

مثال‌بمثل در عوضین همجنس:

در احادیث دیده می‌شود که وقتی عوضین در بیع صرف همجنس باشند. برای تبادل قید مثلا بمثل بکار رفته است. معنای قید مذکور در این دسته از احادیث، همان مفهوم منع ربای نقدی در صورت تساوی در مقدار عوضین را دارد، که در سایر معاملات نیز مطرح است که علماء به درست بودن آن متفق اند.

شرط دوم: عدم نسیه :

فقهاء مذاهب اربعه براین شرط متفق هستند، آنها از حدیث ابوالمنهال استدلال نموده اند که امام بخاری و امام مسلم آن را در صحیحین خود روایت کرده اند: ابوالمنهال میگوید که از براء بن غازب وزیدبن ارقم پیرامون بیع الصرف سوال کردم، هر دو گفتند که: **(نهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عن الذهب بالفضة نسئا)**^۲

ترجمه: پیامبر گرامی (صلی الله علیه وسلم) از خرید و فروش طلا در مقابل نقره بطور نسیه نهی کرد. همچنان از حدیث (یدا بید الالهاء وهاء) و حدیث (لا تبيعوا شیئا غائبا منها بناجز) استدلال نموده اند و تمامی این نصوص دلالت بر عدم جواز تاجیل در بیع الصرف می‌کنند.

حافظ ابن عبدالبر (رحمه الله) میگوید: «ولا خلاف بین علماء الامة أنه لا يجوز النسيئة فی بیع الذهب بالورق»^۳ در میان علماء امت در این مسئله هیچ اختلافی نیست که صرافی طلا با نقره بطور نسیه جایز نیست.

شرط سوم: مماثلت وعدم تفاضل:

در مورد این شرط نیز فقهاء مذاهب اربعه اتفاق دارند، آنها از احادیث وارده در این مورد استدلال نموده اند که؛ در آن کلمات مثل: (مثلا بمثل، سواء بسواء) ذکر گردیده است.

^۱ - ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲ ص ۱۴۶، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر الطبعة: الرابعة، ۱۳۹۵هـ/۱۹۷۵م

^۲ - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم؛ حدیث نمبر (صحیح مسلم، ۴۱۵۶) الناشر: دار الجیل بیروت؛ ۱۴۰۵ هـ

^۳ - أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، ج ۱۹ ص ۲۳۴ الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ۲۰۰۰م مکان النشر بیروت

^۴ - المبارکفوري، ابو العلاء، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۴ ص ۳۶۹ الناشر: دار الكتب العلمية - بیروت

وجه دلالت حدیث این است که در نص متذکره معنی تقدیری آن چنین است: (بیعوا الذهب بالذهب مثلا بمثل؛ او بیع الذهب بالذهب مثلا بمثل)!

اگر یکی از شروط متذکره مفقود گردد، چه می شود؟

وقتی که ثابت گردید که بیع صرف شروطی دارد که بدون آنها بیع کامل نیست، بناءً اگر دو شخص معامله بیع صرف را انجام می دهند درحالیکه شروط ذکر شده را به طور کامل رعایت نکرده اند، بیع آن ها باطل می گردد؛ زیرا شرایط در نظر گرفته نشده است، برابر است که دانسته در نظر گرفته نشده باشد و یا نا دانسته.

^۱ - شرح فتح القدیر ج ۶ ص ۲۶۰

فصل دوم

بیع صرف و صورت های تطبیقی آن

مبحث اول: صیغه بیع صرف

مراد از صیغه صرف صدور ایجاب و قبول به هر لفظی است که دلالت بر مبادله نقد به نقد را کند. صیغه صرف با صدور ایجاب از سوی یکی از دو شخص متعاقد صورت گرفته و شخص دومی آن را قبول می کند، فقهاء اتفاق نظر دارند که در صیغه صرف واجب است که نیازمندی را برآورده سازد به نحوی که در همان حال اثر آن مرتب گردد، بناء تعلیق عقد صرف به شرط صحیح نیست و نه اضافه را به سوی مستقبل قبول می کند.

در صیغه بیع صرف که در آن میان دو شخص تعاقدا صورت می گیرد، الفاظ محدود و معین شرط نیست، بلکه بیع صرف به هر لفظی که دلالت بر مراد نماید صحیح است، مثل اینکه کسی بگوید: من بیست هزار افغانی را در عوض دوصد دالر به شما صرافی کردم و شخص دومی قبول می کند، پس گویا آن شخص گفته است که قبول کردم و به این بیع رضایت دارم و بیع به هر حالتی که در میان مردم متعارف باشد که آن را بیع گفته شود صحیح است.^۱

آنچه که اکنون در معاملات پولی امروزه انجام می شود، این است که مشتری قیمت روز را دانسته سپس از سوی بایع (صراف) مبلغ مذکور را می پردازد بدون اینکه الفاظ و یا مکتوبی در میان باشد. اینگونه صرافی را فقهاء (رحمهم الله) معاطاة می گویند و صورت آن این است که صراف و مشتری بر یک قیمت متفق می شوند و بدون ایجاب و قبول آن را می پردازند و گاهی از سوی یکی از دو متعاقد لفظ وجود دارد.^۲

مالکی ها معاطاة را جایز می دانند، چنانچه در "التاج والاکلیل" آمده است: (بیع صرف به هر لفظی که دلالت بر رضا کند منعقد می گردد، بناء معاطاة یک بیع معروف بوده و نیاز به ایجاب و قبول ندارد و هرگونه و یا اشاره ای که از آن ایجاب و قبول فهمیده شود به آن بیع و تمامی عقود لازم می آید.^۳

^۱ - الشربینی محمد الخطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۲ ص ۲۵، الناشر دار الفکر بیروت

^۲ - مغنی المحتاج ج ۲ ص ۳

^۳ - العبدری، محمد بن یوسف، التاج والاکلیل لمختصر خلیل، ج ۴ ص ۲۲۸

مطلب اول: صفات عاقدین

عقود معاوضات مالی مثل: بیع، سلم، استصناع و صرف به اراده دو شخص متعاقد نشأت می گیرند و فقهاء برای هر یک از دو شخص متعاقد شرط وضع کرده اند، تا برای اجراء عقد اهلیت داشته باشند و هر دو در مال خود ولایت داشته باشند تا با دیگران عقد کنند.

بناء بیع صرف را تعریف نموده اند که بیع صرف بیع معاوضه است که به اراده دو شخص متعاقد که آزاد باشند صورت می گیرد.^۱

مطلب دوم: شروط عاقدین

مراد از عاقدین دو شخصی که باهم معامله پولی انجام میدهند که دو شرط دارد و آن دو شرط قرار ذیل است:

۱- شرط اول این است که متعاقدین اهلیت معامله و تصرف را داشته باشند، یعنی نزد آنها اهلیت اداء را داشته باشند و اهلیت اداء این است که شخص صلاحیت صدور اقوالی را داشته باشد که شرع بر آن اعتماد کند و در نزد جمهور فقهاء این اهلیت در انسانی یافت می شود که ممیز، عاقل بوده و غیر محجور علیه باشد، اما شوافع بلوغ را نیز شرط کرده اند، بناء نزد آنها بیع صبی (طفل) درست نیست؛ زیرا اهلیت ندارد.^۲

۲- هر دو شخص متعاقد ولایت بر عقد را داشته باشند:

یعنی شخص عاقد سلطه و تکوین بر تنفیذ عقد را داشته باشد که آثار آن بر او مرتب می گردد و این سلطه یا به تصرف عاقد به نفس خود صورت می گیرد و یا اینکه آن را به یکی از طرفین محول می کنند.^۳

۱ - مجموعة من المؤلفين، موسوعة فقه المعاملات، ج ۱ ص ۸۰۱، المصدر: موقع الإسلام <http://moamlat.al-islam.com>

۲ - النووي أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۹ ص ۴۰۴؛ مصدر الكتاب: موقع يعسوب؛ أعده للمكتبة الشاملة: موقع مكتبة المسجد النبوي الشريف <http://www.mktaba.org>

۳ - شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، ج ۴ ص ۳۰۴ الناشر: دار عالم الكتب، الطبعة: طبعة خاصة ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م

مطلب سوم: محل عقد

محل عقد همان پول های است که میان عاقدین تبادل می شود و محل عقد در صورتی که شامل هر آن چیزی می شود که هر یک از عاقدین آن اثمان را می آورند، مثل: طلا، نقره و پولهای نقدی؛ زیرا صرف بیع پول به پول است.^۱

مطلب چهارم: تقابض بدلین

به عنوان مثال پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیع نقره به نقره «الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَ الدَّهَبُ بِالدَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلِ» ترجمه: طلا به طلا را مقید به مثلاً بمثل کرده و می فرماید: «يَدَا بِيَدٍ فَمَنْ زَادَ وَ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرْبَى وَ لَعَنَ اللَّهُ الرَّبَا وَ أَكَلَهُ وَ مُؤْكَلُهُ» : ادامه اجتناب از ربا را تأکید می نمایند «بَائِعُهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبُهُ وَ شَاهِدِيَهُ» ترجمه: به محض آوردن قید (مثلاً بمثل) دهنده و گیرنده ربا را به آتش جهنم وعید می دهند.^۲

۱- مثلاً بمثلین در عوضین غیر همجنس:

قید «مثلاً بمثلین» در احادیث بیع صرفی که عوضین همجنس نیستند، مشاهده می گردد، این قید خلاف قید «مثلاً بمثل است» و دارای این مفهوم است که در این نوع معامله کمی یا زیادی از نظر سنگینی ایرادی ندارد. لکن این یک امر طبیعی است زیرا واضح است که ارزش طلا بیش از نقره است و وزن نقره در قبال طلا باید بیشتر باشد؛ به این دلیل است که احادیث، معامله طلا به نقره را به صورت زیادی اجازه می دهند.

در احادیث چه در بیع صرف و چه «مثلاً بمثل» نتیجه: با بررسی احادیث این باب مشخص گردید قید در بیع غیر صرف زمانی که عوضین همجنس هستند، برای جلوگیری از ربای نقدی است.

۲- شرط یدا بید:

شرط دوم این است که «یدا بید» باشد قیدی که در احادیث باب بیع صرف مطرح گردیده و به آن تأکید شده است.

^۱ - العبدی، ابو عبدالله، محمد بن یوسف بن ابی القاسم؛ التاج والإکیل لمختصر خلیل؛ ج ۴ ص ۳۰۲، الناشر دار الفکر، سنة النشر ۱۳۹۸؛ مکان النشر بیروت

^۲ - أبو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد التمیمی البستی، صحیح ابن حبان حدیث نمبر (۵۰۱۳)، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳

۳- مفهوم لغوی و اصطلاحی «یدا بید»

« یدا بید» در منابع لغوی، برای این کلمه معانی متعددی ذکر گردیده است؛ مثلاً: یدا بید یعنی (حاضرأ بحاضر). دست به دست شدن را در بر می گیرد و هم به معنای «تعجیلاً بتعجیل» و غیره آمده است.^۱

۴- علیت یدابید در بیع صرف :

قبل از تبیین علیت قید " یدا بید" در بیع صرف، قابل ذکر است که قید "یدابید" در احادیث معاملات نیز آمده است:

در احادیث برای معاملاتی که عوضین آن مکیل و موزون «یدابید» به نظر می رسد علیت ذکر قید بوده و اتحاد جنس هم وجود دارد.

اجتناب از ربا باشد؛ زیرا اگر دو شرط ربای معامله بی یعنی اتحاد جنس و قدر و مکیل و موزون بودن عوضین وجود داشته باشد، هیچگونه زیادی اعم از عینی، حکمی و مدت جایز نیست. بنابراین در صورت معامله نسیئه، ربای نسیئه پدید خواهد آمد.^۲

اما در مورد معاملاتی که عوضین آنها همجنس نیست، هر چند گروهی از فقهاء، معامله نسیئه را در این نوع از معاملات نیز جایز نمی دانند؛ زیرا ربا را در مختلف الجنس جاری دانسته و قید یدابید را با توجه به « إنا الربا فی النسیئه» قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را مطلقاً برای جلوگیری از ربای نسیئه می دانند.

لکن فقهاء بدلیل فقدان شرط اتحاد جنس وجود ربا را منتفی دانسته، در نتیجه معامله نسیئه را در آنها جایز می دانند. در نهایت احادیث «وقتی دو جنس متفق بود مثلاً بمثل و واگر مختلف بود «فبیعوا کیف شئتم» مقید به یدا بید را در غیر همجنس، با توجه به حدیث فوق می دانند.

در حقیقت احادیثی که مطلقاً بر عدم جواز ربا در نسیئه حکم می دهند، مقید به معاملات همجنس می گردند.

در نهایت از باب احتیاط، در معاملات غیر همجنس، احادیث یدا بید را حمل بر کراهت می کنند. که به نظر می رسد این نظریه با مبانی اصول نیز سازگار است.

^۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، لسان العرب، ج ۱۵ ص ۴۲۲، الناشر: دار صادر - بیروت الطبعة الأولى ۱۴۲۰هـ

^۲ - ابن حماد ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة، ص ۱۲۸، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان

در احادیث مربوط به سایر معاملات، اکنون لازم است این قید در باب بیع «یدا بید» بعد از بررسی قید صرف مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به توضیحات فوق، در باب صرف نیز این قید در دو دسته از انواع بیع صرف، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۵- بیع صرف همجنس:

احادیث مقید به یدا بید با عباراتی همچون معامله نسئیه را در معاملات صرف همجنس، ممنوع کرده اند. این نوع معامله صرف دارای همه شرایط ربای معامله ایی اعم از وزن و اتحاد در جنس را داراست. زیرا طلا و نقره در عصر گذشته اعم از زینتی و مسکوک به صورت وزنی معامله می‌شده است.

۶- بیع صرف غیر همجنس:

پیرامون این نوع معامله احادیثی موجود است که صحت معامله را منوط به قید یدا بید می‌کند. در این رابطه این سؤال مطرح می‌گردد که علت قید یدا بید در این نوع معاملات غیر همجنس به چه منظور است؟ برای «یدا بید» آیا با توجه با اینکه شروط معامله ربوی، اتحاد در مقدار و تفاضل میان عوضین است، قید جلوگیری از ربای نسئیه است، یا علت دیگری دارد؟ گروهی از فقهاء بر این عقیده اند که قید مزبور برای جلوگیری از ربای نسئیه است.

اما بیشتر فقهاء همانگونه که در غیر بیع صرف ذکر گردید، با توجه به اختلاف جنس در عوضین و جواز تفاضل میان آنها (مثل بمثلین)، ربا را در آن جاری نمی‌دانند.^۱

ارزیابی: معلوم می‌شود که این بخش منوط به بررسی دو شرط ربا یعنی تفاضل ممنوع و اتحاد در جنس است. از این رو ارزیابی مقدماتی تفاضل در ربا و فلسفه تحریم ربا ضروری است.

مطلب پنجم: دلایل شرط تقابض:

در صحت بیع صرف تقابض بدلین قبل از افتراق شرط است و اگر دو شخص متعاقد قبل از تقابض بدلین مجلس را ترک کردند عقد باطل می‌گردد، اگر بعضی را قبض کرده و سپس از هم جدا شدند، بیع صرف در همان مقداری که قبض شده است، صحیح است و در باقی عقد باطل می‌گردد، اگر یکی از آنها بخاطر

^۱ - <http://mehdighomi.blogfa.com>

قبض وکیل مقرر کرده باشد و وکیل بدل را قبض کرده و آن دو شخص متفرق شده باشند صرف صحیح است، اما قبل از قبض متفرق شده باشند عقد باطل می گردد.

در بیع صرف قبض فوری بلا فاصله بعد از عقد شرط نیست و اگر قبض قبل از تفرق بدنی صورت گرفته باشد نظر به رأی جمهور فقهاء طول مجلس و طول صحبت های آنها به بیع صرف ضرر نمی رساند، اما مذهب مالکی قبض فوری را شرط کرده است.^۱

فقهاء (رحمهم الله) اتفاق دارند که در صحت عقد صرف تقابض بدلین از سوی جانبین در مجلس قبل از تفرق شرط است.

ابن المنذر (رحمه الله می گوید: از تمام اهل علم آنها را به یاد دارم نظرشان این است که دو شخص متصارف (دو صراف) اگر قبل از تقابض جدا شوند بیع صرف فاسد می شود، آنها به سنت نبوی و اقوال اصحابه استدلال کرده اند:

دلیل تقابض از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم):

عبادة بن الصامت (رضي الله عنه) می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعير بالشعير والتمر بالتمر والملح بالملح مثلاً بمثل سواء بسواء يداً بيداً فإذا اختلفت هذه الأصناف فبيعوا كيف شئتم إذا كان يداً بيداً).^۲

ترجمه: طلا در مقابل، نقره در مقابل نقره، گندم در مقابل گندم، جودر مقابل جو، خرما در مقابل خرما، نمک در مقابل نمک، باید مثل به مثل، باهم برابر و دست به دست باشند وقتی این اجناس از هم مختلف بودند، باز هرگونه که می خواهید به فروش برسانید، ما بشرط اینکه دست به دست باشد.

قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) «يداً بيداً» حجت کافی برای علماء در وجوب تقابض است اگرچه جنس مختلف باشد.^۳

۱ - التوسلی، أبو الحسن علي بن عبدالسلام، البهجة في شرح التحفة، ج ۲ ص ۲۹، دار النشر: دار الكتب العلمية لبنان بيروت - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م

۲ - أحمد بن حنبل؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل حديث نمبر (۲۲۷۲۷) الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م

۳ - صحيح مسلم، كتاب المساقاة باب: الصرف وبيع الذهب بالورق نقداً، حديث نمبر (۴۱۴۸)

وهمچنان ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لا تبيعوا الذهب بالذهب إلا مثلاً بمثل ولا تشفوا بعضها على بعض ولا تبيعوا الورق بالورق إلا مثلاً بمثل ولا تشفوا بعضها على بعض ولا تبيعوا منها غائباً بناجز»

شما نفروشید طلا را در مقابل طلا مگر اینکه مثل به مثل باشد و بعضی آن را بالای بعضش فوقیت ندهید و همچنان نفروشید نقره در مقابل نقره مگر اینکه مثل به مثل باشند و یکی از آنها را بالای دیگرش فوقیت ندهید و نفروشید غایب آن به حاضر.

مراد از غائب اعم از مؤجل مثل غایب از مجلس به طور مطلق است و این دلیل بر شرط تقابض است.^۱ و همچنان حدیث دیگری از عباده بن الصامت (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذهب بالذهب والفضة بالفضة.. إلى أن قال: مثلاً بمثل سواء بسواء يدا بيد. فإن اختلفت هذه الأصناف فبيعوا كيف شئتم إذا كان يدا بيد)^۲

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: طلا در مقابل طلا، نقره در مقابل نقره تا اینکه گفت: مثل به مثل، برابر و دست بدست و اگر این اوصاف مختلف بودند هرگونه که خواستید بفروشید، در صورتی که دست بدست باشد.

و همچنان براء بن عازب (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که ایشان از فروش طلا با نقره بصورت قرض منع کرد.^۳

نصوص فوق دلالت بر اشتراط تقابض بدین قبل از افتراق می کند.

دلیل شرط تقابض از قول صحابه (رضی الله عنهم):

در این مورد امام بیهقی (رحمه الله) قول حضرت عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) روایت کرده است که گفت: (لَا تَبِيعُوا الدَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مَثَلًا بِمِثْلٍ وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مَثَلًا بِمِثْلٍ وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالذَّهَبِ

^۱ - ابن حجر، أحمد العسقلاني، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۴ ص ۳۸۰، دار السلام، الرياض، ط ۱۹۹۷م،

^۲ - النيسابوري أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، حديث نمبر (۴۱۳۸) الناشر: دار الجبل بيروت + دار الأفق الجديدة - بيروت

^۳ - البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى، حديث نمبر (۱۰۸۱۷) الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد الطبعة: الطبعة الأولى - ۱۳۴۴هـ

أَحَدُهُمَا غَائِبٌ وَالْآخَرُ نَاجِزٌ وَإِنْ اسْتَنْظَرْتَ حَتَّى يَلِجَ بَيْتُهُ فَلَا تُنْظِرُهُ إِلَّا يَدًا بَيِّدِ هَاتِ وَهَذَا إِنِّي أَحْسَنِي عَلَيْكُمُ الرَّبِّيَا) ^۱

ترجمه: شما طلا را در مقابل طلا و نقره را در مقابل نقره نفروشید مگر اینکه مثل به مثل (باهم مساوی) باشند و طلا را در مقابل نقره نفروشید در صورتی که یکی از آنها غایب و دیگری حاضر باشد و اگر تورا منتظر نگهداشت تا در خانه خود داخل شود تو منتظرش نباش؛ زیرا من می ترسم که ربا نشود.

مطلب ششم: مراد از افتراق

مراد از تفرق در این مقام عبارت از افتراق عاقدین به ابدان شان است، اگر آنها یکجا از مجلس برخیزند و باهم مقداری پیاده روی کنند مفترقین حساب نمی شوند، بنا براین جمهور فقهاء (رحمهم الله) احناف، شوافع و حنابله براین نظر اند که وقت زیاد ترکردن آنها در مجلس و طول مصاحبه آنها در صورتی که تقابض قبل از افتراق ابدان آنها باشد به عقد ضرر نمی رسد.

اما مالکی ها قبض فوری را شرط گذاشته اند و اگر تقابض موخر شود بیع صرف باطل می گردد. ^۲

مطلب هفتم: نظریه فقهاء در مورد افتراق:

همان قسمیکه در بحث های توکیل و افتراق گفته شده فقهاء (رحمه الله) در مورد افتراق اختلاف نظر دارند که قرار ذیل بیان می گردد:

تقابض بدلین قبل از افتراق، برابر است که بیع صرف جنس به جنس باشد و یا جنس با غیر جنس باشد. ^۳
ابن المنذر اجماع را در شرط تقابض بیع صرف را نقل کرده و می گوید: علماء (رحمهم الله) اجماع دارند که دو شخص متصارف اگر قبل از قبض افتراق ابدان داشته باشند بیع صرف فاسد می گردد. ^۴

^۱ - البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، حدیث نمبر (۱۰۸۲۰)، الناشر: جلس دائرة المعارف النظامية الکائنة في الهند ببلدة حیدر آباد الطبعة: الأولى - ۱۳۴۴ هـ

^۲ - مجلة الأحكام الشرعية علی مذهب أحمد (ص ۱۹۱)

^۳ - الماوردي، أبو الحسن، علی بن محمد بن حبیب، الحاوي الكبير، ج ۵ ص ۷۷، دار الفكر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م

^۴ - ابن المنذر، أبو بکر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري، الاوسط في السنن والاجماع والاختلاف، ص ۱۳۳. دار المسلم للنشر والتوزيع، ط ۱ ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م،

اما مالکی ها تاخیر در بیع صرف را به طور مطلق منع کرده اند و آنها بیع صرف موخر را اگر تاخیر
طویل باشد حرام دانسته اند و آنها تاخیر را ممنوع می دانند حتی اگر این تاخیر از روی اکراه باشد، مثل
اینکه در میان آنها دشمن و یا سیل و یا چیز دیگری حایل گردد و این جزی دو قول از جمهور علماء را نقل
کرده است که وکالت در قبض صرف صحیح است.

مسئله: اگر بعض پول را قبض کرده و بعض دیگر آن باقی مانده باشد و دو شخص متصارف از هم جدا
شده باشند، در چیزی که قبض نگردیده است، بیع صرف باطل می گردد، اما در آنچه که قبض کرده اند
فقهاء (رحمهم الله) دو وجه را نقل کرده اند:

اول: در آنچه قبض شده است، بیع صرف صحیح است، در چیزی که قبض نگردیده بیع صرف باطل
است، این رأی جمهور از احناف و در یک قول مالکی و مذهب شافعی و مذهب حنابله نیز همین است.^۱
دوم: رأی دوم این است که تمام عقد باطل می شود و این قول دیگری از مالکی ها است و در وجه دیگر از
مذهب حنابله نیز چنین است.^۲

مطلب هشتم: توکیل در بیع صرف

جمهور فقها بر این نظر اند که وکالت بخاطر قبض در عقد صرف صحیح است. اگر دو شخص متصارف
شخصی را بخاطر قبض پول وکیل بگیرند و یا یکی از آنها وکیل گرفت تا به عوض وی پول را قبض کند
و یا هر دو وکیل قبض کردند و یا یکی از دو متصارف پول خود را قبض نمود و شخص دومی قبل از تفرق
موکلین وکیل دیگر مقرر کرد و شخص دومی که وکیل تعیین نکرده است عقد جایز بوده و قبض صحیح
است زیرا قبض وکیل مثل قبض موکل است، اما اگر هر دو موکل از هم جدا شدند و یا یکی از موکلین جدا
شد عقد کننده دومی قبل از قبض جدا شده باشد عقد صرف باطل می گردد. برابر است که وکلاء جدا شده
باشند و یا نه زیرا قابل اعتبار در صرف چیزی است که محل بیع صرف می باشد و آن عبارت از موکلین
است نه وکلاء.^۳

^۱ - السیواسی، محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری، شرح فتح القدر علی الهدایة شرح بدایة المبتدی، ج ۳، ص ۸۳، دار الفکر،
بیروت - لبنان، ط ۲، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م،

^۲ - الدرریر، الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۳۰

^۳ - علی القره داغی، بحث أحكام المتاجرة في العملات، ص ۲۲. ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

اگر متعاهد عقد کرد و او شخص دیگری را بخاطر قبض وکیل تعیین کرد و وکیل در جلسه عقد در حضور موکلش قبض را انجام داد، فقهاء (رحمهم الله) دو نظر دارند:

اول: قبض صحیح است و این در نزد جمهور فقهای حنفی و شافعی و حنبلی است. و در نزد مالکی نیز قول راجح همین است.

دوم: اینکه اگر شخص دیگری را بخاطر قبض وکیل تعیین کرد بیع صرف باطل می گردد. اگر در حضور موکلش هم قبض را انجام داده باشد زیرا خطر تأخیر وجود دارد و نظر مالکی ها نظر دوم است!

مطلب نهم: خلو از شرط خیار

جمهور فقهاء به این نظر اند که شرط خیار در عقد صرف، عقد و شرط هردو را باطل می کند، اما حنابله با آنها مخالفت کردند و گفتند: عقد صحیح است و شرط باطل است، ابو ثور، ابن سریج و ابن تیمیه (رحمهم الله) گفته اند که شرط و عقد هردو صحیح می باشند.

جمهور فقهای مذاهب حنفی، شافعی و مالکی بر این عقیده اند که در صورت شرط بودن خیار برای یکی از طرفین یا هر دو، در عقد صرف باطل است. زیرا خیار شرط مانع از مالکیت یا کامل بودن مال می شود و این امر موجب نقض قبض مشروط به صحت آن می شود.

ابو ثور و ابن سریج و ابن تیمیه در این مسله با ایشان اختلاف کردند و گفتند خیار شرط در آن صحیح است و حنابله راه وسط را انتخاب کردند و گفته اند شرط خیار باطل و عقد صرف صحیح است. در صورتی که عقد صرف قبل از جدایی صورت گرفته باشد.^۲

از جمله شرایط بیع صرف عاری بودن آن از شرط اختیار. و شرط خیار در آن برای هردوی آنها یا یکی از آنها باشد بیع صرف را باطل می کند؛ زیرا قبض در این عقد شرط باقی ماندن آن است.^۳

^۱ - ابن جزئی، القوانین الفقهیة، ص ۱۶۶.

^۲ - بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۲۱۹

^۳ - السرخسی شمس الدین أبو بکر محمد بن ابي سهل، المبسوط، ج ۱۴ ص ۳ الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، لبنان الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ ۲۰۰۰ م

شرط خيار در این عقد جایز نیست؛ زیراخيار ملكيت را از بين می برد، بنابراین مؤثرتر از عدم قبض در آن قبل از افتراق است.^۱

صاحب کتاب شرح منتهی الارادات واصحاب وی گفته اند: اگر در جلسه قبل از تقابض خيار بگذارند، عقد صرف باطل می شود، و جمهور فقهاء به طور قطعی به چنین نظراند. اما ابن سريج میگوید عقد را باطل نمی کند نظر به ظاهر حدیث که آن را یدا بید نام گذاری کرده است.^۲

مطلب دهم: شرط حلول در بیع صرف

برای صحت بیع صرف حلول شرط است، یعنی خالی بودن عقد از اشتراط تاجیل را حلول گفته می شود، اگر یکی از دو شخص متعاقد ویا هر دو تاجیل را شرط کنند، بیع صرف فاسد می گردد.^۳

مطلب یازدهم: معنای حلول

مراد از حلول همان اشتراط بیع صرف از تاخیر ویا تاجیل در پرداخت است؛ زیرا فقهاء (رحمهم الله) به طور اتفاق اشتراط تاجیل را برای هر دو شخص متعاقد ناجایز گفته اند، اگر یکی از آنها ویا هم هر دو آنها تاجیل را شرط کنند بیع فاسد می گردد.^۴

بیع صرف به شرط خيار وتاجیل فاسد می گردد زیرا هر دو (خيار شرط وتاجیل) در قبض مخل هستند، ابن عابدین (رحمه الله) می گوید: خيار شرط از استحقاق قبض ممانعت می کند، چون استحقاق وی مبنی بر ملک است وخيار آن را منع می کند وهمچنان اجل (تاجیل) مانع قبض واجب است.^۵

^۱ - النووي أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف ، المجموع شرح المهذب، ج ۹ ص ۴۰۴، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ۱۴۲۱هـ

^۲ - شرح منتهی الإرادات، ج ۲ ص ۲۰۱

^۳ - الكاساني علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵ ص ۳۲ الناشر دار الكتاب العربي، سنة النشر ۱۹۸۲ بيروت لبنان
^۴ - الكاساني، علاء الدين الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵ ص ۲۱۹؛ الناشر دار الكتاب العربي بيروت، سنة النشر ۱۹۸۲

^۵ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدین دمشقي الحنفي، الدر المختار مع رد المحتار ج ۴ ۲۳۵. الناشر دار الفكر بيروت، سنة النشر ۱۳۸۶

مطلب دوازدهم: بیع صرف از دیدگاه قانون مدنی

قانون مدنی کشور نیز در مورد بیع صرف در سه ماده بحث کرده است، چنانچه در ماده ۱۱۳۳ می گوید: صرف عبارت است از بیع نقد به نقد.

و در ماده ۱۱۳۴ برای صحت بیع صرف شرایط را بیان کرده می گوید: برای صحت بیع صرف شرط است که بدین قبل از تفرق متعاقبین قبض گردیده و عقد از خیار شرط و تاجیل خالی باشد.

و در ماده ۱۱۳۵ حکم بیع صرف را بیان کرده می گوید: حکم صرف، عبارت از مالک شدن متعاقبین است در بدین.

مبحث دوم تمائل در بیع صرف

مطلب اول: تماثل در بیع صرف

معنای تماثل و حکمت آن: مراد از تماثل تساوی دو نقد در وزن و عدد است. وزن معیار معتبر در معرفت و شناخت تماثل در طلا و نقره است.^۱

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: (الذهب بالذهب وزنا بوزن مثلا بمثل والفضة بالفضة وزنا بوزن مثلا بمثل فمن زاد او استزاد فهو ربا).^۲

طلا در مقابل طلا وزن به وزن مثل به مثل و نقره در مقابل نقره وزن به وزن و مثل به مثل است، کسی زیاد کرد و یا زیاد طلب کرد آن سود است.

این شرط در وقتی بدلیل در جنس متحد باشند خاص است، مثل: بیع طلا به طلا و یا نقره به نقره؛ زیرا در میان آنها تماثل در وزن واجب است، اگرچه در جوده (خوب) بودن مختلف باشند، در صناعت و ساخت آن اعتباری نیست، در این مورد علماء اتفاق نظر دارند، اما اگر جنس هردو مختلف شد، مثل: بیع طلا در مقابل نقره در این صورت تفاضل در میان آنها جایز است، در صورتی که دست بدست باشد.^۳

اخلال در شرط تماثل در وقت اتحاد جنس منتج به ربا الفضل می شود که در تحریم آن اجماع است و ربا الفضل همان بیع همراه زیادت بر یکی از عوضین است، در صورتی که در جنس متحد باشند، در این صورت در اتحاد جنس تمامثل واجب است.^۴

مطلب دوم: اختلاف فقهاء در مورد انواع تماثل

در بیع یکی از دو نقد از قبیل طلا به طلا و نقره در مقابل نقره به اتفاق اهل علم اگر چه از نظر کیفیت و بی کیفیت با هم تفاوت داشته باشند. و در نزد جمهور فقهاء توجه به صناعت و صیانت آن نمی شود، برخلاف ابن تیمیه و ابن قیم که فروش سکه از نوع خود را با توجه به ارزش کار، به گونه ای دیگر

^۱ - ابن عبدالبر یوسف بن عبدالله النمري، التمهيد، ج ۲ ص ۲۴۳، المغرب، وزارت عموم الاوقاف والشئون الإسلامية ۱۳۸۷ هـ.

^۲ - صحيح مسلم ج ۳ ص ۱۲۱۱ كتاب المساقاة باب الصرف وبيع الذهب بالورق نقدا.

^۳ - الشافعي، الإمام محمد بن إدريس، الأم، ج ۴ ص ۵۶، طبعة مصورة عن بولاق، الدار المصرية للتأليف والترجمة، ۱۳۲۱هـ.

^۴ - البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۳ ص ۲۵۱، الناشر دار الفكر بيروت، سنة النشر ۱۴۰۲ هـ.

جواز می دانند. اما اگر یکی از دو نقد بدون جنسیت به صورت طلا به نقره یا طلا به نقره و متاع فروخته شود، با تفاضل جایز بوده و بدون افتراق بدن درست است می باشد.

این شرط مخصوص نوع خاصی از عقد صرف است که فروش یکی از دو نقد از جنس خودش است. اگر طلا به طلا یا نقره به نقره فروخته شود، باید از نظر ارزش یکسان باشد، هر چند از نظر کیفیت و بی کیفیت متفاوت باشند. در این مورد فقهاء اتفاق دارند زیرا آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: طلا به طلا و نقره به نقره تا اینکه فرمود: مثلا بمثل، مساوی به مساوی، دست به دست. اگر در این اقلام تفاوت بیاید و دست به دست بود هر طوری که می خواهید بفروشید.

همچنین در این نوع عقد صرف، مشکلی نیست که مصنوع باشد و یا غیر مصنوع در نزد جمهور فقهای حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی (رحمهم الله) مشکلی وجود ندارد. ابن تیمیه و ابن قیم (رحمهما الله) با دیگر فقهاء مخالفت کردند، پس با توجه به قیمت صناعت، فروش همان جواهرات را اگر دست به دست باشد، جایز دانستند. اما اگر یکی از آن دو نقد را به پول غیر از جنسش فروخته شود، مانند طلا به نقره، یا نقره به طلا و یا اینکه طلا را به نقره و لباسی بفروشد. یا نقره به طلا و جنس دیگر، اگر دست به دست باشد، به اتفاق فقهاء جایز است. نظر به قول پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که فرموده است: اگر این اقلام فرق کردند، پس بفروشید هر قسمیکه دوست داشتید، به شرط این که دست به دست باشد.^۱

فروش جواهرات از جنس طلا و نقره بدون شرط تماثل جایز است و مازاد را در برابر کاری که بالای آن صورت گرفته محسوب می گردد. اعم از اینکه بیع فوری باشد یا موجد، تا وقتیکه آنها را به قصد قیمت استفاده نکنند.

و آنچه که از طلا و نقره به صورت زیورات ساخته شده است را نمی توان با چیزی از نوع خود فروخت، مگر اینکه مثل به مثل و وزن به وزن، باشند برخلاف کسانی که مقایسه آنها را بر اساس ارزش صنعت مجاز دانسته اند.^۲

اما فرق گذاشتن بین بیع طلا به طلا و نقره به نقره در عقد صرف و معاوضه حرام است، اصلا در میان آنها زیادت جایز نیست.^۳

۱ - الاختیارات الفقهية من فتاوی ابن تیمیه ص ۱۲۷

۲ - الإشراف علی مسائل الخلاف للقاضي عبد الوهاب، ج ۱ ص ۲۵۲

۳ - المغني ج ۶ ص ۶۰ - ۶۱

شافعی می گوید: طلا در برابر طلا، یا نقره در برابر نقره، یا چیزی از غذا و نوشیدنی با چیزی مانند آن، جایز نیست، مگر اینکه دست به دست شود، اگر آنها در جنس تفاوت داشته باشند مثل: طلا با نقره یا خرما با کشمش یا گندم با جو اگر مقداری از آن را بر بعضی دیگر زیاد کنند و دست به دست بدهند و از محل جدا نشوند اشکال ندارد.^۱

فقهاء پیرامون تماتل اختلاف دارند و بناء بر نظریات آنها بیع صرف بر سه نوع تقسیم می گردد:

نوع اول: صرف ناجز:

یعنی عقد که در جا و دست به دست صورت گیرد، که در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم: آمده است: «ولا تبيعوا منها غائباً بناجز». یعنی حاضر را به غایب نفروش.^۲ پس صرف ناجز دو حالت دارد:

۱- حالت اتحاد جنس که عبارت است از صرف جنسی به جنس خود، مانند: طلا به طلا، نقره به نقره یا دینار با دینار در مجلس عقود همان حال.^۳

۲- حالت اختلاف جنس است، یعنی مبادله جنس به غیر جنس، مثل: طلا در مقابل نقره و یا نقره در مقابل طلا. و یا افغانی در مقابل دالر و یا برعکس آن، اما شرط این است که بیع در همان حال صورت گیرد و دست به دست باشد.

در بیع صرف زمانی که جنسیت متفاوت باشد تقابض در حال شرط بوده و تماتل شرط نیست. پس عقد صرف ناجز آن است که جا بجا واقع شود.

نوع دوم: صرف بالمواعده:

این گونه عقد میان دو نفر صورت میگیرد، چنانکه در تعاریف فقها آمده است، چنانچه مالکی آن را تعریف کرده میگویند: « هر یک از آنها صاحب خود را وعده می دهد؛ زیرا مواعده از سوی دو شخص

۱ - السبكي، تكملة المجموع ج ۱۰ ص ۸۳

۲ - النووي، أبو زكريا محيي الدين بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۱۱ ص ۱۰ دار الفكر، بيروت، لبنان

۳ - العدوي، أبو الحسن علي بن أحمد بن مكرم، حاشية العدوي على كفاية الرباني، ج ۲ ص ۱۸۳ دار الفكر بيروت، بدون، سنة النشر

انجام می شود» و صرف بالمواعده این است که دو شخص در آینده تبادل و صرف را انجام می دهند، لهذا فقهاء (رحمهم الله) در حکم آن اختلاف دارند؛ زیرا عقد صرف از عقود است که تعویق در آن جایز نیست، بلکه مستلزم تعویض فوری در آن است. انعقاد عقد و منشأ اختلاف آنها در تاریخ معاوضه ناشی از مبنایی است که بر اساس آن می باشد که آیا باید وفا شود یا خیر؟ بعضی فقهاء گفته اند که وفای به عهد لازم است و بعضی گفته اند مستحب است.^۱

نوع سوم: صرف فی الذمه است:

وآن عبارت از اقتضاء یکی از نقدین از یکدیگر است و مقصود از آن قبض بدهی است که در ذمه غیر قابض بوده به این معنا که شخصی بالای شخص دیگر دراهم دارد و به عوض دراهم از نزد وی دینار می گیرد و یا بالای آن دینار دارد و به عوض آن درهم می می گیرد.^۲

صرف (تبادل) پول های کاغذی:

در اینجا باید به موضوع مهمی در موضوع عقد صرف اشاره کرد و آن اینکه: آیا پولهای کاغذی معاصر مانند دالر و دینار و درهم و پوند جای طلا و نقره را می گیرند؟ یا به عبارت دیگر: آیا احکام مبادله در مورد آنها جاری است یا خیر؟

علماء معاصر در این باره دو دیدگاه اختلافی دارند:

دیدگاه اول:

پول کاغذی حکم طلا و نقره را دارد و در هر چیزی جایگزین آن می شود و احکام آن بر آن جاری است.^۳

زیرا اصل در نقود طلا و نقره است و دلیل جریان ربا(سود) در آنها ثمنیت مطلق است و ثمن از نظر فقهاء(رحمهم الله) منحصر به طلا و نقره نیست ولو معدن آنها از یک اصل باشد و چون به کاغذ بها دار

^۱ - الكاساني، علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۵۲ دار الحديث، ط ۱۴۰۶ هـ،

^۲ - صوص، منصور عبداللطيف منصور، القبض وأثره في العقود، ص ۷۳. رسالة ماجستير، إشراف الدكتور جمال الكيلاني، جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين ۲۰۰۰م،

^۳ - القرضاوي، يوسف، فقه الزكاة، ج ۱ ص ۲۷۶، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، ط ۱۹۷۳م

تبدیل شده و در معاملات با آن جای طلا و نقره را گرفته و در عصر کنونی با آن معامله می گردد، اهل تعامل با پول کاغذی مطمئن بوده و حتی در معاملات روزمره خود نامی از طلا و نقره برده نمی شود. چون پول کاغذی قایمقام طلا و نقره گردیده است، بناء ربا(سود) در آن وجود دارد همان طوری که در ثمنیت طلا و نقره امکان ربا وجود دارد.^۱

دیدگاه دوم:

پول کاغذی فقط عروض تجاری می باشند، بناء احکام صرف بر آنها جاری نیست. آنها این موضوع را اینگونه توجیه کردند:

۱- اسکناس (پول های کاغذی) را نمی توان با طلا و نقره قیاس کرد؛ زیرا کاغذ در نصوص طلا و نقره داخل نمی باشد؛ زیرا پول کاغذی نه در ترکیب نه از نظر جنسیت و نه از نظر کمیت با طلا و نقره مشابهت دارد.

۲- آنچه در این اوراق ارزش تخمینی و قید نام آنها از قبیل دینار، درهم، دالر، افغانی از قبیل مجاز است نه اصل. بناء از این حقیقت نباید خارج شد که پول کاغذی فقط مال متقویم است نه از جنس طلا و نقره. اما دیدگاه اول به دلیل قوت استدلال آنها صحیح تر است، به دلیل اینکه پول های کاغذی امروزه به جای طلا و نقره قرار گرفته اند و بر همین اساس جریان ربا در دو نوع آن حکم ربا (فضل و نسیئه) را در بر می گیرد. پس احکام صرف در آن شرط گردیده و تبادل (صرف) یک جنس پول کاغذی به یکدیگر به طور متفاوت جایز نیست، خواه نسیه باشد یا دست به دست.^۲

۱ - قرار مجلس المجمع الفقهي، ص ۳۷۰. الدورة الخامسة سنة ۱۴۰۲ هـ، السالوس، علي أحمد، موسوعة القضايا الفقهية المعاصرة، إشراف: عباس عبدالعزيز، مؤسسة الريان، بيروت، لبنان، ودار الثقافة، الدوحة، ومكتبة دار القرآن، مصر، ومكتبة الترمذي، القاهرة، ط ۱۱، ۱۴۲۸ هـ-۲۰۰۸ م،

۲ - شبير، محمد عثمان، المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الإسلامي، ص ۱۵۴، ۱۴۱۸ هـ دار النفائس، عمان، الأردن.

مطلب سوم: مُدْعَوَةٌ

عجوه یک نوع خرمای اعلی و خوب در مدینه منوره است، قاعده مدعجوه این است که در آن زمان یک مد خرمای عجوه را همراه یک درهم با دو مدعجوه تبادل می کردند، که تفاضل و زیادت وجود داشت و اینگونه تبادل با تفاضل و زیادت جایز نیست.

مسئله مُدْعَوَةٌ:

وقتی دو بیع ربوی باهم جمع شوند و جنس مبیع باهم مختلف باشد، بصورتی که یکی از دو جنس ربوی بر جنس دیگر شامل گردد، مثل: یک مد عجوه و درهم بر یک مدعجوه و درهم دیگر و یا یک مدعجوه و درهم بر دو مدعجوه و دو درهم و تمام آنها شامل جنس ربوی باشند، مثل: یک درهم و لباس در مقابل یک درهم و لباس و یا اینکه یک درهم و لباس در مقابل یک لباس و یا سکه صحیح در مقابل سکه شکسته و غیره، در صورتی که بیع با این صورت ها عقد گردد بیع باطل بوده و در اصطلاح فقهی به مسئله مدعجوه شهرت دارد.

جمهور فقهاء قایل بر ربا بودن مسئله مدعجوه بوده و آن را باطل می دانند، اما برخی از فقهاء احناف، حمادبن ابی سلیمان، شعبی و نخعی (رحمهم الله) گفته اند وقتی که قیمت جنس ربوی به تنهایی بیشتر از جنسی باشد که همراه آن باشد و یا همراه هر یکی از آنها جنس غیرش وجود داشته باشد جایز است؛ زیرا اگر حمل صحت عقد ممکن باشد، محمول بر فساد نمی شود، بناء جنس ربوی در مقابل مقداری از جنس ربوی دیگر قرارداد می شود و جنس زاید را در مقابل جنس زاید دیگر قرار داده شده و تماثل به وجود می آید. ۱

اثر خلط:

فقهاء احناف (رحمهم الله) می گویند: در صورت مخلوط بودن طلا تماثل را شرط نمی دانند، چنانچه ابن عابدین میگوید: طلا و نقره مخلوط در حکم درهم و دنانیر نمی باشند بناء بیع آن به جنس خودش به صورت متفاضل یعنی از روی وزن و عدد صحیح است. ۲

۱ - حاشیه ابن عابدین ج ۴ ص ۲۳۶ ، ۲۳۷

۲ - ابن عابدین، منحة الخالق و شرح البحر الرائق شرح كنز الدقائق لابن نجيم ج ۶ ص ۲۱۷

مطلب چهارم: اقتضای نقدین:

بیع صرف که در ذمه باشد دو صورت دارد:

صورت اول: اقتضای یکی از نقدین از دیگرش:

مقصود از آن قبض چیزی است که در ذمه غیر قابض است، توضیح آن این است که شخصی بالای شخص دیگر دراهم دارد و در عوض دراهم از وی دینار می گیرد.^۱
فقهاء در این مسئله دو نظر دارند:

۱- اقتضای یکی از نقدین به شرط قبض بدل در مجلس جایز است، این نظر جمهور فقهاء حنفی، شافعی، مالکی و جنبلی (رحمهم الله) است.^۲

دلیل آنها حدیثی است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) است که روایت می کند: (أتیت النبی صلی الله علیه وسلم فی بیت حفصة (رضی الله عنها)، فقلت: یا رسول الله رُویدَکَ أَسْأَلُکَ إِتِیَ أَبِیْعُ الْإِبِلَ بِالْبَقِیْعِ فَأَبِیْعُ بِالذَّنَابِیْرِ وَأَخْذُ الذَّرَاهِمِ وَأَبِیْعُ بِالذَّرَاهِمِ وَأَخْذُ الذَّنَابِیْرِ أَخْذُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ وَأُعْطِیَ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وسلم- « لَا بَأْسَ أَنْ تَأْخُذَهَا بِسَعْرِ یَوْمِهَا مَا لَمْ تَفْتَرَقَا وَبَيْنَكُمَا شَیْءٌ ».^۳

ترجمه: عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) میگوید: نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در خانه حفصه (رضی الله عنها) آمدم و گفتم: ای رسول خدا! بگذارید که سوالی کنم، من شتر را در بقیع خریداری می کنم و آن را به دینار می فروشم و دینار را می فروشم و درهم می گیرم، یکی را می گیرم و دیگر را می دهم، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: مشکلی ندارد در صورتی که آن را به قیمت روز آن بگیری و این کار در وقتی جایز است که قبل از جدایی چیزی در میان تان باقی نمانده باشد.

۲- اینکه جایز نیست، این نظر بعضی از علماء است که از آن جمله عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) است و تعلیل آنها این است که قبض در بیع صرف آنچه که در ذمه است تحقق پیدا نمی کند.^۴
اما رأی جمهور از لحاظ قوت استدلال صحیح تر است.

^۱ - صوص، منصور عبداللطیف منصور، القبض وأثره في العقود، رسالة ماجستير، ص ۷۳.

^۲ - الشافعی، الأم (۶۰/۴)، التسول، أبو الحسن علی بن عبدالسلام، البهجة في شرح التحفة، تحقیق: محمد عبدالقادر شاهین، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ط ۱، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م (۹۳/۲)، ابن قدامة، المغنی (۱۷۸/۴).

^۳ - أخرجه أبو داود في سننه، کتاب البیوع، باب اقتضاء الذهب من الورق ۲۵۵/۳، ح ۳۳۵۶،

^۴ - ابن قدامة، المغنی (۱۸۶/۴).

صورت دوم: تطارح دینین به صورت بیع صرف:

توضیح این صورت این است که شخصی به ذمه خود از شخصی دیگر دارد و آن شخص بالای شخص اول دراهم دارد و آنها میان خود آنچه را در ذمه خود دارند به صورت بیع صرف انجام می دهند و فقهاء در این مسله نیز دو قول دارند:

قول اول: مذهب شافعی و حنبلی بیع صرف چنین حالت را جایز نمی دانند و دلیل آنها این است که اینگونه بیع، بیع دین به دین است و به اجماع فقهاء بیع دین به دین حرام است، چنانچه از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (نهی عن بیع الکالی بالکالی)^۱. ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از بیع قرض به قرض منع فرمود.

بناء بر این امام شافعی (رحمه الله) می گوید: شخصی بالای شخص دیگر دینار و آن شخص بالای شخص اول دراهم دارد و هر دو آن را به صورت بیع صرف تبادل نمایند، جایز نیست؛ زیرا آن بیع دین به دین است.^۲

صورت دوم: حنفی ها و مالکی ها میگویند: این گونه بیع صرف جایز است و دلیل آنها این است که ، آنچه به ذمه وی بوده و حاضر است، مثل عین حاضر است و آنچه در ذمه کسی ثابت باشد از روی حکم مقبوض به شمار می رود و این قول رسوالله (صلی الله علیه وسلم) آن را تایید می کند که می فرماید: (لا بأس أن تأخذها بسعر یومها ما لم تفترقا و بینكما شیء)^۳.

باکی ندارد که آن را به قیمت روز بگیریید تا وقتی که از هم جدا نشده باشید درحالی که میان شما معامله باقی مانده باشد.

اما رأی قوی در این مسله همان قول اول است که تطارح دینین به صورت بیع صرف جایز نیست؛ زیرا آن بیع دین به دین بوده و شرط تقابض در مجلس عقد تحقق پیدا نمی کند.

^۱ - الدارقطني البغدادي علي بن عمر أبو الحسن، سنن الدارقطني، كتاب البيوع، باب الجعالة، حديث نمبر (۳۰۶۱)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶

^۲ - الشافعي، ابو عبدالله، محمد بن إدريس، الأم، ج ۴ ص ۶۰، الناشر دار المعرفة بيروت، سنة النشر ۱۳۹۳

^۳ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، كتاب البيوع، باب اقتضاء الذهب من الورق، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت.

مطلب پنجم: اقوال علماء در مورد مواعده بیع صرف

به همین خاطر فقهاء در حکم مواعده در بیع صرف سه رأی دارند:

رأی اول: رأی اول این است که مواعده جایز است و بیع صرف به مواعده باطل نمی گردد، اگر آنها بعد از آن مصارفت کردند آثار شرعی بالای آن از همان وقتی که عقد شده مرتب می گردد نه از وقت مواعده این رأی شافعی و ابن حزم و بعضی از مالکی ها (رحمهم الله) است، آنها آن را تفسیر به تواعد کرده اند نه به بیع و هیچ نصی هم وارد نیست که مواعده صرف را ممنوع قرار داده باشد.^۱

رأی دوم: چنین بیع مکروه است و این قول امام مالک (رحمه الله) است و آنها چنین تعلیل کرده اند که بیع صرف مشروط به تقابض در همان حال و در همان وقت است و در مواعده شبه تاخیر وجود دارد بناء مکروه است.^۲

رأی سوم: این نوع بیع جایز نیست و این را بعضی از فقهاء مالکی گفته اند و آنها گفته اند که در بیع صرف تقابض در مجلس عقد شرط است و در تواعد تقابض تاخیر می شود و این تاخیر مخالف شروط بیع صرف است.^۳

از آراء فوق معلوم می شود که بیع صرف بالمواعده جایز نیست.

مطلب ششم: استبدال بدل صرف:

اگر یکی از دو شخص متصارف میخواد جنس را در بدل صرف به صاحبش پرداخت نماید، به اینگونه که در عوض دینار چیز دیگر بر خلاف جنس اش پرداخت نماید و یا جنس را قبل از قبض بفروشد و یا آن را هبه نماید، این گونه معامله جایز نیست؛ زیرا قبض در بیع صرف شرط شرعی برای بقاء عقد صحیح است و اگر در عوض یکی از دو جنس پول جنس دیگر پرداخت نماید قبض حقیقی فوت شده و شیء مطلوب شرعی که عبارت از تحقق شرط است معدوم می شود.

^۱ - ابن حزم ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد الأندلسي القرطبي الظاهري ، المحلى ج ۸ ص ۵۱۳ ، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع

^۲ - العبدري أبو عبد الله محمد بن يوسف بن أبي القاسم؛ التاج والإكليل لمختصر خليل، ج ۴ ص ۳۰۹، الناشر دار الفكر بيروت، سنة النشر ۱۳۹۸

^۳ - الحطاب، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن الطرابلسي المغربي، مواهب الجليل، ج ۶ ص ۱۳۹ دار عالم الكتب، طبعة خاصة ۵۱۴۲۳-۲۰۰۳م

وقتی که استبدال صحیح نبود بیع صرف به حال خود باقی می ماند و اگر قبض یکی از دو بدل صورت گرفت قبض بدل دیگر نیز بعینه واجب می گردد و اگر یکی از آن دو شخص جنس خوب داد و دیگرش جنس ردی داد اما از یک جنس بودند و هر دو راضی شدند جایز است و این نوع پرداخت را استبدال اعتبار کرده نمی شود؛ زیرا جنس مقبوض از جنس اصلی است، مگر این که در وصف تنقیص نکرده باشد، در اموال ربوی (سودی) جید وردی هر دو باهم مساوی اند و اگر یکی از دو شخص به جنس مدفوع راضی شدند حق وی در جنس خوب ساقط می گردد و این را استیفاء گفته می شود نه استبدال.

مطلب هفتم: حواله به بدل صرف، کفاله و رهن:

برای هر یکی از دو شخص متصارف جایز است که برای صاحب خود توسط شخص دیگر پول حواله کند تا حق خود را بگیرد، بشرط اینکه محاله علیه و یا شخصی که برایش پول حواله داده می شود در مجلس عقد حاضر باشد و همچنان برایش جایز است که بدل صرف خود را برای صاحبش بصورت رهن و یا گرو بگذارد و همچنان برای هر یکی از دو شخص متصارف جایز است که کفیل وی شود تا حق آن را مکمل بگیرد، اما در چنین حالت شرط این است که بطور فعلی برای گرفت حق در مجلس عقد صرف باشد و یا عملا حواله و کفاله را تسلیم بگیرد، در موارد فوق تمام فقهاء (رحمهم الله) اتفاق دارند.^۱

فقهاء احناف (رحمهم الله) گفته اند که: اگر صاحب حق، حق خود را از محال علیه و یا از کفیل قبض کرده باشد و یا رهن در دست مرتهن (رهن گیرنده) در مجلس بیع صرف هلاک شده باشد، بیع صرف بر حال خود صحیح است و اگر دو شخص متصارف قبل از تمام قبض از هم جدا شدند، عقد صرف باطل است و عبرت در بقاء مجلس عقد برای بقاء عاقدین و افتراق آنها از مجلس است، نه اینکه عبرت به بقاء محال علیه و یا کفیل همراه صاحب حق باشد، تا وقتی که حق خود را قبض نکرده باشد قبل از مفارقت صاحبش از مجلس؛ زیرا قبض حقوق از حقوق عقد است و آن تعلق می گیرد به نفس عاقدین، بناء مجلس آن ها اعتبار داده می شود.

^۱ - الغرناطي، أبو القاسم محمد بن أحمد بن جزي الكلبي، القوانين الفقهية: ص ۲۵۰ .

واگر هر یکی از عاقدین شخصی را وکیل بگیرند تا از طرف آنها عقد کند، مجلس موکلین از روی بقاء و افتراق قابل اعتبار است نه مجلس وکیل؛ زیرا قبض حق از حقوق عقد است که متعلق به عاقدین است قسمیکه قبلا بیان گردید.^۱

۱ - القوانين الفقهية: ص ۲۹۲.

مبحث سوم

بیع صرف الکترونیکی

مطلب اول: تعریف الکترونیکی

از همان اوایل پیدایش اجتماعات انسانی توجه به مبادله و دادوستد بین اجتماعات مشهود بود. گذشت زمان و درک اهمیت داد و ستد و داشتن روابط اجتماعی و تجاری با سایرین باعث گردید تا روش های مختلفی برای دادوستد کالا بین جوامع بروز نماید. تغییر مبادلات از تهاتر کالا به کالا در جوامع اولیه تا تبادل کالا از طریق فضای مجازی و خرید و فروش کالاهای غیر محسوس (مثل نرم افزارها) نشان این پیشرفت و حرکت رو به جلوی مبادلات در عرصه جوامع انسانی است. ظهور نوع جدیدی از مبادلات باعث گردید تا قوانین و مقررات ملی و بین المللی جدیدی در این عرصه مقرر گردد و تبادل کالاها بر اساس این ضوابط صورت گیرد.

قابل توجه است که تعریف اهل اقتصاددان (صرف) مبادله با مفهوم آن در شریعت اسلامی متفاوت است، زیرا اهل اقتصاد امروزی تنها به مبادله اسکناس ها را با بعضی شان منحصر می دانند و صرف (مبادله) پول را باتمام اجزای آن شامل نمی شود. مبادله پول کاغذی با طلا یا نقره را شامل نمی شود؛ زیرا طلا و نقره نزد آنها پول محسوب نمی شود، بلکه کالا محسوب می شود، از این رو مفهوم مبادله در شریعت اسلامی گسترده تر و جامع تر است.

مبادله یک پول به پول دیگر بر اساس رابطه قیمتی که آنها را به هم پیوند می دهد صورت می گیرد که آن را نرخ مبادله می گویند و به معنای: قیمت یا نرخ است که بر اساس آن پول یک پول خاص با پول خاص دیگری مبادله می شود.^۱

^۱ - عبد العزیز فهمی هیکل ، موسوعة المصطلحات الاقتصادية والإحصائية، ص ۳۰۶. الناشر: دار النهضة العربية للطباعة والنشر والتوزيع تاریخ النشر: ۱۹۸۶

تعریف الکترونیک:

کلمه الکترون یکی از واژه های انگلیسی است که که شعاش های الکتریکی بسیار دقیقی هستند که دائماً در اطراف جسمی که هسته است که بخشی از اتم است در حال حرکت می باشند، این الکترون ها داخل بسیاری از چیزها گردید که اول رادیو ایجاد گردید، سپس تلویزیون، تلفون، فکس و اکنون انترنت که همه از طریق الکترونیک کار می کنند.^۱

دوم: تعریف صرف(مبادله)الکترونیکی در اصطلاح شرعی:

اصطلاح صرف(مبادله)الکترونیکی اصطلاح جدید است، بنابراین تعریف آن کمی مشکل است، با در نظر داشت تعریف فقهاء برای صرف و دانشمندان علم اقتصاد معاصر، تعریفی از آن می توان یافت و آن عبارت از: پول با پول دیگر و یا مبادله نقد به نقد از طریق وسایل جدید است.^۲

صرف و مبادله کنونی بر اساس مفهوم اقتصادی معاصر، همگی جایز تلقی نمی شوند و بنابراین تعریف شرعی صرف (مبادله) عبارت است از: تبادل پول با یکدیگر یا مبادله آن به پول نقد، یا مبادله دو نقد با یکدیگر، در صورتی که قانوناً پذیرفته شده باشد. شرایط مبادله از طریق وسایل ارتباطی مدرن قابل اعتبار است. مهمترین شرط از صرف (مبادله) تقابض واقعی یا حکمی است.

با در نظر داشت آنچه که گفته شد صرف الکترونیکی مزایای مثبت دارد و آن اینکه از وقت صرفه جویی می شود، هزینه کم می شود، سریعتر انجام می پذیرد و فاصله زمانی و مکانی را کمتر می سازد.

با این حال، مزایای منفی دیگری نیز دارد که عبارتند از:

۱- در صرف (مبادله)الکترونیکی که در آن قبض بدلین اغلب به تاخیر مواجه می شود با شرع اسلام سازگاری ندارد.

۲- تضمین کافی برای محافظت برای حمایت از صرافان الکترونیک در برابر جعل کاری، فریبکاری و هکرها وجود ندارد.

۳- گستردهگی مبادلات الکترونیکی در دنیا تاثیر بسزایی در تغییر نرخ ارز اعم از بالا و پایین دارد که ورود به این نوع مبادلات الکترونیکی اغلب مستلزم در برگرفتن خطراست.

^۱ - انیس و آخرون، المعجم الوسيط ۱ ص ۲۴ و جین نیدک، الإلکترون وأثره في حياتنا، ص ۹ دار المعرفة، مصر، ۱۹۵۷م،

^۲ - علي، عاصم أحمد، أحكام الصرف الإلكتروني، ص ۳۶. رسالة ماجستير قدمت في الجامعة الإسلامية، ۲۰۱۰م،

۴- مبادله الکترونیکی که از طریق اینترنت انجام می شود باعث سرقت برخی از هکرها می شود و ممکن است رمز کاربری و رمز عبور بانک هایی را که از طریق برنامه ارائه خدمات می دهند توسط یکی از شرکت های ارایه کننده خدمات انجام می شود و صاحبان بانک ها و صرافان به آن علم کافی ندارند.^۱

سوم: انواع (صرف) مبادلات الکترونیکی:

وسایل صرافی و مبادله ای که از طریق وسایل ارتباطی جدید انجام می شود به دو نوع تقسیم می شوند: نوع اول: مبادله ای که با وسایل ارتباطی جدید است و از طریق بازار بورس صورت نمی گیرد و این مبادله فقط بین دو طرف مانند مبادله تلفنی، تلویزیونی، رادیویی، فکس و اینترنت و از طریق روش های پرداخت الکترونیکی است. مانند کارت اعتباری و پول الکترونیکی و این نوع را می توان مبادله الکترونیکی مستقیم نامید.^۲

نوع دوم: مبادله ای که با وسایل ارتباطی نوین از طریق بورس و با حضور شخص ثالث یعنی کارگزار یا شرکت کارگزاری مالی صورت می گیرد و غالباً از طریق تجارت الکترونیکی انجام می شود. به عنوان معاملات فارکس و مارجین و غیره.^۳

مطلب دوم: انعقاد از طریق صفحه وب

در این روش از انعقاد قرارداد اصل ساز با تهیه اطلاعات مورد نیاز برای مبيع اقدام به جای گذاری آن ها در فضای مجازی معین نموده و با تبلیغ و ارائه اطلاعات معین اراده خود مبنی بر تمایل برای انعقاد قرارداد را اعلام می نماید. طرف مقابل نیز با بررسی ایجاب ارائه شده اقدام به قبول و ارسال آن از طریق همین فضا (سایت) و به همان طریقی که اصل ساز مدنظر داشته اقدام می نماید. به عبارت بهتر در این روش اصل ساز به مثابه یک مغازه دار بازاری تلقی میشود که اجناس و کالاهای مورد نظر خود

^۱ - أبو مصطفى، سليمان عبد الرزاق، التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، رسالة ماجستير، إشراف الدكتور ماهر الحولي، الجامعة الإسلامية غزة-فلسطين، ١٤٢٥ هـ-٢٠٠٥ م، ص٨٤، الشراقي، مفهوم الأعمال المصرفية الإلكترونية وأهم تطبيقاتها، بحث مقدم إلى مؤتمر الأعمال المصرفية الإلكترونية بين الشريعة والقانون، ج ١ ص١٨.

^۲ - الزهراني، عدنان بن جعان بن محمد، أحكام التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، رسالة دكتوراه - جامعة أم القرى - السعودية، ص٤٠، أبو العز، التجارة الإلكترونية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص٧٨، أبو مصطفى، التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، ص٨٩.

^۳ - الزهراني، أحكام التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، ص٣١٦.

را در ویتترین مغازه قرار داده و با برچسب قیمت بر روی آن ها، ثمن معامله را تعیین می نماید و خریدار نیز با مراجعه به مغازه و پرداخت ثمن مورد نظر فروشنده از محل مغازه وی اقدام به خرید می نماید. در این روش نیز انعقاد قرارداد به صورت غیر هم زمان (از نظر بیان اراده ها) صورت می پذیرد. به عبارت بهتر اصل ساز با جای گذاری داده ها در فضای خود اقدام به ایجاب می نماید و مخاطب در زمان دیگری بعد از بررسی مفاد داده ها اقدام به قبول می نماید.^۱

مطلب سوم: تجارت و بیع الکترونیکی و انواع آن:

بیع (خرید و فروش) نوعی تجارت الکترونیکی است بیع به لحاظ شرعی حقیقت شرعی یا منتشرعیه ندارد و تعاریفی که در کتاب های فقهی و شرعی برای آن بیان شده برای تبیین همان حقیقت عرفی بیع است. قانون نیز بیع را تملیک عین به عوض معلوم می داند. بنابراین با توجه به اینکه تجارت در مفهوم اولیه خود به معنای مبادله کالا بین افراد اعم از افراد حقیقی یا حقوقی می باشد با این حال در قوانین فعلی برای تحقق عنوان تجارت و وصف تاجر برای شخص مبادله کننده کالا یا خدمات شرایط خاصی لازم است.^۲ اما وجود این شرایط خاص باعث نگریده است که تجارت از مفهوم اولیه و اصلی خود یعنی مبادله کالا انتزاع گردد. به نحوی که در حال حاضر نه تنها مبادله کالای محسوس بلکه مبادله کالای نامحسوس مثل نرم افزارهای کامپیوتری یا ارائه خدمات مختلف تحت تعریف تجارت قرار می گیرند، هر چند باید توجه داشت هنوز هم محدودیت هایی در این خصوص وجود دارد.^۳ تجارت الکترونیکی به افراد و سازمان ها امکان ارتباط دیجیتالی را فراهم می نماید همچنین باید دانست که مفهوم «تجارت الکترونیکی» با «تجارت اینترنتی» متفاوت است. در واقع تجارت اینترنتی تنها از طریق اینترنت صورت می پذیرد ولی تجارت الکترونیکی هر چند بیشتر از طریق اینترنت است اما ممکن است از طریق سایر ابزارهای دیجیتالی نیز انجام شود، مانند پرداخت از طریق همراه بانک یا خرید از ماشین

^۱ - السان، مصطفی، بررسی نحوه تعیین قانون حاکم بر قراردادهای الکترونیکی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۹، ص ۱۴۰ تا ۱۷۰، ۱۳۸۵.

^۲ - السان، مصطفی، ایجاب و قبول معاملات الکترونیکی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، ص ۳۳۷ تا ۴۰۶، ۱۳۸۵.

خودکار. در واقع رابطه این دو اصطلاح رابطه عموم خصوص مطلق است و تجارت الکترونیکی تجارت اینترنتی را نیز در بر می گیرد.^۱

تجارت الکترونیک انقلاب صنعتی سده بیست و یکم نامیده می شود که با پیدایش اینترنت به سرعت رو به پیشرفت و گسترش است گرچه استفاده از وسایل الکترونیکی در تجارت امر تازه نیست و زمانی طولانی است که از تلفن و تلگراف در مذاکرات و توافق تجاری استفاده می شود. روابط تجاری افراد نیز به تبع این پیشرفت دستخوش دگرگونی گشته و امور حقوقی را نیز در این پیشرفت به دنبال کشانده است. تجارت الکترونیک حقوقدانان را وامی دارد که با این پدیده ها آشنا شوند و نه تنها مشاوران خوبی در قراردادهای تجاری باشند بر دانش حقوقی کشور نیز در این عرصه بیفزایند و مراکز آموزشی و دستگاه قضایی را به این آگاهی ها مجهز سازند علاوه بر این در موارد ضروری نیز پیش نویس قوانین و مقرراتی را هماهنگ با جهان و متناسب با مبانی حقوقی کشور تدوین و پیشنهاد کنند. در این تحقیق با توجه به این که آثار حقوقی این نوع قراردادها از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد، به بررسی برخی از قوانین موجود در خصوص حقوق و تکالیف متعاملین در بیع الکترونیک با شرایط خاص خود پرداخته شده است.

مطلب چهارم: صرافی الکترونیکی:

صرف الکترونیکی در اصطلاح شرعی:

صرف الکترونیکی یک اصطلاح جدید است، بناء تعریف آن کمی سخت است و اما از لابلای تعریف هر دو جانب آن، نزد فقهاء و اهل اقتصاد امکان آگاهی به تعریف آن است، لهذا چنین تعریف گردیده است (مبادله پول به پول و یا مبادله نقد به نقد و یا مبادله نقدین بعض آن با بعض دیگر از طریق وسایل جدید)^۲ معاملات صرافی جدید به اعتبار مفهوم اقتصادی معاصر در بیع صرف، همه آن را جایز گفته نمی شود، بنابراین مفهوم شرعی بیع صرف عبارت از (مبادله پول به طلا و نقره و یا مبادله طلا به طلا و نقره به نقره و یا نقره به نقره و نقره به طلا است وقتی که شروط بیع صرف معتبر شرعی از طریق وسایل جدید

۱ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳

۲ - علی، عاصم احمد، احکام الصرف الإلكتروني، ص ۳۶. رسالة ماجستير قدمت في الجامعة الإسلامية، ۲۰۱۰م،

تحقق یابد.) و مهمترین شروط در بیع صرف شرط تقابض حقیقی و یا حکمی باشد و بیع صرف الکترونیکی مزایا و فواید زیادی دارد،^۱

و همچنان مسایل دیگری نیز دارد که منفی میباشند مثلاً:

۱- در بیع صرف الکترونیکی غالباً در قبض بدلین تاخیر صورت می گیرد زیرا طبیعت الکترونیکی همین است و بسیاری صورت های دیگری نیز دارد که با شریعت اسلام مناسبت ندارند.

۲- ضمانت کافی در بیع صرف الکترونیکی برای حمایت متصارفین و یا متعاقدين الکترونیکی وجود ندارد، از قبیل فریب و خدعه و غیره و همچنان اعلانات گمراه کننده نیز از سوی برخی از شرکت ها برای تعامل بیع صرف الکترونیکی صورت میگیرد.^۲

۳- انتشار عملیات الکترونیکی به طور گسترده در دنیا تاثیر بزرگی در نرخ اسعار و بلند و پائین آمدن قیمت ها می شود که در بیع صرف الکترونیکی داخل بوده منتج به خطرات کلانی می شود.

۴- صرافی الکترونیکی که از طریق اینترنت صورت می گیرد در معرض سرقت قرار گرفته و گاهی حساب ها هک شده و ضررهای زیادی متوجه اشخاصی می شود که باعث از دست دادن پول زیادی میشود.^۳

صرافی الکترونیکی از اشکال تجارت الکترونیکی است، یعنی هرگونه صرافی الکترونی که توسط اینترنت و وسایل الکترونیکی صورت می گیرد و سالی که توسط آن صرافی صورت می گرفته و به آن اعتبار داده می شود مثل: تلفون و اینترنت است که در عملیات های خرید و فروش پول ها، طلا و نقره استفاده می گردد، با وجود آنکه در میان دو شخص متصارف مسافت بسیار دور هم است، حتی ما در

۱ - أبو مصطفى، سليمان عبد الرزاق، التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، ص ۸۴، رسالة ماجستير، إشراف الدكتور ماهر الحولي، الجامعة الإسلامية غزة-فلسطين، ۱۴۲۵هـ-۲۰۰۵م، الشرفاوي، مفهوم الأعمال المصرفية الإلكترونية وأهم تطبيقاتها، بحث مقدم إلى مؤتمر الأعمال المصرفية الإلكترونية بين الشريعة والقانون، ج ۱ ص ۱۸.

۲ - الزهراني، عدنان بن جعان بن محمد، أحكام التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، رسالة دكتوراه - جامعة أم القرى - السعودية، ص ۴۰، أبو العز، التجارة الإلكترونية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۸، أبو مصطفى، التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، ص ۸۹.

۳ - التجارة الإلكترونية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۸

مفهوم آن توقف کنیم مثل علم مرکب می ماند و نیاز دارد تا تعریف طرفین را بدانیم که صرف چه است و الکترونیک چه است.^۱

اول: تعریف بیع صرف در اقتصاد معاصر:

صرف در اقتصاد معاصر خرید و فروش پول های اجنبی را گفته می شود، یعنی تحویل پول به پول دیگر و یا تبدیل پول به پول دیگر.^۲

ملاحظه: این را باید بدانیم که تعریف اقتصاد دانان معاصر در بیع صرف از مفهومی که شریعت اسلامی بیان نموده است مختلف است؛ زیرا اهل اقتصاد بیع صرف را چنین تعریف نموده اند: « مبادلة العملات ببعضها » مبادله بعضی پول به بعضی پول فقط این تعریف بیع صرف در نزد اهل اقتصاد معاصر است، این تعریف شامل مبادله پول با اجزاء اش نیست و همچنان مبادله پول به طلا و یا به نقره نیست، بلکه آنها طلا و نقره را اثاث می دانند، بنا بر این مفهوم بیع صرف در شریعت اسلامی وسیع و بزرگتر است.

زیرا مبادله پول به پول دیگر ارتباط به تعلق قیمت پولی که در میان آنها ربط وجود دارد و آن را سعر الصرف گفته میشود که و مفهوم آن این است که قیمت پول و معادله آن بر اساسی صورت می گیرد که تبادل پول معین به اساس آن صورت می گیرد.^۳

تجارت الکترونیکی را با توجه به ویژگی های طرفین قرارداد به پنج دسته تقسیم می کنند:

الف: تجارت الکترونیکی بین تجار و مصرف کنندگان

ب: تجارت الکترونیکی بین شرکت های تجاری

ج: تجارت الکترونیکی بین مصرف کنندگان

د: تجارت بین مصرف کننده و تاجر

و: تجارت الکترونیکی بین تجار و نهادهای دولتی

دوم: قلمرو بیع الکترونیکی:

^۱ - أمداح، أحمد، التجارة الإلكترونية من منظور الفقه الإسلامي، ص ۲۵. رسالة ماجستير، إشراف الدكتور صالح بوبشيش جامعة الحاج الخضر، الجزائر ۲۰۰۶ م،

^۲ - الهمودي، عادل حسن عبدالمهدي، الموسوعة الاقتصادية، ص ۳۰۳. دار ابن خلدون، بيروت، لبنان، ط ۱، ۱۹۸۰ م،

^۳ - الهمودي، عادل حسن عبدالمهدي، الموسوعة الاقتصادية، ص ۳۰۴. دار ابن خلدون، بيروت، لبنان، ط ۱، ۱۹۸۰ م،

گرچه عموماً بیع الکترونیکی به عنوان بیع از طریق اینترنت تلقی می‌شود اما نباید این دو را مترادف هم دانست. بر این اساس باید گفت بیع از طریق اینترنت یکی از روش‌های بیع الکترونیکی می‌باشد. بیع الکترونیکی در معنای عام شامل مبادله داده‌های الکترونیکی، بازار الکترونیکی و بیع از طریق اینترنت می‌باشد. در مبادله داده‌های الکترونیکی اطلاعات مورد نیاز بین دو بنگاه اقتصادی از طریق الکترونیکی منتقل شده و کالاها یا خدمات مورد نیاز سفارش داده شده یا تهیه آن اطلاع داده می‌شود. به عبارتی مبادله داده‌های الکترونیکی بین دو بنگاه اقتصادی برقرار می‌گردد که مستمراً با هم در ارتباط بوده و نیازهای تجاری خود را از طریق یکدیگر برطرف می‌نمایند. بازار الکترونیکی نیز از جمله زیر مجموعه‌های بیع الکترونیکی می‌باشد که به مثابه یک بازار سنتی کالاها و خدمات مورد نیاز مشتریان را به آن‌ها عرضه می‌نماید. در اینگونه بازارها برخلاف بازارهای سنتی امکان دسترسی برای عموم فراهم نبوده و فقط شرکت‌ها و اشخاص عضو می‌توانند به این بازارها دسترسی داشته باشند.^۱

مطلب پنجم: تعریف خیار در بیع الکترونیکی و انواع آن

واژه خیار اسم مصدر «اختیار» و با ریشه عربی به معنای حقی است که به متبایعین امکان فسخ معامله را می‌دهد. اختیاری که گاه ناشی از حکم قانون و گاهی ناشی از اراده دو طرف قرارداد می‌باشد. خیار به معنای حاضر صرفاً در عقود مورد استفاده قرار می‌گیرد و در ایقاعات خیار راه ندارد. خیارات به گستردگی که در حال حاضر در حقوق ایران دارد در هیچ یک از نظام‌های حقوقی وجود ندارد و این امر ناشی از پیشینه فقهی است که قانون مدنی از آن الهام گرفته است.

مطلب ششم: اعمال خیارات در بیع الکترونیکی

یکی از احکام مترتب بر اکثر اعمال حقوقی بالاخص عقد بیع در حقوق ایران وجود خیارات در این عقود می‌باشد. با توجه به اینکه خیارات مصرح در قانون مدنی تماماً ویژه عقد بیع نمی‌باشند.^۲ اینگونه

^۱ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳

^۲ - السان، مصطفی، ایجاب و قبول معاملات الکترونیکی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، ص ۳۳۷ تا ۴۰۶، ۱۳۸۵

^۳ - السان، مصطفی، بررسی نحوه تعیین قانون حاکم بر قراردادهای الکترونیکی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۹، ص

۱۳۹ تا ۱۷۰، ۱۳۸۵

خيارات را می توان در همه توافقات حاصله بين افراد به کاربرد مگر اينکه اعمال يا گنجاندن خيارات در نوع توافق حادث شده مخالف با ماهيت آن باشد. بر همين اساس در امکان وجود خيارات در عقود و توافقات حاصل شده از طريق الکترونيکی هيچ شکی وجود ندارد اما در اين مورد از يک طرف بايد تاثير روش انعقاد عقد در تحقق خيارات در اينگونه عقود و از سوی ديگر قواعد آمره قانون تجارت الکترونيکی در خصوص حمايت از مصرف کننده را در نظر گرفت. برخی از خيارات به نوعی است که اساساً تحقق اين نوع خيارات در عقود منعقدۀ از راه دور به هيچ عنوان امکان پذير نمی باشد برای مثال امکان تحقق خيار مجلس در عقود بين غائبين از جمله عقد واقع شده از طريق الکترونیک وجود ندارد چرا که برای تحقق اين خيار حضور فیزیکی متبايعين يا وکلای آن ها در محل واحد شرط می باشد. و با توجه به نحوه انعقاد قراردادهای الکترونيکی حتی می توان بر اين عقیده بود که وجود خيارات مصرح در قانون در اين نوع قراردادها بيشتتر احساس می شود چرا که در اينگونه عقود خريدار اشرف چندانای برای بررسی موضوع مورد معامله ندارد و صرفاً از طريق تعريف و توصيف صورت گرفته از سوی بايع اقدام به خريد می نمايد.^۱

به عبارت بهتر با توجه به روش انعقاد قراردادهای الکترونيکی وجود برخی از خيارات بيشتتر از عقود واقع شده به طريق سنتی احساس می شود چرا که در اينگونه عقود با توجه به روش انعقاد آن ها حمايت از زيان ديده لزوم وجود خيار را توجيه می نمايد. گر چه بر اساس اصول و قواعد عمومی امکان وجود خيار مجلس برای عقود منعقدۀ از طريق الکترونيکی قابل تصور نمی باشد .

مطلب هفتم: شرايط اساسی معامله در قراردادهای الکترونيکی

قراردادهای الکترونيکی نیز به مثابه عقود سنتی بايد دارای تمام عناصر صحت قراردادها بوده و نمی توان اين عقود را صرفاً به اين دليل که از طريق الکترونيکی منعقد می گردند از اين شرايط مستثنی نمود. بر اين اساس در گفتار حاضر به بررسی وجود شرايط اساسی قراردادها در عقود منعقدۀ از طريق الکترونيکی می پردازيم. ليکن گفتار حاضر را به چهار بند تقسيم نموده و در هر بند موضوعات مربوط به شرايط اساسی عقد مورد تحقيق قرار می گيرد.

^۱ - ايجاب و قبول معاملات الکترونيکی، مجله تحقيقات حقوقی، شماره ۴۳، ص ۳۳۷ تا ۴۰۶، ۱۳۸۵

مطلب هشتم: نحوه مشروعیت قراردادهای الکترونیکی

در خصوص مشروعیت تجارت و قراردادهای الکترونیکی و علت معامله با آن بحث‌ها و تحقیقات مفصلی در کشور های اسلامی صورت گرفته است، چون این موضوع یک پدیده نسبتاً جدید است و در کشور ما بسیاری از قوانین تدوین و توشیح نشده اند، اما در کشورهای همسایه ما مثل جمهوری اسلامی ایران قانون دارند و در بند ۴ ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۷ قانون مدنی ایران همین مورد می باشد. برخی از حقوقدانان بین جهت و علت معامله تفاوت قائل شده و جهت معامله را سبب با واسطه معامله و علت را سبب بی واسطه عقد دانسته و بر این اساس علت را عاملی نوعی و جهت را عاملی شخصی تلقی نموده اند. با این حال آنچه اهمیت دارد این موضوع است که اگر طرفین قرارداد بر امر نامشروعی توافق و تراضی نمایند عقد واقع شده باطل خواهد بود و تفاوتی نمی نماید که عنوان آن را علت قرارداد بنامیم یا جهت قرارداد. بلکه آنچه که اهمیت دارد این امر می باشد که طرفین با آگاهی و اطلاع بر امر نامشروعی تراضی نموده اند. دو قانون نیز در این بررسی تمام جوانب امر از جمله عرف و اخلاق و نظم عمومی را در نظر خواهد گرفت. بر این اساس انعقاد قرارداد برای آموزش جادوگری یا عرفان های افراطی یا ادیان شرک آمیز نمی تواند صحیح تلقی شود. در این بررسی علاوه بر رعایت قواعد آمره کیفری و حقوقی نگاه دقیق تر به عرف و اخلاق جامعه نیز ضروری تلقی می شود. چرا که امکان دارد امری در قوانین منع نشده باشد اما اخلاق جامعه اجازه انجام آن را ندهد.

مطلب نهم: آثار قراردادهای الکترونیکی

قراردادهای الکترونیکی نیز به مثابه سایر قراردادها دارای آثار و تبعات حقوقی و مادی برای طرفین می باشد بررسی این آثار از این جهت می تواند مفید واقع گردد که جنبه های مختلف تعهدات و حقوق طرفین در اینگونه عقود روشن گردد. بر این اساس مبحث حاضر را به سه گفتار تقسیم نموده و در گفتار اول به بررسی حقوق طرفین در قراردادهای الکترونیکی و در مبحث دوم به تعهدات طرفین و نهایتاً در گفتار سوم به بررسی مسئولیت های طرفین در اینگونه عقود خواهیم پرداخت.

^۱ - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳

۱- حقوق طرفین در قراردادهای الکترونیکی

به طور معمول در قراردادهای منعقد طرفین قرارداد در قبال هم دارای حق و حقوق متقابلی میباشند و بر اساس این حقوق می توانند مطالبات خود را از طرف مقابل بخواهند. بر اساس قواعد کلی بایع و خریدار بعد از انعقاد قرارداد نسبت به موضوع قرارداد و ثمن معامله محق شده و می توانند آن را مطالبه نمایند. در قراردادهای الکترونیکی بر خلاف عقود سنتی، حقوق خریدار بیش از حقوق بایع مورد نظر بوده و به همین دلیل بیشتر مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته است. بر همین اساس خریدار علاوه بر حقوق پیش بینی شده در قانون مدنی مثل حق حبس، حق خیار و . . . دارای حقوقی به شرح ذیل نیز می باشد:

۱- استفاده از داده پیام به عنوان دلیل در دعاوی:

بر اساس ماده ۶ و ۱۲ قانون تجارت الکترونیکی داده پیام در تمامی مواردی که در دعاوی سند مثبت ادعا می باشد می تواند همین نقش را داشته و به عنوان یک سند معتبر و در معنای عام به عنوان یک دلیل قابل اعتنا مورد استناد قرار گیرد. علیرغم این که در قوانین کشور به تبعیت از فقه امامیه استفاده از سند در اعمال حقوقی مورد تشویق و ترغیب قرار نگرفته و به گواهی گواهان اعتبار بیشتری داده شده، پیش-بینی امکان استناد به داده پیام به عنوان سند جای تعجب و در عین حال دلگرمی دارد. با این حال دلیل این امر را باید در اقتباس قانونگذار از قوانین نمونه و قوانین خارجی در تدوین این قانون جستجو نمود. به هر حال امکان استناد به داده پیام به عنوان سند در بسیاری از دعاوی می تواند مورد توجه قرار گرفته و راهگشا باشد.

۲- حمایت قانونگذار از حقوق حداکثری مصرف کننده:

بر اساس ماده ۴۵ قانون تجارت الکترونیکی حقوق شناخته شده برای مصرف کننده در این قانون نباید توسط سایر قوانین محدود یا نادیده گرفته شود. بر این اساس باید توجه داشت که قوانین مربوط به حقوق مصرف کننده در این قانون دارای جنبه آمره بوده و توسط هیچ قانون یا قاعده دیگری نمی تواند مورد خدشه قرار گیرد. بر این اساس اعم از اینکه حقوق مصرف کننده مربوط به موضوعات ماهوی یا شکلی باشد دارای جنبه آمره بوده و نمی توان بر خلاف آن ها عمل نمود. آمره بودن این قواعد به حدی دارای اهمیت می باشد که حتی قانونگذار شرط خلاف آن را نیز به رسمیت نشناخته است.^۱

^۱ - ماده ۴۶ ق. ت الکترونیکی

علاوه بر حقوق فوق خریدار دارای اختیارات و حقوق دیگری نیز می باشد که به دلیل کم اهمیت بودن آن ها جای مجال برای بررسی نیست. از جمله حقوق مشترک طرفین در مطالبه خسارات ناشی از ضعف سیستم های الکترونیکی از موسسات ارائه کننده خدمات.

مطلب دهم: ارتباط بیع صرف با بانکوت های کنونی:

در اینجا ضروری است که به یک مسله مهم اشاره گردد و آن موضوع بیع صرف است و آن اینکه آیا نقود و یا بانکوت های کنونی مثل: دالر، دینار و درهم قایمقام طلا و نقره شده می توانند؟ و یا آنها به معنای دیگری هستند و آیا احکام بیع صرف بالای آنها اجراء می گردد یا خیر؟
علماء معاصر در این مورد دو قول دارند:

قول اول:

نقود کاغذی حکم طلا و نقره را دارند و قایمقام طلا و نقره در تلام چیز ها بوده و احکام طلا و نقره بآن تطبیق می گردد.^۱

چون اصل در نقود همانا طلا و نقره است و علت جریان ربا(سود) در آنها مطلق ثمنیت است و ثمنیت منحصر در طلا و نقره نیست، اگرچه معدن اصلی آنها طلا و نقره است و همچنان بانکوت های کاغذی خود ثمن شده و در تعامل قایمقام طلا و نقره است و در عصر کنونی اشیاء به همین بانکوت های کاغذی بخاطر پنهان کردن طلا و نقره به کار می گیرند، تا مردم از ذخیره و محافظت آنها مطمئن باشند، بناء اوراق کاغذی حکم طلا و نقره را دارد.^۲

قوم دوم:

اوراق نقدی وسیله از وسایل تجارت است، بناء بالای آن احکام صرف تطبیق نمی گردد.^۳
علماء (رحمه الله) دو علت را بیان نموده اند:

^۱ - القرضاوي، يوسف، فقه الزكاة، ج ۱ ص ۲۷۶، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، ط ۲، ۱۹۷۳م
^۲ - قرار مجلس المجمع الفقهي، الدورة الخامسة سنة ۱۴۰۲هـ، السالوس، علي أحمد، موسوعة القضايا الفقهية المعاصرة، ص ۳۷۰، إشراف: عباس عبدالعزيز، مؤسسة الريان، بيروت، لبنان، ودار الثقافة، الدوحة، ومكتبة دار القرآن، مصر، ومكتبة الترمذي، القاهرة، ط ۱۱، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۸م،

^۳ - السالوس، استبدال النقود والعملات، ص ۱۵۶، مكتبة الفلاح، الكويت،

۱- قیاس اوراق نقدی به طلا و نقره جایز نیست؛ زیرا آنها فقط کاغذ هستند و در منصوص طلا و نقره شامل نمی باشند، به خاطر عدم جمع بین ورق نقدی و نقد معدنی، نه در جنس و نه در مقدار.

۲- آنچه که در پشت این اوراق نقدی نوشته شده و قیمت آن تعیین گردیده و برای آن نام گذاری شده است، مثل: دینار، دالر درهم و غیره از قبیل مجاز است، این نام گذاری و تعیین قیمت، آنها را از حقیقت شان خارج نمی کند آنها مال منقوم بوده و از جنس طلا و نقره نیستند و از جمله اموال ربویه نمی باشند.

اما قول اول قول راجح است؛ زیرا در آن قوت تعلیل وجود دارد، چون اوراق نقدی امروزه قایم مقام طلا و نقره شده اند، بناء عین احکام طلا و نقره در جریان ربا (سود) بالای آن تطبیق می گردد، به همین خاطر احکام طلا و نقره بالای آن ها نیز شرط گذاشته می شود.^۱

بناء بیع یک جنس واحد از واحد های پول کاغذی به صورت متفاضل جایز نیست، چه نسبی باشد و یا نقد و بیع بعضی از آنها به غیر جنس اش به مطلق در صورتی که دست به دست باشد جایز است.^۲

و همچنان در آن زکات نیز واجب است، در صورتی که قیمت آن به نصاب زکات برسد و یا نصاب زکات را با پول های دیگر یکجا شده تکمیل نماید.^۳

اما مفتی تقی عثمانی یکی از علماء برجسته اقتصاد اسلامی، در کتاب بنام "اقتصادی اسلامی" در مورد نقود کاغذی چنین می نویسد: با توجه به توضیحاتی که داده شد، روشن گردید که پول کاغذی، دوران متعددی را پشت سر گذاشته است. زمانی در پشتوانه ی پول به طور صد در صد طلا وجود داشت که آن را زبان انگلیسی "Gold Bullion Standard" می گفتند، پس از آن دوران "Fidiciary Money" فرا رسید که در پشتوانه ی پول فقط تا میزان متناسبی طلا وجود داشت. سپس دوران وابستگی تمام پول ها به دلار و وابستگی دلار به طلا فرا رسید. تا این که در سال ۱۹۷۱ میلادی آمریکا از دادن طلا ظفره رفت و تمام پول ها از پشتوانه ی طلا خالی شد.

۱ - الباز، عباس أحمد محمد، أحكام صرف النقود والعملات في الفقه الإسلامي وتطبيقاته المعاصرة، ص ۱۶۱، دار النفائس، عمان، الأردن، ط ۲، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م،

۲ - قرار مجلس المجمع الفقهي الإسلامي، الدورة الخامسة سنة ۱۴۰۲ هـ، السالوس، موسوعة القضايا الفقهية المعاصرة، ص ۳۷۱.

۳ - شبیر، احمد عثمان، المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الإسلامي، ص ۱۵۴؛ دار النفائس، عمان، الأردن، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م،

اکنون چیزی در پشتوانه پول ها وجود ندارد و وسیله ی مبادله بودن آن ها هم اصطلاحی بیش نیست و این عبارت که مثلاً بر روی اسکناس های پاکستانی چاپ شده است. که: «به حامل این پول به وقت مطالبه، این قدر روپیه داده می شود» بی معنا شده است.

اکنون در مورد اعتبار پول های کاغذی دو نظر وجود دارد:

۱ - اغلب کارشناسان اقتصادی می گویند: دلیل این که طلا را به عنوان پشتوانه ی پول قرار می دادند این بود که طلا در زمان گذشته به عنوان یک وسیله ی مبادله رواج داشت و در تمام کشورها، براساس آن تجارت می شد.

اگر همین مقصود از پول کاغذی، بدون واسطه قرار دادن طلا، حاصل شود و آن به طور یک وسیله ی مبادله شناخته شود، نیازی به واسطه قرار دادن طلا نمی شود.

به موجب این نظر، پول کاغذی عبارت از، قدرت خرید مخصوص است، یعنی با آن می توان مقدار مشخصی از کالا را خرید. پس به جای طلا، مجموعه از کالاهای مختلف و غیر معین پشتوانه^۱ و در عربی «سلة البضائع» می گویند.

۲ - پول کاغذی یک نقد اصطلاحی و ثمن عرفی است. به این معنا که اگرچه دارای ارزش ذاتی نیست، اما در اصطلاح، به عنوان ابزاری برای مبادله ی ارزش مالی مخصوص قرار داده شده است.

مطلب دوازدهم: اعتبار فقهی پول کاغذی:

در راستای اعتبار فقهی پول کاغذی، علما دارای دیدگاه مختلفی هستند که ذیلاً ذکر می شوند:

۱ - در گذشته نه چندان دور، اکثریت علمای هندوستان بر این نظر بوده اند که پول کاغذی به ذات خود دارای ارزش مالی نیست، بلکه وثیقه ای برای قرض است. بنابراین پرداخت پول کاغذی به یک شخص به معنای دادن حواله برای قرض است. در نتیجه ی این رأی، مسایل فقهی بی شماری شکل گرفت، از جمله آنها:

۱- ادا نشدن زکات، با دادن پول کاغذی، تا آن وقت که فقیر با آن چیزی نخریده باشد.

۲- ناجایز بودن خرید طلا و نقره با پول کاغذی، به جهت این که در پشتوانه ی پول کاغذی طلا قرار

^۱ - به پول های این دوران «پول بی شتوانه» "Tolen Money" می گفتند. اقتصاد اسلامی، ترجمه، رعایت الله روایند

داشت و خریدن طلا یا نقره با آن، در واقع مبادله ی طلا با طلا یا نقره است که بیع صرف گفته می شود و در معامله ی صرف، قبض (تحویل و تحول) هر دو بدل در مجلس عقد لازم است، در حالی که در معامله ی پول با طلا یا نقره، از ناحیه ی قبض کننده ی پول، بدل، که همان پشتوانه ی طلائی است، هنوز قبض نشده است.^۱

طبق این رأی، مبادله ی پول های کاغذی بین هم نیز نباید جایز باشد، زیرا معامله قرض با قرض «بیع الکالی بالکالی» می شود، که شرعاً جایز نیست.

این رأی تا یک زمان قابل قبول بود، اما اکنون بنابر دلایلی صحیح به نظر نمی رسد، چه، اکنون پول های کاغذی پشتوانه ی طلا ندارد، بلکه به نفس خود ثمن قرار داده شده اند، لذا «رسید» یا «سند وام» گفتن آنها، مشکل به نظر می رسد.

اسکناس (پول کاغذی) یک روپیه ای (پاکستان) دارای ارزش مالی و بقیه ی اسکناس ها «رسید» برای آن است.

این نظریه را در چارچوب تئوری می توان درست گفت. زیرا بین اسکناس یک روپیه ای و بقیه ی اسکناس ها تفاوت وجود دارد. اسکناس های یک روپیه ای از طرف دولت و بقیه اسکناس ها از ناحیه ی بانک مرکزی چاپ می شوند. در اسکناس های بزرگ این جمله نوشته شده است: «به حامل این اسکناس به وقت مطالبه این قدر روپیه داده می شود». و روی اسکناس های یک روپیه ای چنین چیزی نوشته نشده است. زمانی که دولت به پول نیاز داشته باشد، از بانک مرکزی قرض می گیرد و بانک مرکزی نیز پول چاپ کرده به دولت می دهد.

به جز آن چه ذکر شد، توضیح دیگری برای تفاوت بین این دو اسکناس، به ظاهر ممکن نیست که یکی از آن دو دارای ارزش مالی بوده و دیگری فاقد آن ارزش باشد.

اما در محدوده ی عمل، این نظر هم درست به نظر نمی رسد، زیرا چاپ اسکناس های بزرگ هیچ وقت براساس تعداد اسکناس های یک روپیه ای انجام نمی گیرد و هیچ گونه ارتباطی در میان چاپ آن دو وجود ندارد.

^۱ - علامه محمدتقی عثمانی، اقتصاد اسلامی، ترجمه، رعایت الله روابند؛ ج ۱ ص ۱۷۶ www.aqeedeh.com

علاوه بر این، ثمن عرفی قرار دادن یک چیز موقوف به دانستن حقیقت آن نمی‌شود، بنابراین اگر یک «رسید» را هم ثمن قرار دهند، کلیه احکام ثمن عرفی باید بر آن جاری گردد.

۲ - رأی اکثریت علمای عرب این است که پول کاغذی جانشین طلا و نقره است و کلیه احکام طلا و نقره بر آن جاری می‌گردد، به دلیل این که پول کاغذی به عنوان یک ابزار مبادله جای طلا و نقره را گرفته است، پس در مسایلی چون زکات، معامله صرف، ربا و غیره احکام طلا و نقره باید بر آن جاری شود. بلکه برخی از علمای عرب، گاهی فراتر نهاده و طلا و نقره را از ردیف ثمن بیرون آورده و در حکم عروض (اسباب و آلات) قرار دادند.^۱

مبنای این نظر بر این اندیشه می‌تواند استوار باشد که چیزی را به عنوان ثمن خلقی نپذیریم و ثمن بودن یک چیز را مشروط بر این بدانیم که مردم آن را وسیله مبادله قرار دهند که به محض دست کشیدن مردم از مبادله با آن، ثمن بودن آن را، تمام شده بدانیم. اما این مبنا نیز درست نیست، زیرا بین طلا و نقره و پول های کاغذی تفاوت وجود دارد، قطع نظر از این که طلا و نقره ثمن خلقی هستند یا نه، ثمن حقیقی بودن آنها از دیدگاه شرع، کاملاً مسلم و پذیرفته شده است، باین معنا که ثمن بودن آنها بسته به اعتبار عرفی وسیله ی مبادله بودن آنها نیست.

اعتبار یا استعمال آنها نزد مردم به طور وسیله ی مبادله باشد، یا به عنوان اسباب و آلات، تأثیری روی حکم شرعی آنها نخواهد داشت. به همین جهت است که اگر زیورآلات طلائی یا نقره ای در عوض طلا و نقره فروخته شود باز هم معامله ی صرف دانسته می‌شود، در حالی که زیورآلات وسیله ی مبادله نیستند. پس معلوم می‌شود طلا و نقره در هر صورت، ثمن حقیقی و شرعی هستند، اما پول های کاغذی ثمن عرفی هستند. پس، پول های کاغذی را جانشین طلا و نقره قرار دادن درست نیست و طلا و نقره را در ردیف عروض قرار دادن نیز، باطل است.

۳ - رأی درست این است که پول های کاغذی به ذات خود دارای ارزش مالی هستند، اما ثمن بودن آنها، مثل طلا و نقره، حقیقی نیست، بلکه عرفی است و احکام آنها عین احکام فلوس (که در کتب فقه ذکر شده است) می‌باشد، بنابراین زکات با پرداخت آنها ادا می‌شود و معامله ی با یکدیگر آنها نیز «بیع صرف نیست».^۲

۱ - علامه محمد تقی عثمانی، اقتصاد اسلامی، ترجمه، رعایت الله روایند؛ ج ۱ ص ۱۷۷ www.aqeedeh.com

۲ - اقتصاد اسلامی، ج ۱ ص ۱۷۸

مطلب سیزدهم: آیا ربا در اسکناس (پولهای کاغذی) تحقق پیدا می کند؟

در مورد بهره ای که شخص طلبکار (قرض دهنده) از شخص بدهکار (مقروض) دریافت می دارد، بحثهای فراوانی صورت گرفته است به این صورت که: شخصی هزار درهم قرض دهد و بعد از مدت معینی همان مقدار را در مقابل هزار و صد درهم و یا هزار و دویست درهم یا... پس گیرد. اکنون در مورد معامله با پول (پولهای کاغذی)... عده ای بر این باورند که این داد و ستد حلال است و در آن ربا جاری نخواهد شد و می گویند: هنگامی که آن معامله قرضی با اسکناس (پولهای کاغذی) صورت گیرد (نه با طلا و نقره) جایز می باشد و در آن ربا تحقق پیدا نخواهد نمود و گفته اند: در قدیم پول رایج، طلا و نقره بوده است و گرفتن بهره ی معین در آن دو حرام بوده است دلیل آنهایی که می گویند در پولهای کاغذی مسأله ی ربا متحقق نیست، این است که در زمان پیامبر اکرم (ص) پول های کاغذی وجود نداشته است. بنابراین جزء آن چیزهایی که حرام شده اند نمی باشد.

در مقابل، گروه دیگری بر این باورند که میان معامله با طلا و نقره و یا اسکناس هیچ فرقی نیست و پول اسکناس در معامله و داد و ستدها جای طلا و نقره را گرفته است. لذا موارد حلال یا حرامی که در مورد طلا و نقره صدق کند، در مورد پول کاغذی هم صدق خواهد کرد.

دکتور محمدیوسف قرضاوی میگوید:

«من نظر و رای گروه دوم را صحیح می شمارم و ترجیح می دهم و نظر دیگران را صحیح نمی دانم. به دلیل اینکه پولهای کاغذی از نظر ارزش نقدی و از لحاظ معامله با آن، جای طلا و نقره را گرفته است. بنابراین میان طلا و نقره و پول کاغذی در ارزش اقتصادی فرقی وجود ندارد و مردم امروزه در بها و ثمن معاملات، دیگر طلا را نمی شناسند و اصلاً" در میان مردم برای معاملات روزمره رایج نیست و جز در موارد کم ارزش نقره را به کار نمی گیرند، برعکس پول رایج و متداول در سراسر جهان همان پولهای کاغذی است. بنابراین هنگامی که با طلا و نقره معامله نمی شود و در داد و ستد، اسکناس و پولهای کاغذی جای آن را گرفته است، چگونه می توان گفت که حکم ربا در اسکناس وجود ندارد؟»

کسانی که این اسکناس ها را داشت هباشند، در نظر مردم غنی و ثروتمند به شمار می روند و آنچه از زکات و غیره بر ثروتمندان واجب گردد، بر آنها هم نیز واجب می باشد و از نظر مردم، فقیر، کسی

است که این اسکناسها را نداشته باشد نه این که مالک طلا و نقره نباشد و اگر کسی چنان پندارد (که فقیر کسی است که مالک طلا و نقره نباشد) مردم او را خل و دیوانه می دانند. در زندگی زناشویی نیز، مرد، این اسکناسها را به عنوان مهریه به همسرش پرداخت می نماید. به دلیل این که این اسکناسها مال و دارایی محسوب می شوند و دارای ارزش اقتصادی هستند و امروزه مردم در مقابل بهای کالاها آن را می پردازند تا مبیع (یا کالای خرید شده) برای آنها حلال گردد.

همچنین به خاطر حلیت از عین مستأجره، مردم از آن اسکناس، قیمت و بهای اجاره را پرداخت می نمایند. در دیه ی خطا و سایر موارد دیگر نیز مردم آن را پرداخت می نمایند و از آن استفاده می کنند.

به طور کلی امروزه تمام معاملات با اسکناس و پولهای کاغذی انجام می گیرد و شکی نیست که در تمام موارد از لحاظ ارزش اقتصادی پول اسکناس جایگزین طلا و نقره گشته است و اگر چنین نمی بود، انسان راضی نمی شد این پولهای اسکناس را به عنوان خونبهای مقتول یا مهریه ی دخترش و یا به عنوان بهای کالا و یا اجرت خانه و امثال آن، دریافت

نماید. پس وقتی که امروزه تعامل و داد و ستد با آن انجام می گیرد، به این معناست که آن پولهای کاغذی ارزش پیدا کرده اند و مورد اعتماد حکومت‌های قانونگذار می باشد و مردم هم آنها را به عنوان نقد شرعی می شناسند و من قطعاً^۱ هیچ توجیه و یا جوازی را برای شک کردند آن و یا به شک انداختن دیگران در این موضوع را روا نمی بینم. بنابراین هر کسی در مقابل این پولهای اسکناسی بهره ای گیرد یا بهره ای پرداخت کند، قطعاً^۱ مشمول حکم ربای حرام گشته است و با خدا و پیامبرش اعلان جنگ داده است و هر کسی به نحوی در این قضیه ربوی شرکت داشته باشد، به قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ملعون است و مشمول حدیث (لعن رسول الله) آکل الربا و موکله و کاتبه و شاهد یه (نغوذ بالله، قرار خواهد گرفت)»^۱.

^۱ - قرضاوی یوسف، مترجم : دکتر احمد نعمتی دیدگاههای فقهی معاصر ص ۱۳۵

انتشارات : نشر احسان ۱۳۸۲

مبحث چهارم

مارکیت اسعار:

تعریف مارکیت اسعار: مارکیت اسعار عبارت از مارکیتی است که در آن پول های خارجی خرید و فروش می گردند، مانند: مارکیت دالر، مارکیت یورو، مارکیت پوند و غیره. این مارکت ها به مارکیت های اسعار نقده و مارکیت های اسعار میعادتی تقسیم میگردند، در مارکیت های اسعار نقده اسعار در صورت خرید و فروش نقد تادیه گردیده در حالیکه در مارکیت های اسعار میعادتی تادیه اسعار بعد از سپری شدن زمان موافقه شده صورت میگیرد. در بسی از مارکیت های اسعار، اسعار به صورت آزاد خرید و فروش می گردد. عرضه و تقاضای اسعار نرخ تبادلته بین دو پول را تثبیت می نماید، بعضا در مارکیت خرید و فروش اسعار آزاد بوده ولی تثبیت نرخ تبادلته با در نظر داشت منافع اقتصادی و یابه اساس قرارداد بین المللی تثبیت می گردد. در بعضی از مارکیت های اسعار خرید و فروش اسعار محدود بوده و نسبت نرخ تبادلته بین پول ملی و پول های خارجی توسط دولت تثبیت می گردد.^۱

مطلب اول: نرخ تبادلته و نرخ اسعار:

در مارکیت های اسعار تبادلته پول های خارجی به پول های داخلی صورت گرفته که به این ترتیب ارزش خارجی پول داخلی در مقابل پول های خارجی تثبیت و نرخ های اسعار و تبادلته تعیین می گردد. نرخ اسعار عبارت از قیمت فی واحد پول داخلی به پول خارجی است یعنی نرخ تبادلته عبارت از معکوس ارزش نرخ اسعار می باشد. مثلا: اگر یک دالر معادل (۹۰) افغانی مد نظر گرفته شود در این صورت ارزش یک افغانی مقابل دالر (نرخ تبادلته) عبارت است از یک دالر معادل ۹۰ افغانی است.

هرگاه نرخ اسعار در مارکیت اسعار نزول نماید، معنی آن این است که نرخ تبادلته در این مارکیت صعود نموده است، در یک تعداد از تالیفات علمی نرخ اسعار من حیث (تثبیت نرخ قیمت) در حالیکه نرخ تبادلته من حیث (تثبیت نرخ مقدار) نیز مسمی می گردد. لازم به تذکر است که برای واردات نرخ اسعار در حالیکه برای صادرات نرخ تبادلته حاوی اهمیت است.

^۱ - پوهاند نذیر احمد شهیدی، مسایل بین المللی پول، ص ۵ مطبعه نوری سال چاپ: ۲۰۱۲ کابل افغانستان

مطلب دوم: نرخ تبادل اسمی، نرخ تبادل حقیقی و نرخ تبادل موثر:

در نرخ تبادل اسمی صرف تبادل پول های داخلی و خارجی در نظر گرفته شده و قدرت خرید آنها مورد توجه قرار نمی گیرد؛ مثلا: در چوکات آن تثبیت می گردد که چند واحد پول خارجی مقابل یک واحد پول داخلی تعویض می شود، درحالیکه در نرخ تبادل حقیقی قدرت خرید دو پول باهم مقایسه می گردد، در این صورت ارزش یک سبد اموال به پول داخل و خارج مقایسه می شود.

ارزش حقیقی فی واحد پول داخلی حین خرید همین سبد اموال در خارج عبارت از نرخ تبادل حقیقی متکی به مقایسه خرید را می توان قرار ذیل تحریر نمود.

در اینجا:

$P =$ شاخص قیمت سبد اموال معین در داخل کشور.

$P =$ شاخص قیمت سبد اموال معین به پول خارجی.

$E =$ نرخ تبادل اسمی:

ارزش معکوس این رابطه من حیث (terms of trade) ارائه می گردد. در صورتیکه قدرت خرید در داخل و خارج یکسان باشد در این صورت نرخ تبادل حقیقی بالغ به یک بوده و از قدرت خرید متوازن نرخ تبادل صحبت به عمل می آید. تغییر نرخ تبادل حقیقی منجر به تغییر قدرت رقابت بین المللی در یک اقتصاد ملی میگردد. در تغییرات قصیرالمدت نرخ تبادل حقیقی از همه بیشتر از نوسانات نرخ های اسمی است. صعود نرخ تبادل اسمی با در نظر داشت سطح قیم ثابت در داخل و خارج به مفهوم تقلیل ارزش حقیقی پول داخل و به این ترتیب بهتر شدن قدرت رقابت بین المللی است. برعکس تقلیل نرخ تبادل اسمی در صورتی که سطح قیم داخل و خارج ثابت باشد بمعنی صعود ارزش پول داخل و خراب شدن قدرت رقابت بین المللی است. بهتر شدن و یا خراب شدن قدرت رقابت بین المللی بالای مارکیت های امتعه و عوامل تولید داخل و خارج موثر می باشند.^۱

مطلب سوم: تاثیر تغییر نرخ تبادل بالای واردات و صادرات:

عوامل زیادی مانند سطح قیم، نرخ ربح، کیفیت تولیدات منابع مواد خام قدرت و ظرفیت ارسال و غیر معاملات اقتصاد بین المللی را تحت نفوذ قرار داده و به این ترتیب بالای بیلانس تادیات موثراند، بیلانس تادیات مقدار تقاضا و عرضه اسعار را در مارکیت های اسعار تثبیت نموده که در نتیجه آن نرخ اسعار

^۱ - مسایل بین المللی پول، ص ۷

صعود و یا تقلیل می نماید، تغییر نرخ اسعار خود بالای بیلانس تادیات و عوامل موثر آن تاثیر داشته، بنابراین تاثیر داشته است، بنابراین تغییر نرخ اسعار نیز یکی از عوامل موثر بیلانس شمرده می شود. برای اینکه تاثیر تغییر نرخ اسعار را بالای بیلانس تادیات توضیح نماییم، باید بین داخل و خارج تفکیک نمود. پول داخل مثلاً: افغانی و پول خارج مثلاً: دالر را در نظر میگیریم واردات داخل مربوط نرخ دالر در مارکیت های اسعار داخل است و همچنان تغییرات نرخ دالر در مارکیت های اسعار داخل تغییرات واردات داخل را تعیین می کند.^۱

^۱ - مسایل بین المللی پول، ص ۳۹

فصل سوم

احکام بیع صرف

مبحث اول: احکام بیع صرف

طلا از جوهی است که به توافق علماء در آن ربا واقع می شود، برای فروش طلا به طلا دو چیز لازم است:

اول: اتحاد وزن یعنی هم وزن باشند.

دوم: تقابض در مجلس عقد.

مطلب اول: اتحاد وزن:

چنانچه در حدیث ابوسعید خدری (رضی الله عنه) آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: (لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ)!

طلا را به طلا نفروشید، مگر مانند به مانند (مثل به مثل) و یکی را با دیگری عوض نکنید - یعنی بر آن نیفزایید - و نقره به نقره نفروشید، مگر مثل به مثل و یکی را با دیگری عوض نکنید و از غایب به حاضر نفروش.

امام نووی (رحمه الله) می فرماید: قول پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که «طلا را به طلا و نقره را به نقره نفروشید، مگر اینکه با هم برابر باشند.» علماء (رحمهم الله) گفته اند: این شامل همه انواع طلا و نقره می شود. نقره خوب و بد، راست و شکسته، زیور و غیر زیور و مانند آن، پاک یا مضاف با غیر آن و همه اینها، مورد توافق است.^۲

حافظ بن عبدالبر (رحمه الله) می گوید: « سنت و اجماع این است که هیچ چیز از طلا، خواه خام باشد و یا پخته، زیور باشد و یا ذوب شده، بی کیفیت باشد و یا هم با کیفیت، با طلا فروخته نمی شود مگر مثل به مثل،

^۱ - مسلم حدیث نمبر (۴۱۳۸)

^۲ - شرح النووی بر صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۵

دست به دست و همچنین نقره، طلا سفید باشد و یا سیاه، خوب و بد یکی است، به یکدیگر فروخته نمی شود، مگر مانند به مانند، دست به دست، هر کس چیزی را از آن کم یا زیاد کند ربا خورده است.^۱ شیخ ابن قدامه مقدسی (رحمه الله) می گوید: «خوب و ردي، خوب و ضربه خورده، صحيح وشكسته، همه در حلال بيع متشابه و نهی آن با افتراق یکی است واکثر اهل علم بر همین نظر اند.^۲ از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که می فرماید: (الذهب بالذهب وزناً بوزن مثلاً بمثل والفضة بالفضة وزناً بوزن مثلاً بمثل، فمن زاد أو استزاد فهو ربا) رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «طلا به طلا وزن به وزن، مانند به مانند، نقره در برابر نقره وزن به وزن و مانند به مانند، پس هر که کم کند و یا زیاد کند، ربا است.»

وهمچنان از فضله بن عبید (رضی الله عنه) روایت گردیده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: طلا را به طلا نفروشید مگر وزن به وزن.^۳

و نیز عباده بن السامت (رضی الله عنه) می فرماید: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «طلا به طلا، خام و پخته، نقره به نقره، خام و پخته آن، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک مثل به مثل باشند، بنابر اضافه و کم آن درست نیست، اما فروش طلا به نقره و نقره با طلا مشکلی ندارد، بیشتر آنها دست به دست است و نقداً هیچ اشکالی ندارد و فروش گندم به جو و جو به گندم مشکلی ندارد، بیشتر آنها دست به دست است. از این روایات برمی آید که وجوه ربوی، یعنی در آن هایی که ربا واقع می شود، فروش برخی از آن ها به برخی دیگر جایز نیست، مگر اینکه وزن آن برابر باشد و در مجلس عقد وصول شود. فقهاء به این نتیجه رسیده اند که حسن و قبح در ربا یکی است، پس فروش بد به خوب با اوزان مختلف و همچنین قدیم به جدید صحیح نیست و گواه آن حدیث ثابت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برادر عدی الانصاری را فرستاد و آن را بر خیبر عامل مقرر کرد وی خرماي جنیب (خوب) را به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عرضه کرد، رسول خدا به او فرمود: آیا

^۱ - ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، النمري القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة، ص ۳۰۲، المالكي الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۰هـ

^۲ - عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج ۴ ص ۸. الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵

^۳ - صحيح مسلم حديث نمبر (۴۱۴۱)

^۴ - صحيح مسلم حديث نمبر (۴۱۴۳)

همه خرمای خیبر اینگونه است؟ گفت: نه، به خدا یا رسول الله، ما یک صاع را به دو صاع از ترکیب - خرمای بد - می خریم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «این کار را نکنید. اما مانند آن را بپسند، یا این را بفروش و به قیمتش از آن بخر. او در روایتی دیگر صحیح مسلم: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «خرمای ردی را به درهم بفروشید و سپس با درهم خرمای خوب را بخرید. چنانچه براین مسله حدیث ابوسعید (رضی الله عنه) دلالت می کند که فرمود: بلال خرمای خوب آورد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود این از کجاست؟ بلال گفت: خرمایی که داشتیم بی کیفیت بود، پس دو صاع از آنها را به خاطر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) خریدم. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود(أوه، عین الربا لا تفعل، لکن إذا أردت أن تشتري التمر فبعه بیع آخر ثم اشتر به") در روایت دیگر در صحیح مسلم آمده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (هذا الربا فردوه ثم بیعوا تمرنا واشتروا لنا من هذا) این ربا است آن را برگردانید، سپس خرمای ما را بفروشید و برای ما از آن بخرید.

این روایات مؤید این است که در ربا هیچ اثری از کیفیت و حد وسط نیست، ابن جوزی مالکی(رحمه الله) می گوید: «همانطور که تفکیک وزن حرام است، تفاوت در ارزش نیز حرام است، مانند جایگزینی طلا به جای طلا که بهتر از آن است. آن و دیگری کمتر از آن».^۳

و در الموسوعة الفقهية الكويتية آمده است: «بیع حسن به بد: اکثر علما قائل به ربوی بودن حسن و قبح هستند، در جواز بیع با متشابه و نهی از آن با متمایز، یکسان است؛ زیرا پیامبر(صلی الله علیه و سلم) فرمود: (خوب و بد مساوی است) و چون تفاوت در وصف معمولاً اختلاف شمرده نمی شود، اگر به آن اعتبار داده شود ابواب بیوع را فاسد می سازد»^۴.

شیخ ابن عثیمین(رحمه الله) می گوید: «اگر افزایش طلا بود و آن را با طلای دیگر عوض کرده و بر طلای دیگر اضافه کنید، این کار حرام است؛ زیرا فروش طلا به طلا جایز نیست، مگر اینکه وزن به وزن و دست به دست باشد».

^۱ - روایت مسلم

^۲ - رواه مسلم

^۳ - قوانین فقهی ابن جوزی، ص ۱۶۶

^۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۲۲ ج ۱۷۲

همانطور که در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) ثابت شد من طلا را به طلا فروختم هر چند در حسن اختلاف داشته باشند یعنی یکی بهتر از دیگری باشد جایز نیست مگر مانند آن، مثل به مثل، دست به دست و اگر دو مثقال طلا را با دو مثقال طلا بگیری ولی یکی از آنها به تأخیر داده شود، آن هم جایز نیست؛ زیرا در مجلس عقد باید پرداخت شود و فروش طلا با اسکناس های معروف نیز به همین صورت است؛ زیرا اگر کسی از تاجر یا از زرگر طلا بخرد، جایز نیست که از او جدا شود تا زمانی که تمام پولش را به او تحویل ندهد، چون این اسکناس (پول های کاغذی) ها مانند نقره است و فروش طلا به نقره مستلزم معاوضه در جلسه عقد قبل از جدایی است؛ زیرا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اگر این اقلام متفاوت بود، پس هر چه می خواهی بفروش در صورتی که دست به دست باشد.»^۱ با توجه به آنچه گفته شد فروش طلا به طلا جایز نیست مگر اینکه وزن آنها یکسان باشد زیرا اجناس ربوی اگر به نوع خود مبادله شود در آن (زیادت) جایز نیست؛ زیرا آن از جنس ربوی بوده و در صورتیکه یکی از آنها به همجنس خودش فروخته شود در آن تفاضل و زیادت جایز نمی باشد و کسیکه یکی از آنها را به زیادت دیگرش به فروش برساند آن در نزد فقهاء ربا فضل بوده و آن انسان مرتکب گناه بزرگی شده و در ربا واقع شده است که الله متعال آن را در قرآن و پیامبرش در سنت منع نموده و آن را از جمله بزرگترین کبایر شمرده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

{الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ . إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ}.^۲

ترجمه: کسانی که ربا می خورند، (از قبر) بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: (داد و ستد صرفاً مانند ریاست.) و حال آنکه خدا داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است. پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش

^۱ - الفتاوى الذهبية للعلامة ابن عثيمين ج ۳ ص ۳۲۵

^۲ - البقرة: ۲۷۵- ۲۷۹

بدو رسید و (از رباخواری) باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود و کسانی که (به رباخواری) باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

و از حدیث جابر (رضی الله عنه) ثابت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: (لعن الله آكل الربا ومؤکله وکاتبه وشاهديه وقال: هم سواء).^۱

«خداوند رباخوار، ربا گیرنده، نویسنده و دوشاهد آن را لعنت کرد. و گفت: همه در جرم یکسانند.»

از هفت چیزی هلاک کننده اجتناب ورزید، اصحاب کرام سوال کردند که ای رسول خدا آنها کدام ها اند؟ ایشان فرمود: شریک مقرر کردند به ذات خداوند (ج)، جادوگری، قتل انسانی که خداوند آن را حرام گردانیده است مگر به حق اش، خوردن ربا و خوردن مال یتیم و پشت کردن در روز جنگ و تهمت کردن بر زنان پاک دامن که از گناه غافل اند.

و نیز عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: (الربا ثلاثة وسبعون شعبة أيسرها مثل أن ينجح الرجل أمه)^۲ و همچنان رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: (درهم ربا يأكله الرجل وهو يعلم أشد عند الله من ست وثلاثين زنية)^۳

ربا هفت و سه شاخه دارد که آسان ترین آن از روی گناه مثل این است که مردی با مادر خود نکاح نماید. و خلاصه اینکه خرید و فروش طلا به طلا از باب جنس در مقابل جنس است، بناء طلا عیار (۲۴) یا عیار (۲۱) یا عیار (۱۸)، همه از یک جنس واحد می باشند و انواع مختلف طلا در باب ربا از یک جنس واحد اعتبار کرده می شوند و در وقت خرید و فروش تمائل و تساوی و قبض در مجلس عقد شرط است، و فروش عیار (۱۸) به طلای عیار (۲۱) که از لحاظ وزن کمتری باشد حرام شرعی است.

از آنجایی که مبادله اسعار یا صرف نوعی از انواع بیع است، حکم آن از حکم بیع به طور کلی و مشروعیت آن تبعیت می کند. در صورت احراز شرایط صحت آن، منشاء آن شرع است.

^۱ - صحیح مسلم حدیث نمبر (۴۱۷۶)

^۲ - شعب الایمان حدیث نمبر (۵۵۱۹)

^۳ - شعب الایمان حدیث نمبر (۵۵۱۶)

مطلب دوم: حرمت بیع طلا با طلا بدون تماثل در وزن

فروش طلا به طلا بدون هم وزن بون ممنوع است:

فروش طلای کهنه به طلای نو، فروختن طلای شکسته به طلای واقعی و فروش طلای بد به نیکو، پرداخت اختلاف وزن و صنعت، در بین زرگرها رواج دارد، این کار جایز نیست و از جمله ربا است؛ زیرا طلا از پول ربوی است و پول ربوی نیز لازم است که عین باشد و در مجلس مبادله شود در صورتی که طلای قدیم به طلای نو فروخته می شود باید موجود و عین باشد، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعیر بالشعیر و التمر بالتمر و الملح بالملح مثلا بمثل سواء بسواء یدا بید)

ترجمه: طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو و خرما به خرما و نمک به نمک، مانند به مانند، مساوی برابر، دست به دست». جواهر در مقابل طلا جایز نیست مگر اینکه وزن آنها مساوی باشد و درخواست افزایش برای این کار جایز نیست. و طلب زیادت به خاطر صنعت آن جایز نیست، زیرا این فروش طلا در مقابل طلا با زیادت است که این ربا می باشد و جایز نیست.

مطلب سوم: حرمت بیع طلا باطلا و قتیکه بدون تماثل صورت گرفته باشد

فروش طلا به طلا در صورتی که یکسان نباشد :

بیع طلا به طلا بدون تماثل حرام و ربا است و زمانی که بیع واقع شده باشد حکم به فسخ آن داده می شود یعنی بیع فاسد و باطل است که هیچ اثری ندارد، بناء فروشنده و خریدار باهم در گرفتن حق خود توافق می کنند.

مطلب چهارم: طریق صحیح بیع طلا با طلا

روش صحیح فروش طلا به طلا:

خداوند دروازه های کسب حرام را نمی بندد مگر این که درهای کسب حلال را گشوده است، شرع و قتیکه از فروش طلای بد به طلای خوب و زمانی که طلای شکسته را به طلای واقعی نهی می کند و قتیکه فروش طلای کهنه را به طلای جدید نهی می کند.

سپس بعد از بیع و قبض ثمن با آن پول طلای جدید خریداری می کند این جایز است.^۱

^۱ - ابن نجیم، البحر الرائق، ج ۶ ص ۲۰۹

مبحث دوم تقابض در مجلس:

مطلب اول: تقابض قبل از افتراق

بیع صرف نسبت به سایر عقود شروط و محدودیت های دارد که به شرح زیر بیان میگردد: اولاً: تقابض قبل از افتراق اعم از اینکه مبیع بیع جنس باشد یا نباشد.^۱

ابن المنذیر اجماع را بر شرط دست به دست در مبادله اسعار نقل کرده و گفته است:

علماء اجماع کردند که اگر مبادله کنندگان سعار قبل از این که تقابض صورت گیرد از یکدیگر جدا شوند، بیع مبادله اسعار فاسد است.^۲

اما مالکی ها تأخیر در تقابض را مطلقاً نهی کردند و گفتند: تأخیر در صورت طولانی بودن حرام است، چنانکه اگر طرفین از حیث مکانی نزد یک اما از لحاظ بدنی مفترق باشند بیع صرف حرام است. یعنی اگر تا رسیدن به آن نیاز به جدایی بدن داشته باشد.^۳

نیز اگر بعضی از ثمن قبض شده باشد و بعضی دیگر باقی مانده باشد و از هم جدا شده باشند بیع صرف در آنچه که باقی مانده است به اتفاق فقهاء باطل می گردد، اما در چیزی که قبض صورت گرفته است فقهاء دو نظر دارند:

اول: نظر اول صحت عقد در چیز قبض شده است و آنچه قبض نشده است باطل است، این رأی جمهور احناف است.^۴

و در یک قولی از مالکی ها و مذهب امام شافعی است و همچنان مذهب حنابله نیز می باشد.^۵

دوم: نظر دوم بطلان کل عقد است و این قول دوم مالکی ها و در یک قول حنابله است.^۶

۱ - ابن نجیم، البحر الرائق، ج ۶ ص ۲۰۹

۲ - ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم بن ضویان، منار السبیل فی شرح الدلیل، ج ۱ ص ۳۳۳. ط. المکتب الإسلامی، سنة النشر ۱۹۸۲ - ۱۴۰۲ م

۳ - الدرریدر، الشرح الکبیر بحاشیة الدسوقی، ج ۳، ص ۳۰، دار الفکر، دت،

۴ - العینی، بدر الدین محمود بن أحمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۸۹، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان،

۵ - السیواسی، محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری، شرح فتح القدر علی الهدایة شرح بدایة المبتدی، ج ۳، ص ۸۳، تحقیق عبدالرزاق غالب المهدي، دار الفکر، بیروت - لبنان، ط ۲، ۱۴۲۴ - ۲۰۰۳ م،

۶ - المرادوی، الإنصاف، ج ۵، ص ۴۵، ابن قدامة، موفق الدین عبدالله بن أحمد المقنع، الکافی فی فقه الإمام المجل أحمد ابن حنبل، ج ۲ ص ۱۱۵، مطابع قطر الوطنية، الدوحة، قطر،

از جمله دلایلی که دلالت بر شرط تقابض می کنند حدیث عباده بن الصامت (رضی الله عنه) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعير بالشعير والتمر بالتمر والملح بالملح مثلاً بمثل سواء بسواء يداً بيد فإذا اختلفت هذه الأصناف فبيعوا كيف شئتم إذا كان يداً بيد)

قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (یدا بید) برای علماء حجت کافی در وجوب قبض است در صورتی که جنس مختلف باشد.^۱

وهمچنان از ابوسعید الخدری (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (لا تتبعوا الذهب بالذهب إلا مثلاً بمثل ولا تشفوا بعضها على بعض ولا تتبعوا الورق بالورق إلا مثلاً بمثل ولا تشفوا بعضها على بعض ولا تتبعوا منها غائباً بناجز)^۲

معنی قول «ولا تتبعوا منها غائباً بناجز» این است که شما حاضر را به موجد یعنی به غایب ن فروشید.

مطلب دوم: قبض توسط وکیل:

جمهور فقهاء به این نظر اند که در بیع صرف برای قبض وکالت صحیح نیست، اگر یکی از دو متصارف بخاطر قبض وکیل مقرر کنند و یا یکی از آنها و برای قبض وکیل مقرر کند پس اگر دو وکیل یا یکی از آنها قبض نمودند و یا یکی از دو متصارف قبض کرد و دومی وکیل مقرر کرد قبل از افتراق موکلین و یا قبض از تفرق موکل شخص عاقد دومی که وکیل مقرر نکرده است قبض صحیح می باشد؛ زیرا قبض وکیل مثل قبض موکلش است و اگر هر دو موکل از هم جدا شدند و یا یک موکل و عاقد دومی قبل از قبض جدا شدند بیع صرف باطل می گردد، برابر است که وکلاء از هم جدا شده باشند یا نه؛ زیرا افتراق محل در بیع صرف همانا افتراق عاقدین است نه افتراق وکلاء.^۳

اگر عاقد عقدی را انجام داد و شخص دیگری را برای قبض وکیل مقرر کرد و وکیل در حضور موکل خود آن را در مجلس عقد قبض کرد در این مورد فقهاء دو نظر دارند:

۱- نظر اول این است که عقد و قبض هر دو صحیح است و این نظر جمهور فقهاء احناف، شوافع و حنابله و در یک قول راجح در نزد مالکی ها نیز همین است.

۱ - أخرجه مسلم في صحيحه (كتاب المساقاة باب: الصرف وبيع الذهب بالورق نقداً، (٤٤/٥) حديث ٤١٤٨،

۲ - ابن حجر، أحمد العسقلاني، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ٤ ج ٣٨٠ دار السلام، الرياض، ط ١٩٩٧م،

۳ - الدردير، الشرح الكبير، ج ٣، ص ٣٠، داغي، علي القره داغي، بحث أحكام المتاجرة في العملات، ص ٢٢. ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م،

۲- نظر دوم این است که اگر به خاطر قبض شخصی را وکیل مقرر کرد بیع صرف باطل می شود، اگرچه در حضور موکل خود آن را قبض نموده باشد؛ زیرا در اینجا شبهه تاخیر وجود دارد و این قول دوم مالکی ها است.^۱

مطلب دوم: شرطیت تقابض و عدم خیار

۱- یکی از شرایط عقد صرف خالی بودن آن از اشتراط تاخیر است:

در عقد صرف شرط است که دو جنس در همان حال موجود باشند، بناء برای متعاقبین و یا یکی از آنها اشتراط تاجیل و یا تاخیر جایز نیست. اگر تاجیل شرط شد بیع صرف باطل می شود؛ زیرا قبض بدلیل باید قبل از افتراق صورت گیرد و تاجیل قبض را از لحاظ شرعی از ببین می برد و بیع را فاسد می سازد و اگر در بیع صرف تاجیل داخل شد، اگرچه بدون زیادت در اصل مال هم باشد ربا است و آن را به ربا النساء می شناسند.^۲

۲: بیع صرف باید از شرط خیار خالی باشد:

جمهور فقهای احناف، مالکی و شافعی به این نظر اند که شرط خیار در بیع صرف صحیح و درست نیست و در صورتیکه در این بیع خیار شرط گذاشته شود بیع و شرط هر دو باطل می شوند و آنها گفته اند که خیار شرط در حکم عقد داخل شده و آن متعلق به آن شرط می سازد و این شرط مانع ثبوت ملک می شود و این مخالف شرط تقابض در بیع صرف است.^۳

اما فقهاء حنبلی میگویند: شرط خیار بیع صرف را باطل نمی سازد، بناء بیع صحیح است، با تفریق الزامی می شود، اما شرط باطل است.^۴

۳: تماثل در وقت اتحاد جنس:

این شرط خاص در وقتی است که دو بدل در جنس متحد باشند، مثل: بیع طلا به طلا و یا بیع نقره به نقره، در این چیزها تماثل در وزن واجب است، اگرچه در خوب وردی بودن و یا در صناعت و زیبایی

۱ - الدرریر، المرجع السابق، ابن جزی، قوانین الفقہیة، ص ۱۶۶، الشافعی الصغیر، شمس الدین بن محمد بن ابی العباس أحمد بن

حمزة ابن شهاب الدین الرملي، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، دار الفكر، بیروت-لبنان، ۱۴۰۴هـ.

۲ - السمرقندی، علاء الدین، تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۲۸ دار الکتب العلمیة، سنة النشر ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۴م

۳ - الشربینی، مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۴

۴ - البهوتی، شرح منتهی الإرادات ج ۲ ص ۷۳

باهم اختلاف داشته باشند، در این مورد علماء اتفاق نظر دارند. اما اگر از لحاظ جنس باهم مختلف باشند مثل: بیع طلا در مقابل نقره و یا نقره در مقابل طلا در این صورت تفاضل و برتری میان آنها جایز است، در صورتی که دست به دست باشد.^۱

و اختلاف به شرط تماثل در وقت اتحاد جنس منتج به ربا الفضل می شود که بر تحریم آن فقهاء اجماع دارند و ربا الفضل همانا بیع زیادت یکی از عوضین بر دیگرش است، در صورتی دو جنس متحد باشند، بناء تماثل در اتحاد جنس واجب است.^۲

مطلب سوم: بیع عین با دین

در این مورد باید گفت که اگر مبادله در مقابل مال بطور عمدۀ با قبض از یک جانب بود کفایت می کند؛ زیرا بیع عین به دین جایز است. همانطور که در مورد بیع سلم است.

و جوب در نزد فقهاء به معنای این نیست که با ترک آنها گنهکار می شوید بلکه معنای آن این است که در صورتیکه معامله حاصل نشود عقد فسخ می شود و به تعلیق در آوردن عقد به خاطر عدم قبض یکی از متعاقبین ممتنع نیست. آنها دلیل وجوب را از برابری میان عوضین گفته اند.

(و اما) گفته فقهاء که عین در برابر عین تاکید قول «دست به دست» است تا که تاکید حدیث ابوسعید (رضی الله عنه) درست است، قسمیکه قبلاً بیان گردید. و در لفظ «المستدرک» تقدیم (یدا بیدا) بر (عینا بعین) آمده است. اما در حدیث عباده ابن الصامت (رضی الله عنه) که آن را امام شافعی (رحمه الله) روایت کرده است، تقدیم (عینا بعین) بر (یدا بیدا) آمده است. پس موکد مقدم بر تاکید نمی باشد، بناء اگر کلمه (یدا بیدا) تاکید ساخته شود، جوابش چنین است که امام محمد بن یحیی (رحمه الله) شاگرد امام غزالی (رحمه الله) بیان نموده است: چنانچه وی میگوید: کلمه عینا بعین مانع آن تاویل است؛ زیرا صراحت در معنای آن مستغنی از تاکید اجتماعی است، بناء آوردن لفظ برای دو فایده بهتر از حمل کردن آن بر یک معنا است. چون ید آله برای تعیین است، قسمیکه ید آله قبض نیز است، پس جواب این است که دست آله معین برای قبض است.

^۱ - الشافعی، الإمام محمد بن إدريس، الأم، ج ۴ ص ۵۶، طبعة مصورة عن بولاق، الدار المصرية للتأليف والترجمة، ۱۳۲۱هـ

^۲ - البهوتي، كشف القناع ج ۳ ص ۲۵۱

مطلب چهارم: انواع بیع صرف و شرطیت تقابض

از جمله مثال‌ها و صورت‌هایی که فقهاء (رحمهم الله) آن در باب بیع صرف ذکر کرده‌اند، می‌توان بیع صرف را به انواع زیر تقسیم نمود:

نوع اول: بیع یکی از نقدین (طلا و نقره) به جنس خودش:

فقهاء (رحمهم الله) اتفاق نظر دارند که وقتی که نقره در مقابل نقره و یا طلا در مقابل طلا فروخته شود، یدای بیید و مثلاً و بمثل در مقدار و وزن واجب است، بناءً بیع طلا به طلا و یا نقره به نقره به صورت تفاضل حرام است، درست همانطوری که فروش یکی از آنها به طور نسیه جایز نیست، و در این مورد احادیث زیادی وارد شده است:

۱- حدیثی که عباده بن الصامت (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ . . . مِثْلًا بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ) ^۲

طلا در مقابل طلا و نقره در مقابل نقره باید مثل به مثل و دست بدست باشد.

۲- حدیث ابو سعید الخدری (رضی الله عنه) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ . وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا غَائِبًا بِنَاجِزٍ)

رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: شما طلا را در مقابل طلا نفروشید مگر اینکه مثل به مثل باشند و یکی از آن را بر دیگری ترجیح ندهید و همچنان نقره را در مقابل نقره نفروشید مگر اینکه مثل به مثل باشند و یکی از آنها را بر بعضی ترجیح ندهید و نقد آن را در وقت تبادل به نسیه ندهید. ^۳

۳- حدیث عثمان بن عفان (رضی الله عنه) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (لَا تَبِيعُوا الدِّينَارَ بِالدِّينَارِينِ وَلَا الدِّرْهَمَ بِالدِّرْهَمِينِ) ^۴

شما یک دینار را در مقابل دو دینار و یک درهم را در مقابل دو درهم نفروشید.

۴- حدیث ابو هریره - رضی الله عنه - است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ

۱ - فتح القدیر مع الهدایة ۶ / ۲۵۹ ، ۲۶۰

۲ - السنن الکبری للبیهقی حدیث نمبر (۱۱۵۵۰)

۳ - أبو عبدالله ، مالک بن انس الأصبحی موطأ الإمام مالک حدیث نمبر (۱۲۹۹) الناشر : دار إحياء التراث العربی - مصر ۲۰۱۴ هـ

۴ - مسلم ج ۳ ص ۱۲۰۹

وَزَنًا يَوْزَنٍ مِثْلًا بِمِثْلِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزَنًا يَوْزَنٍ مِثْلًا بِمِثْلِ فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَرَادَ فَهُوَ رِبَاً^۱.

طلا در مقابل طلا وزن به وزن و مثل به مثل باشد و نقره در مقابل نقره وزن به وزن و مثل به مثل باشد، هرکسی که زیاد کرد و یا زیاد طلب کرد آن سود است.

در طلا حسن و قبح دیده نمی شود:

چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: جید وردی آن مساوی است.

اما فقهاء (رحمهم الله) شرط گذاشته اند که هر دو شخص عقد کننده باید به مقدار و مساوی بودن عوضین علم داشته باشند، بناء در نزد آنها بیع نقد به جنسش بدون سنجش است؛ زیرا عاقدین کمیت عوضین را نمیدانند، اگرچه در نفس امر باهم مساوی باشند، جهالت به مساوی بودن آنها در حالت عقد مثل علم تفاضل در منع صحت است!

اما احناف میگویند: اگر آن را به اندازه فروخت سپس در همان مجلس وزن شد و مساوی بودن آن معلوم شد بیع جایز است؛ زیرا ساعت های مجلس مثل یک ساعت می باشد، بناء مثل علم به ابتداء پنداشته می شود، بر خلاف اینکه اگر تساوی بعد از افتراق معلوم شود، در این صورت جایز نیست. اما امام زفر (رحمه الله) میگوید: شرط تساوی ثابت گردیده است و بیع جایز است.^۲

جمهور فقهاء بر این نظر اند که در صناعت و عدم صناعت آن اعتباری نیست، بناء در اطلاق مساوات صناعت شده در مقابل صناعت شده و همچنان عدم صناعت به ظروف داخل است، پس عین طلا و نقره چه صناعت شده باشند و یا نشده باشند و به صورت سکه زده شده است باشند و یا نشده باشند مساوی اند.

و همچنان صحیح و شکسته آن همه مساوی بوده و فروش آن با تماثل در مقابل جایز بوده و تفاضل آنها حرام است، حتی اگر ظرف نقره را به ظرف نقره و یا ظرف طلا را با ظرف طلا به فروش برساند و یکی از آنها گرانتر از دیگرش باشد جایز است، دلیل آن حدیث عباده بن الصامت (رضی الله عنه) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ تَبْرُهَا وَعَيْنُهَا وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ تَبْرُهَا وَعَيْنُهَا) ۴ و همچنان روایت آنس بن مالک (رضی الله عنه) است که میگوید: أتى عمر بن الخطاب (رضی الله عنه)

۱ - مسلم ج ۳ ص ۱۲۱۲

۲ - روضة الطالبین ج ۳ ص ۳۸۵

۳ - فتح القدیر ج ۶ ص ۲۶۰ ،

۴ - فتح القدیر ج ۶ ص ۱۴۷ ، ۲۶۰

بِنَاءِ كِسْرَوَانِي قَدْ أَحْكَمْتُ صِيَاغَتَهُ ، فَبَعَثَنِي بِهِ لِأُبِيعَهُ ، فَأَعْطَيْتُ وَزْنَهُ وَزِيَادَةً ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعُمَرَ فَقَالَ :
أَمَّا الزِّيَادَةُ فَلَا) ۱

این مذهب جمهور فقهاء احناف، شوافع وحنابله است واز امام احمد بن حنبل(رحمه الله) روایت دیگر نقل گردیده است که وی گفته است: بیع طلا و نقره صحیح با شکسته جایز نیست، زیار در صناعت قیمت وجود دارد.

نوع دوم: بیع یکی از نقدین با دیگرش:

فقهاء بر جواز بیع یکی از نقدین با دیگرش را به صورت تفاضل در وزن و عدد جایز گفته اند، چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرموده است: (يَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ) وَسَلَّمَ : إِذَا اخْتَلَفَ الْجِنْسَانِ فَيَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ)

یعنی وقتی که جنس تغییر کرد به صورت تفاضل فروش آنها جایز است، اما در این صورت شرط این است که در بیع صرف تقابض در مجلس قبل از افتراق ضروری است؛ زیرا در تمام انواع بیع صرف رباء نسیه حرام است، نظر به قول پیامبر(صلی الله علیه وسلم) که فرموده است: (الذَّهَبُ بِالْوَرِقِ رِبًا إِلَّا هَاءُ)، طلا و نقره باید دست به دست فروش شوند، در غیر آن ربا به جود می آید.

نوع سوم: بیع نقد به نقد، بایکدیگر و یا باغیر همجنس خود:

اگر نقد را به نقد غیر همجنس فروخت کرد و یا یکی از آنها را با دیگرش، برابر است که طلا را به نقره فروخته باشد و یا طلا را در مقابل لباس و یا شمشیر محلی را با طلا و نقره و یا باجنس دیگری فروخته باشد و تقابض در مجلس صورت گرفته باشد عقد صحیح است، برابر است که به صورت متفاضل باشد و یا به صورت متساوی؛ زیرا آن در وقت از نوع دومی است، چون اختلاف جنسین وجود دارد، بناء در آن تفاضل جایز است، به شرط این که در مجلس، قبل از افتراق قبض صورت گرفته باشد. ۲

نوع چهارم: بیع مجموعه از درهم و دینار با مجموعه دیگر از خودشان:

جمهور فقهاء (مالکی، شافعی، حنابله و زفر از احناف) (رحمهم الله) به این نظر اند که اگر شخصی مجموعه ای از درهم و دینار را با مجموعه از درهم و دینار دیگر بفروش برساند بیع باطل می گردد.

۱ - المغني لابن قدامة ج ۴ ص ۱۰ ، ۱۱ .

۲ - حاشية ابن عابدين ج ۴ ص ۲۳۵

آن را مذهب شافعی و حنبلی فرعی از مسله (مد عجوة) دانسته اند.^۱

فقهاء مالکی میگویند: صرف طلا و نقره به مثل آن جایز نیست؛ زیرا احتمال دارد که بسوی یکی از آنها رغبت بیشتر صورت گیرد، آنها گفته اند که ، جایز نیست که دینار و درهم با دینار و درهم دیگر فروخته شود؛ زیرا در آن مماثلت تحقق پیدا می کند و آنها گفته اند که این قاعده بخاطر سد ذرایع است، پس زیادت متوهم در آن مثل: محقق شدن آن است و توهم در ربا مثل تحقق در خود ربا است، بناء جایز نیست.^۲

اما احناف میگویند: بیع دو درهم و دینا با یک درهم و دودینار صحیح است و هر یکی از اجناس را در مقابل خلاف جنس خود گذاشته می شود، در این صورت در حقیقت بیع دو درهم به دو دینار و یا بیع یک درهم بایک دینار است و آن ها باهم جنس مخالف می باشند و در آن شرط تساوی وجود ندارد بناء عقد صحیح می شود.^۳ در صورتی که در مجلس قبض دست به دست باشد.

نوع پنجم: بیع صرف بر ذمه و یا در ذمه :

بیع صرف بر ذمه و یا در ذمه چند صورت دارد:

صورت اول:

صورت اول آن این است که شخصی از شخص دیگر دراهم را با دینار در یک مجلس خریداری می کند، سپس شما یک دینار را از شخص که دیگر که در پهلوی شما است قرض می گیرید و آن شخص دیگر نیز دراهم را از شخصی در پهلویش است قرض می گیرد و شما دینار به او می دهید و دراهم را قبض می کنید. در این مورد احناف، شافعی ها و حنابله (رحمهم الله) به این نظر اند که بیع صرف در این مورد جایز است.^۴

صورت دوم: پرداخت یکی از نقدین توسط شخص دیگر، به صورت که شما نزد شخصی درهم دارید و در عوض درهم دینار می گیرید و یا بالای آن دینار دارید و به قیمت روز درهم می گیرید.

چنین صورت در نزد احناف و حنابله جایز است و مذهب جدید امام شافعی نیز همین است، به شرط این که بدل در همان مجلس قبض شود، دلیل آن حدیث عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) است، میگوید: (أَتَيْتُ

۱ - تکملة المجموع للسبكي ج ۱۰ ص ۳۲۹

۲ - الدسوقي ج ۳ ص ۳۹

۳ - البناية على الهداية للعيني ج ۶ ص ۷۰۰

۴ - ابن عابدين ج ۴ ص ۲۳۵

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رُوَيْدَكَ أَسْأَلُكَ، إِنِّي أَبِيعُ الْإِبِلَ بِالْبَيْعِ، فَأَبِيعُ
بِالدَّنَائِيرِ وَأَخَذُ الدَّرَاهِمَ وَأَبِيعُ بِالدَّرَاهِمِ وَأَخَذُ الدَّنَائِيرَ وَأَخَذُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ وَأَعْطِي هَذِهِ مِنْ هَذِهِ، فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): لَا بَأْسَ أَنْ تَأْخُذَهَا بِسَعْرِ يَوْمِهَا مَا لَمْ تَفْتَرَقَا وَبَيْنَكُمَا شَيْءٌ^۱

عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) میگوید: نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمدم و برای ایشان گفتم:
ای رسول خدا! باشید یک سوال از شما دارم و آن اینکه من شتر را در بقیع خریداری می کنم و آن را به
دینار می فروشم و درهم می گیرم و آن را با دینار می فروشم، یکی را در عوض دیگرش می گیرم،
رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: در این حرجی نیست، که به قیمت روز بگیری، تا وقتی که از
یکدیگر جدا نشوید.^۲

این دلیل بر جواز تبدیل کردن پول ثابت به ذمه است.

در حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ثابت است که ایشان (نهی عن بیع الکالی بالکالی) از بیع قرض به
قرض را منع کرده اند و در این مورد میان فقهاء نظریات مختلف وجود دارد که قرار ذیل بیان می گردد:
۱- احناف میگویند: کسی که بالای شخص دیگر ده درهم قرض داشته باشد آن را به دینار گرفته می تواند؛
مثلاً: شخصی بالای شخص دیگر ده درهم قرض دارد، آن را بالای کسی که قرض دارد به دینار به فروش
می رساند و شخص قرض دار در عوض ده دینار برایش پرداخت می کند این جایز است.

علت جواز آن این است که وی قیمت آن را به درهم داده است که قبض آن واجب نیست و برای قبض آن
نیز درهم تعیین نگردیده است؛ زیرا تعیین بخاطر پرهیز از سود است، اما در صورتیکه قرض دار دینار
را به (ده) مطلق به فروش رساند بدون ذکر قرضی که بالایش است و بایع دینار را برای مشتری پرداخت
نماید، در صورتی که باهم توافق کنند جایز است، یعنی در ده در بدل ده، این از روی استحسان در نزد
امام ابوحنیفه (رحمه الله) جایز است.

اما از روی قیاس جایز نیست و این قول امام زفر (رحمه الله) است؛ زیرا آنها بیع صرف را قبل از قبض
انجام داده اند، اما وجه استحسان این است که؛ این کار با تقابض صورت گرفته و عقد اول فسخ شده و بیع
صرف دیگر با قرض اضافه گردیده است.

^۱ - أبو داود ج ۳ ص ۶۵۱

^۲ - بداية المجتهد ج ۲ ص ۱۷۴ ، ۱۷۵ .

۲- اما فقهاء مذهب مالکی میگویند: اگر بیع صرف قرض به قرض صورت گیرد و اگر هر دو قرض بالای جانبین به تاخیر افتد به صورتی که بالای یکی از آنها دینار موجد است و بالای دیگری در هم موجد است، برابر است که دو اجل با هم متفق باشند و یا مختلف و قبل از حلول آن را صرف کردند یعنی هر یکی از آنها قرض خود را از دیگری ساقط کرد در این صورت جایز نیست؛ زیرا این از قبیل بیع قرض به قرض است. اما آن در نزد امام ابوحنیفه، امام احمد و امام شافعی (رحمهم الله) جایز است، به شرط این که بدل آن در مجلس قبض شود، به دلیل حدیث عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) میگوید: (أتیت النبی صلی الله علیه وسلم فی بیت حفصة، فقلت یا رسول الله رویدک أسألك، إني أبيع الإبل بالبيع، فأبيع بالدنانیر وأخذ الدرهم وأبيع بالدرهم وأخذ الدنانیر وأخذ هذه من هذه وأعطی هذه من هذه، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا بأس أن تأخذها بسعر یومها ما لم تفترقا و بینكما شیء) این دلالت بر جواز استبدال ثمن ثابت در ذمه است.

نوع ششم: صرف درهم و دینارهای مخلوط شده:

فقهاء (رحمهم الله) در مجموع به این نظر اند که معامله با درهم و دینار مغشوش شده در صورتی که چلش آن ها در عرف رواج داشته باشد جایز است، اما در صورتی که بعضی از آنها را با بعضی شان فروخته شود، در این مورد فقهاء در مورد احکام آن تفصیل دارند:

۱- احناف میگویند: در آنچه که طلا و یا نقره آن را ظاهر و غالب باشد حکم آن حکم طلا و نقره خالص است؛ زیرا نقود یا مغشوش زیاد می باشد که قابل تطبیق نیست، در آن صورت بیع آن به طلا و نقره خالص صحیح نیست و بعضی آنها به بعضی شان نیز جایز نیست، مگر اینکه با هم مساوی در وزن باشند. و آنچه که مغشوشیت در آن غالب باشد حکم آن حکم عروض و وسایل را دارد، به خاطر اعتبار غالب، بناء بیع آن به طلا و نقره خالص جایز است، در صورتیکه خالص بیشتر از آنچه باشد که مغشوش است، تا که مقدار آن مثل آن باشد و همچنان صرف آن با جنس خودش به صورت متفاضل و از روی عدد و وزن به صرف جنس خلاف خودش جایز است، آن در صورتی جایز است که در همان مجلس قبل از افتراق تقابض صورت گیرد؛ زیرا نسبت به بعضی آن، آن را صرف گفته می شود، چون در آن طلا و نقره وجود دارد.^۱

^۱ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج ۵ ص ۲۲۰

ابن عابدین (رحمه الله) میگوید: ظاهراً تفاضل در آن جایز است، اما امام زیلعی به نقل از خانیه میگوید: در صورتیکه نصف آن صرب و نصف آن نقره باشد، تفاضل در آن جایز نیست؛ زیرا نقره هر دو با هم مساوی اند.^۱

مالکی ها میگویند: بیع نقد مغشوش مثل: دینارهای که در آن نقره و یا مس باشد و یا دراهم که در آن مس مغشوش باشد، جایز است.

اما امام شافعی (رحمه الله) میگوید: دینار و درهمی که مخلوط در موزون باشد به طور مطلق ممنوع است، چه کم باشد و یا زیاد؛ زیرا در وزن ظاهر گردیده و مانع تماثل است، بناء نقره خالص با نقره مغشوش جایز است.^۲

بیع پول:

ابن الهمام (رحمه الله) میگوید: صورت های بیع پول با جنس خود چهار صورت دارد:

صورت اول:

صورت اول این است که پول به غیر عین خود در مقابل دو پول بدون عین به فروش رسانیده شود، در این صورت جایز است؛ زیرا پول رایج به طور مطلق امثال متساوی می باشند، به خاطر اصطلاح مردم بر سقوط قیمت خوب آنها، بناء یکی از آنها در عقد خالی از مشروط است که آن ربا است.

صورت دوم:

اینکه یک نوع پول را به دو پول به غیر عین آن به فروش برساند، در این صورت جایز نیست، مگر اینکه بایع پول معین را به عین آن همراه پول دیگر قبض کند، به خاطر مستحق بودن وی به دو نوع پول که در ذمه وی است و عین مال را برایش برگرداند و پول باقی بدون عوض بماند.

صورت سوم:

اینکه دو پیسه را به عین به پیسه دیگر بدون عینش به فروش برساند، این هم جایز نیست؛ زیرا اگر جایز می بود مشتری هر دو پیسه را قبض می کرد و یکی از آنها در جای پول دیگر که بالایش پرداخت آن واجب بود می داد و یک پول دیگر که باقی مانده بدون عوض نزد وی باقی می ماند به خاطر عقد بیع

^۱ - ابن عابدین ج ۴ ص ۲۴۰ ، ۲۴۱

^۲ - الشرح الصغير مع حاشية الصاوي ج ۳ ص ۶۵ ، ۶۶

مستحق آن می شد. البته در صورتی که قبل از قبض ثمن به تسلیم مبیع راضی شده باشد.^۱

صورت چهارم:

صورت چهارم این است که ، یک پول را به عین آن در عوض دو فلس به عین آن به فروش برساند، در این صورت جایز است، اما امام محمد آن را جایز نمی داند.^۲

مطلب ششم: حکم فقهی پول کاغذی

پول کاغذی و مسائل ناشی از آن از مسایل جدید است و نه در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و نه در عصر صحابه و تابعین و نه در عصر تبع تابعین شناخته شده است. ایمه کرام وفقهایی که متبع آنها هستند، در این مورد چیزی نگفته اند .

زیرا مردم فقط سکه های طلا و نقره را می شناختند، نه پوند، نه ریال، نه دینار و نه دالر کاغذی را. به همین خاطر در میان فقهاء معاصر در مورد مالی بودن این ارز کاغذی که رکن اصلی اقتصاد در حال حاضر در جهان است، اختلاف وجود دارد، اکنون هیچکس طلا یا نقره را به عنوان پولی که مردم با آن سر و کار داشته باشند نمی شناسند.

مسائل زیادی پیش آمده که منشاء از موضوع پول کاغذی است، آیا ربا در آن نیز مانند سکه های طلا و نقره اتفاق می افتد؟

عملکرد بدهی ها به این ارزهای کاغذی در شرایط تورم چگونه است؟

در الموسوعة الفقهية الكويتية:

نقود (پول) جمع نقد است و نقد عبارت از همان طلا یا نقره و چیزهای دیگر است که با آن مردم سروکار دارند، پول در اصطلاح به معانی ذیل می آید:

اول: نام فلزات طلا و نقره است و از اینجا سخنان فقهاء متقدم «النقدان» - به صورت دوگانه - اشاره به این دو فلز معدنی فراوان است.

این نام به آنها داده شده است، خواه ضرب شده باشند، "یعنی ضرب شده" یا نه، چه نقره باشد و یا جواهر و غیره.

^۱ - الهدایة مع الفتح ج ۶ ص ۱۶۲ .

^۲ - فتح القدیر مع الهدایة ج ۶ ص ۱۶۲ ، ۱۶۳ .

و در مجلة الأحكام العدلية در ماده ۱۳۰ آمده است: پول جمع نقد است که طلا و نقره است خواه ضرب شده باشد یا نشده و طلا و نقره عبارت از دو نقداست

دوم: اسمی است برای نوع طلا و نقره که مخصوص آنها است. زیرا طلا و نقره دو چیزی بودند که معمولاً به قیمت آنها پرداخت می شد، چه بلافاصله و چه بعد از مدتی، خوب یا بد، بدون هیچ چیز دیگری که برای معاوضه استفاده می شود. از جمله سخنان آنان که گویایی آن است، چنانچه امام سرخسی (رحمه الله) در المبسوط میگوید: پول به قیمت پست و بلند می شود تا با ارزش ترین، بر خلاف پول، پس بین پول و پول دیگر فرق است .

سوم: نقد اسم هر چیزی است که وسیله مبادله باشد اعم از طلا و نقره و مس و چرم و کاغذ و غیره، در صورتی که قابل قبول باشد. بناء الرافعی^۲ و النووی^۳ گفته اند: اگر در کشور فقط یک وجه نقد باشد یا به یکی از آنها غالباً معامله شود، عقد به عقد معمول می باشد، هر چند پول باشد. این اصطلاح سوم همان چیزی است که در عصر حاضر به کار رفته و معمول است؛

پول کاغذی: استفاده از آن در عصر حاضر رواج یافته است تا اینکه جایگزین پول طلا و نقره شده و جایگزین آنها در معاملات عمومی کشورها شده است. امام مالک (رحمه الله) با فرض احتمال گرفتن پول از کاغذ اشاره کرده و وقوع آنچه که صورت نگرفته بود حکم خود را بیان نموده و گفته است: اگر مردم اجازه می دادند که پوستها در میان آنها جایگزین سکه باشد، من دوست نداشتم که به طلا و نقره فروخته شود.

۱ - السرخسی، شمس الدین أبو بکر محمد بن أبی سهل، المبسوط، ج ۲ ص ۳۴۲ الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۰م

۲ - عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم، أبو القاسم الرافعی القزوينی: فقیه، من کبار الشافعیة، کان له مجلس بقزوين للتفسیر والحديث، وتوفي فیها . نسبه إلى رافع بن خدیج الصحابي.

۳ - محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف الحوراني الشافعی. (۶۳۱ - ۶۷۶هـ —، ۱۲۳۴ - ۱۲۷۸م). کان إمامًا بارعًا حافظًا أمّارًا بالمعروف وناهيًا عن المنکر، تارکًا للملذات ولم یتزوج. أتقن علومًا شتى. ولی مشیخة دار الحديث الأشرفیة. أفردت ترجمته فی رسائل عديدة. وقد عدد ابن العطار — أحد تلامیذه — تصانیفه واستوعبها، ومن هذه التصانیف: تهذیب الأسماء واللغات والمنهاج فی شرح مسلم؛ التقریب والتیسیر فی مصطلح الحديث؛ الأذکار؛ ریاض الصالحین وهو کتاب جامع ومشهور؛ المجموع شرح المذهب؛ الأربعون النوویة؛ مختصر أسد الغابة فی معرفة الصحابة وغیرها.

۴ - الرافعی، عبد الکریم بن محمد، فتح العزیر بشرح الوجیز = الشرح الکبیر، ج ۹ ص ۲۱۱

۵ - الدردیر، أبو البرکات أحمد بن محمد، الشرح الکبیر، ج ۳ ص ۲۸

کار با اسکناس (پول کاغذی) از قدیم معلوم بود، مقریزی می گوید که وقتی به بغداد رفتم، یکی از بازرگانان برای او کاغذی آورد که خطوطی به خط کاتب - یعنی به خط مغول - داشت و گفت که این اوراق برگرفته از کاغذ توت که نرمی و لطافت داشت و اینکه این کاغذ اگر در (خان بلاق) از کشور چین نیاز داشت به پنج درهم در آن می پرداخت و پادشاه آن برای آنها مهر این کاغذها را می زد و از آنچه سود می برد. او در ازای آنها می گیرد.^۲

از نقدی دانستن پول کاغذی با احتساب لوازم طلا و نقره که ربا در آن واقع می شود و زکات بر آن تعلق می گیرد و پرداخت آن به عنوان مهریه و سایر احکامی که از آن دو حاصل می شود جایز است.

در فیصله (المجمع الفقهي التابع لرابطة العالم الإسلامي ما يلي):

اولاً: مبتنی بر این است که منشأ وجه نقد طلا و نقره است و دلیل جریان ربا در آنها ثمن مطلق در صحیح ترین قول فقهای شرعی است. و چون ثمن به نظر فقهاء منحصر به طلا و نقره نیست، حتی اگر فلز آنها باشد، منشأ آن این است که پول کاغذی قیمت شده و در معامله با آن، جای طلا و نقره را گرفته است و با آن امور در این عصر تثبیت می شود؛ زیرا معامله با طلا و نقره از بین رفته است و جان ها از تأمین مالی و نجات آنها اطمینان می یابند و با آن استیفا و تخلیه عمومی صورت می گیرد، هرچند ارزش آن به خودی خود نیست بلکه در امری خارج از آن است. جلب اعتماد به آن به عنوان واسطه در داد و ستد و مبادله است و این راز تمرکز آن بر قیمت است و از آنجایی که بررسی علت جریان سود طلا و نقره قدر مطلق است و به ارز کاغذی محقق می شود. برای همه اینها "المجمع الفقهي التابع لرابطة العالم الإسلامي" تصمیم می گیرد ارز کاغذی در نوع خود نقدی است که حکم آن، حکم دو ارز طلا و نقره است، پس زکات آن واجب است و بدون چون و چرا پرداخت می شود، همانطور که به دو ارز طلا و نقره انجام می شود، قسمیکه ارزش پول کاغذی مشابه آنهاست و بنابراین پول کاغذی مفاد پول را می گیرد. در کلیه تعهداتی که تحمیل می شود مشروع است

ثانیاً: پول کاغذی فی نفسه نقد محسوب می شود، مانند استقرار وجه نقد در طلا، نقره و سایر قیمت ها و همچنین پول کاغذی از اقسام مختلف است که به تعدد ناشران در کشورهای مختلف ضرب می شود. به

۱ - أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس الحسيني العبيدي، تقي الدين المقرئ المقرئ (٧٦٦ - ٨٤٥ هـ = ١٣٦٥ - ١٤٤١ م) مؤرخ الديار المصرية.

۲ - المقرئ، تقي الدين ابوالعباس، أحمد بن علي بن عبد القادر، مؤرخ الديار المصرية. شذور العقود في ذكر النقود، ج ١ ص ١٣٠

این معنی که اسکناس عربستان یک جنسیت است و پول کاغذی آمریکا یک جنسیت است و بنابراین هر ارز کاغذی یک جنسیت جداگانه دارد، بناء همه آنها مستلزم موارد زیر است:

(الف) فروختن اسکناس به یکدیگر یا به هر یک از انواع پول اعم از طلا و نقره و غیر آن به صورت نسبه مطلقاً جایز نیست. مثلاً فروش ریال سعودی به ارز دیگر، به التفاوت بدون معاوضه، جایز نیست.

(ب) فروختن یک جنس از ارزهای کاغذی به یکدیگر، اعم از نسبه یا دست به دست، جایز نیست.

(ج) فروختن مقداری از آن به غیر مطلقاً بی جنس، اگر دست به دست باشد جایز است فروش ریال سعودی به دالر امریکایی اعم از کاغذ یا نقره یا کمتر از آن جایز است. ، یا بیشتر. فروش دالر امریکا به چند افغانی یا کمتر از آن یا بیشتر اگر دست به دست باشد و همین طور در جواز فروش ریال سعودی نقره به سه ریال سعودی یا کمتر از آن یا بیشتر دست به دست؛ زیرا آن بیع جنسیتی غیر از جنسیت آن محسوب می شود و صرفاً با اشتراک نام با تفاوت در واقع تأثیری ندارد.

در تصمیم مجمع الفقه الإسلامی در هند مربوط سازمان کنفرانس اسلامی نیز چنین آمده است:

در احکام ارز کاغذی: پول شرعی با صفت قیمت تمام است و دارای احکام شرعی طلا و نقره از نظر احکام ربا و زکات و سلام و کلیه احکام آنها می باشد.

این همان چیزی است که تصمیم «مجمع الفقه الإسلامی» در هند در دومین سمینار فقهی که در جامعه همدرد (دهلی) در دوره: ۸-۱۱ جمادی الاولاء ۱۴۱۰ هجری قمری منطبق با ۸-۱۱ دسامبر ۱۹۸۹ میلادی برگزار شد، به نتیجه رسید. در قطعنامه شماره: (۲/۳) در خصوص انطباق قانونی ارزهای کاغذی موارد زیر آمده است:

طلا و نقره در عصر حاضر به عنوان وسیله مبادله باقی نمی ماند و ارزهای کاغذی جای آنها را اشغال کرده است و قوانین ایالتی نیز ارزهای کاغذی را به طور کامل قیمت می دانند و مقرر شد مردم این کاغذها را بپذیرند. ارز به عنوان قیمت از جنبه حقوقی این معامله، سمپوزیوم با تحقیق و گفتگو به موضوع پرداخت و سپس به اتفاق آرا شرکت کنندگان به شرح زیر تصمیم گرفتند:

اولاً: ارزهای کاغذی سند و اوراق قرضه نیست، بلکه قیمت است و در شرع به طور کامل معادل قیمت متعارف و قانونی است.

ثانیاً: ارزشهای کاغذی در عصر حاضر ویژگی قیمت اخلاقی (طلا و نقره) را به عنوان وسیله مبادله و معامله به خود اختصاص داده است و امروزه معامله از طریق آن صورت می‌گیرد و بر این اساس از نظر احکام به قیمت واقعی شباهت دارد. به طور کامل، پس جایز نیست پول یک کشور با پول همان کشور با افزایش یا کاهش آن فوری و یا تأخیر باشد.

ثالثاً: ارزشهای کاغذی دو کشور از جنس‌های متفاوت شمرده می‌شود و بر این اساس، مبادله این گونه ارزشها با افزایش یا کاهش با رضایت طرفین جایز است.

چهارم: زکات بر پول کاغذی واجب است.

پنجم: نصاب زکات ارز کاغذی برابر قیمت نصاب نقره است.

ششم: و در مورد معوقات و آیا از نظر شرعی، فراز و نشیب ارزشهای کاغذی در قدرت خرید آنها لحاظ شده است؟ نظرات دانش پژوهان شرکت کننده در سمپوزیوم متفاوت بود، لذا شورا تصمیم گرفت تصمیم گیری در مورد موضوع را به تعویق بیاورد تا تمامی جوانب تحقیق و مطالعه در مورد موضوع مذکور تکمیل شود.

هفتم: به همین مناسبت، در سمپوزیوم پیشنهاد می‌شود که برای حفظ و حفظ حقوق زنان از آثار کاهش قدرت خرید ارزشهای کاغذی، مهریه به طلا و نقره تعیین شود نه به ارز کاغذی. من تمام کردم.

مفاد پول کاغذی و ارزش پول تغییر می‌کند:

مجمع الفقه الاسلامی در سومین نشست کنفرانس خود در عمان، پایتخت کشور شاهی اردن، از ۸ تا ۱۳ صفر ۱۴۰۷ هجری قمری / ۱۱ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۸۶ م.

پس از بررسی مقالات ارائه شده مجمع الفقه الاسلامی در خصوص احکام پول کاغذی و تغییر ارزش ارز به شرح زیر تصمیم گیری شد:

ولاً: با توجه به احکام ارز کاغذی: پولی است شرعی با صفت تمام ارزش و دارای احکام شرعی است که برای طلا و نقره از نظر احکام ربا و زکات و صلح و سایر احکام آنها مقرر شده است.

ثانیاً: در خصوص تغییر قیمت ارز: بررسی این موضوع به بررسی تمام جوانب آن موکول می‌شود تا در جلسه چهارم شورا بررسی شود.

تغییر در ارزش پول

مجمع الفقه الإسلامي در جریان پنجمین کنفرانس خود در کویت از ۱-۶ جمادی العلاء ۱۴۰۹ هجری قمری مطابق با ۱۰-۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ میلادی برگزار شد.

پس از بررسی مقالات پژوهشی ارسالی اعضا و کارشناسان در موضوع تغییر ارز و استماع مباحث پیرامون آن و پس از بررسی مصوبه شماره ۲۱ (۳/۹) شورا در جلسه سوم مبنی بر اینکه اسکناس ها پول قانونی با صفت تمام ارزش است و دارای احکام قانونی مقرر برای طلا و نقره از نظر احکام ربا می باشد. و زکات و صلح و سایر احکام موارد زیر را تصمیم گرفت:

درس بازپرداخت دیون ثابت به ارز معین به همین صورت است نه از نظر ارزش؛ زیرا بدهی ها به یک اندازه پرداخت می شود، بنابراین پیوند بدهی های ثابت در ارث، از هر منبعی که باشد، به سطح قیمت ها جایز نیست .

نتیجه گیری:

- ۱- بیع (خرید و فروش) یکی از نیازهای جدی انسان است؛ زیرا انسان موجود اجتماعی بوده و بدون کمک و همکاری با یکدیگر به طور انفرادی قادر تامین نیاز های روزمره خود نمی باشد.
- ۲- انسان ها از طریق خرید و فروش و مبادله اجناس مایحتاج خود را تامین می کنند، هیچ انسانی به تنهایی نیازهای خود را برآورده کرده نمی تواند، کسی تاجر است و کسی دهقان، تاجر نیازمندی های دهقان را تامین می کند و دهقان نیازمندی های تاجر را.
- ۳- دین مقدس اسلام دین جامع، فراگیر و ابدی می باشد، که تمام شئون زنده گی انسان را تا قیام قیامت در نظر گرفته و روی تمام مسایل انسان نظر حکیمانه داشته و آن را حل کرده است.
- ۴- هر آنچه که به نفع دنیا و آخرت بوده آن را حلال و استفاده آن را جایز قرار داده است و هر چیزی که به ضرر دنیا و آخرت انسان باشد استفاده آن را ممنوع قرار داده، خوردن مال یکدیگر را حرام قرار داده و از تعدی از حد معین را گناه نابخشودنی گفته است.
- ۵- چنانچه الله متعال در این مورد می فرماید { وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا } البقرة ۲۷۵ خداوند خرید و فروش را میان یکدیگر حلال قرار داده و ظلم و زیادتی را از حد تعیین شده را به مثابه اعلام جنگ با خداوند (جل جلاله) قرار داده است
- ۶- اسلام در بخش معاملات، بیوع (خرید و فروش) یکی از مهمترین مباحث است و در جمع مباحث بیوع (بیع الصرف) تبادل اسعار و نفوذ یک بحث مهم است، که دین مقدس اسلام به چگونگی آن پرداخته و آن را از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار داده است و چگونگی بیع صرف را در حدیث پیامبر چنین بیان نموده است
- ۷- بناء بیع صرف از نگاه دین اسلام مشروعیت داشته و حلال است.
- ۸- بیع صرف از خود شرایط خاص دارد و در صورتی که شرایط مراعات نشود، بیع درست نمی شود.
- ۹- در بیع صرف تقابض شرط است.
- ۱۰- بیع صرف الکترونیکی از دیدگاه علماء معاصر درست است.
- ۱۱- پول کاغذی اعتبار فقهی داشته و انجام هر نوع معاملات با پول کاغذی جواز دارد.

پیشنهادات:

در فرجام تحقیق موارد زیر را پیشنهاد می‌نمایم:

۱- به پوهنتون سلام پیشنهاد می‌نمایم که این پوهنتون همان طوری که در سطح کشور یکی از بهترین پوهنتون‌ها بوده و اساتید جید را در این بنگاه علمی جمع نموده است، تلاش بیشتر نمایند که آنچه که تقاضای عصر امروزی است، آن را برای نسل جوان آرایه نماید تا عطش علمی جوانان ما در همین جا سیر شده و نیازی به سفر به کشورهای دیگر نداشته باشند.

۲- در شرایط کنونی که کشور ما قرار دارد نیاز است تا مرکز علمی وجود داشته باشد که مسایل مختلف دینی را با تقاضای زمان وفق داده و با استدلال‌های علمی قوی سوالاتی که در ذهن مردم پیرامون مسایل بیع صرف است آن را مرفوع نمایند.

۳- در متون اسلامی مسایل معاملات به طور گسترده بحث گردیده است، اما باز هم در نظر به گسترش علم تکنالوژی مسایل دیگری پیدا می‌شود که باید پوهنتون سلام جوابگوی آنها باشد.

۴- تبادل اسعار به شیوه که در بازار رواج دارد، در بسیاری از موارد مشکلات خود را دارد و برای کنترل آنها باید مقرراتی در روشنی متون فقهی وضع گردد.

۵- و نیز پیشنهاد نمی‌نمایم که به خاطر غنی‌سازی راجع به موضوع قوانین منظم و مشخص تدوین و توشیح گردد.

۶- صرافان را مکلف و مجبور ساخته شود تا شیوه‌های شرعی و درست صرافی را بیاموزند.

۷- در وقت اعطاء جوازنامه برای صرافان از نزد ایشان باید قانون شرعی صرافی امتحان گرفته شود.

۸- در دوران خلافت حضرت عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) ایشان دستور داده بود که کسانی که تجارت می‌کنند باید قوانین شرعی تجارت را یاد داشته باشند تا مرتکب سود و حرام نشوند، بناء در کشور ما نیز باید چنین کار شیوه ایجاد گردد، زیرا در بازار دیده میشود که صرافان بدون در نظر داشت سود و حرام هرچه به دست شان آمد نوش جان می‌کنند.

۹- بازارهای مشخصی برای صرافان ایجاد گردد، و تبادل اسعار در محل مشخصی باید صورت گیرد.

۱۰- دست فروشان باید به محل مشخص صرافه بازار منتقل شوند و در کنار سرک‌ها نباید صرافی شود چون پول‌های جعلی توسط همین دست فروشان در بازار پخش شده و باعث زیان مردم می‌شوند. وقتی

که تبادل اسعار در محل مشخص و دکان مشخص صورت گیرد در صورتی که پول جعلی داده شود که هر شخص به سادگی می تواند به آنجا مراجعه و حق خود را طلب نماید.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	{ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... }	البقره	۲۷۹	۱
۲	{ وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا }	سوره نساء	۶	۲۷
۳	{ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا }	البقره	۲۷۵	۱
۴	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ ... }	سوره النساء	۲۹	۲۲
۵	{ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ }	البقره:	۲۷۹	۹۳
۶	{ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا }	سوره الفرقان	۱۹	۹
۷	{ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا }	سوره البقره	۲۷۵	۲۲

فهرست احاديث نبوى

شماره	حديث	نام كتاب	صفحه
۱	أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رُوَيْدَكَ أَسْأَلُكَ	صحيح مسلم	۱۰۰
۲	أوه، عين الربا لا تفعل، لكن إذا أردت أن تشتري التمر فبعه ببيع آخر ثم اشتر به"	صحيح مسلم	۹۱
۳	بارك الله لك في صفقة يمينك)	سنن ابى داود	۳۱
۴	بيعوا الذهب بالذهب مثلاً بمثل؛ او يباع الذهب بالذهب مثلاً بمثل)	الجامع للترمذى	۴۳
۵	الدينار بالدينار والدرهم بالدرهم لا فضل بينهما فمن كانت له حاجة ...)	صحيح مسلم	۳۵
۶	الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ تَبْرَها وَ عَيْنُها وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ تَبْرَها وَ عَيْنُها)	موطاء لامام مالك	۹۹
۷	الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعير بالشعير و التمر بالتمر...)	صحيح مسلم	۹۶
۸	الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعير بالشعير ...)	مسند احمد بن حنبل	۵۰
۹	الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعير بالشعير و التمر بالتمر...)	سنن ابى داود	1
۱۰	الذهب بالذهب والفضة بالفضة والبر بالبر والشعير بالشعير و التمر بالتمر ...)	صحيح مسلم	۹۶
۱۱	الذهب بالذهب والفضة بالفضة.. إلى أن قال: مثلاً بمثل سواء بسواء يدا بيد...)	صحيح مسلم	۵۱
۱۲	الذهب بالذهب وزناً بوزن مثلاً بمثل والفضة بالفضة وزناً بوزن مثلاً بمثل، ...)	صحيح مسلم	۹۰
۱۳	الذهب بالورق ربا الا هاء و هاء).	صحيح مسلم	۴۰
۱۴	رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ ...)	سنن الكبرى للبيهقى	۲۶
۱۵	الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَ الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ	الصحيح لابن حبان	۴۷
۱۶	لا بأس أن تأخذها بسعر يومها ما لم تفترقا وبينكما شيء)	سنن ابى داود	۶۳

٣٠	سنن ابى داود	لَا تَبِيعُوا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ	١٧
٤٣	صحيح مسلم	لَا تَبِيعُوا شَيْئًا غَائِبًا مِنْهَا بِنَاجِزٍ	١٨
٩٩	السنن الكبرى للبيهقي	لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ	١٩
٨٩	صحيح مسلم	لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ ...	٢٠
٩٦	صحيح مسلم	لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ ...	٢١
٣٤	سنن ابن ماجه	لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهُ ...	٢٢
٣٠	المعجم الكبير للطبراني	لأن يأخذ أحدكم حبلًا فيحتطب على ظهره فيبيع ويأكل خير له من أن يسأل الناس...	٢٣
٣٠	المعجم الكبير للطبراني	المسلمون شركاء في ثلاث في الماء والكلاء والنار	٢٤
٤٣	صحيح مسلم	نهى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عن الذهب بالفضة نسأ	٢٥
٢٨	صحيح مسلم	نهى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عن بيع الحصة وعن بيع الغرر	٢٦
٣٤	صحيح بخارى	نهى عن بيع الورق بالورق الا مثلا بمثل وعن بيع الذهب بالذهب الا مثلا بمثل	٢٧
٣٢	سنن ابى داود	نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبَلَةِ.	٢٨
٢٢	صحيح مسلم	الْوَرَقُ بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالنُّبُّ بِالنُّبِّ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا ...	٢٩
١٧	سنن ابى داود	وَلَا بَأْسَ بِبَيْعِ الذَّهَبِ بِالْفِضَّةِ وَالْفِضَّةِ أَكْثَرُ هُمَا يَدًا بِيَدٍ وَأَمَّا نَسِيئَةٌ فَلَا	٣٠

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابن المنذر (رحمه الله)	۵۰
۲	ابن الهمام (رحمه الله)	۱۰۵
۳	ابن تيميه (رحمه الله)	۵۴
۴	ابن جوزى (رحمه الله)	۹۱
۵	ابن حزم (رحمه الله)	۶۵
۶	ابن سريج (رحمه الله)	۵۴
۷	ابن عابدين (رحمه الله)	۵۵
۸	ابن قيم (رحمه الله)	۵۷
۹	ابو ثور (رحمه الله)	۵۴
۱۰	احمد بن حنبل (رحمه الله)	۱۰۱
۱۱	امام ابو حنيفه (رحمه الله)	۱۲
۱۲	امام بيهقى (رحمه الله)	۵۱
۱۳	بخارى (رحمه الله)	۲۱
۱۴	البهوتى (رحمه الله)	۳۸
۱۵	حافظ ابن عبدالبر (رحمه الله)	۴۴
۱۶	حمابن ابى سليمان (رحمه الله)	۶۲

۱۰۷	الرافعی (رحمه الله)	۱۷
۱۰۰	زفر (رحمه الله)	۱۸
۱۰۷	سرخسی (رحمه الله)	۱۹
۹	سوید بن ابی کهل یشکری (رحمه الله)	۲۰
۶۴	شافعی (رحمه الله)	۲۱
۶۲	شعبی (رحمه الله)	۲۲
۹۰	شیخ ابن قدامه مقدسی (رحمه الله)	۲۳
۱۸	علامه ابن عثیمین (رحمه الله)	۲۴
۹۸	غزالی (رحمه الله)	۲۵
۳۸	کاسانی (رحمه الله)	۲۶
۶۵	مالک (رحمه الله)	۲۷
۸	محمد بن مکرم بن منظور (رحمه الله)	۲۸
۹۸	محمد بن یحیی (رحمه الله)	۲۹
۸۴	محمدیوسف قرضاوی	۳۰
۲۱	مسلم (رحمه الله)	۳۱
۶۲	نخعی (رحمه الله)	۳۲
۳۶	نووی (رحمه الله)	۳۳

فهرست منابع:

١. الدسوقي، شمس الدين محمد، حاشية الدسوقي على شرح الكبير، دارالفكر للطباعة والنشر بيروت (ب ت)
٢. الزرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ١٤١١ مكان النشر بيروت
٣. ابن المنذر، أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري، الاوسط في السنن والاجماع والاختلاف، دار المسلم للنشر والتوزيع، ط ١ ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م،
٤. ابن جزي، ابوالقاسم محمد بن احمد، القوانين الفقهية، دار ابن حزم بيروت ١٤٢٠هـ
٥. ابن حجر، أحمد العسقلاني، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار السلام، الرياض، ط ١ ١٩٩٧م،
٦. ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد الأندلسي القرطبي الظاهري، المحلى، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع
٧. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، الناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر الطبعة: الرابعة، ١٣٩٥هـ/١٩٧٥م
٨. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم بن ضويان، منار السبيل في شرح الدليل، ط. المكتب الإسلامي، سنة النشر ١٤٠٢هـ - ١٩٨٢م
٩. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، الدر المختار مع رد المحتار الناشر دار الفكر بيروت، سنة النشر ١٣٨٦
١٠. ابن عبدالبر يوسف بن عبدالله النمري، التمهيد، المغرب وزارت عموم الاوقاف والشئون الاسلامية ١٣٨٧هـ
١١. ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفرريقي المصري، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة الأولى ١٤٢٠هـ
١٢. ابن نجيم، زين الدين ابن نجيم الحنفي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر دار المعرفة بيروت.
١٣. ابن حماد ابونصر اسماعيل بن حماد جوهرى، الصحاح تاج اللغة، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان
١٤. أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الأوسط، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ١٤١٥

- ١٥ . أبو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد التميمي البستي، صحيح ابن حبان الناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ - ١٩٩٣
- ١٦ . أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي، الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ٢٠٠٠م مكان النشر بيروت
- ١٧ . أبو مصطفى، سليمان عبد الرازق، التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، رسالة ماجستير، إشراف الدكتور ماهر الحولي، الجامعة الإسلامية غزة-فلسطين، ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٥م، ص ٨٤، الشرقاوي، مفهوم الأعمال المصرفية الإلكترونية وأهم تطبيقاتها، بحث مقدم إلى مؤتمر الأعمال المصرفية الإلكترونية بين الشريعة والقانون،
- ١٨ . أبو عبدالله ، مالك بن أنس الأصبحي موطأ الإمام مالك حديث نمبر (١٢٩٩) الناشر : دار إحياء التراث العربي - مصر ١٤٢٠هـ
- ١٩ . ابويوسف، يعقوب بن إسحاق، مشهور به ابن السكيت در سال سنه ١٨٦ تولد و ٢٤٤ هجرى وفات يافته است، اصل وى از خوزستان ايران مى باشد وموصوف إمام در لغة وادب است.
- ٢٠ . أحمد بن حنبل ؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل حديث نمبر (٢٢٧٢٧) الناشر : مؤسسة الرسالة
- ٢١ . أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس الحسيني العبيدي، تقي الدين المقرئ المقيزي (٧٦٦ - ٨٤٥ هـ = ١٣٦٥ - ١٤٤١ م) مؤرخ الديار المصرية.
- ٢٢ . الباز، عباس أحمد محمد، أحكام صرف النقود والعملات في الفقه الإسلامي وتطبيقاته المعاصرة، دار النفائس، عمان، الأردن، ط٢، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩م،
- ٢٣ . البخارى، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه و سلم وسننه وأيامه،
- ٢٤ . البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس ، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولي النهى لشرح المنتهى، الناشر عالم الكتب سنة النشر ١٩٩٦ مكان النشر بيروت.
- ٢٥ . البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى ، الناشر : جلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد الطبعة : الطبعة : الأولى - ١٣٤٤ هـ

٢٦. التسولي، أبو الحسن علي بن عبدالسلام، البهجة في شرح التحفة، دار النشر: دار الكتب العلمية لبنان بيروت - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م
٢٧. الحاكم، ابو عبدالله، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١١ هـ
٢٨. الخطاب، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن الطرابلسي المغربي، مواهب الجليل، دار عالم الكتب، طبعة خاصة ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م
٢٩. الحنفي، قاسم بن عبد الله بن أمير، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: ٢٠٠٤م
٣٠. الدارقطني البغدادي علي بن عمر أبو الحسن، سنن الدارقطني، كتاب البيوع، باب الجعالة، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٨٦ - ١٩٦٦
٣١. الدردير، الشرح الكبير، داغي، علي القره، بحث أحكام المتاجرة في العملات، ١٤٢٠ هـ
٣٢. الدردير، المرجع السابق، ابن جزري، القوانين الفقهية، الشافعي الصغير، شمس الدين بن محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة ابن شهاب الدين الرملي، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، دار الفكر، بيروت- لبنان، ١٤٠٤ هـ
٣٣. الدكتور سميح مسعود، الموسوعة الإقتصادية، الناشر: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر تاريخ النشر: ١٩٩٧/٠١/٠١
٣٤. الرملي محمد بن ابي العباس، نهاية المنهاج دار الفكر بيروت ١٤٠٤ هـ
٣٥. الزبيدي، محب الدين بن فيض محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر بيروت، ١٤١٤
٣٦. الزركشي، شمس الدين أبي عبد الله محمد بن عبد الله، شرح الزركشي على مختصر الخرقى
٣٧. الزهراني، عدنان بن جعان بن محمد، أحكام التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي، رسالة دكتوراه - جامعة أم القرى - السعودية، أبو العز، التجارة الإلكترونية وأحكامها في الفقه الإسلامي، أبو مصطفى، التجارة الإلكترونية في الفقه الإسلامي،
٣٨. السالوس، استبدال النقود والعملات، مكنبة الفلاح، الكويت،
٣٩. السان، مصطفى، ايجاب و قبول معاملات الكترونيكى، مجله تحقيقات حقوقى،

- ٤٠ . السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت
- ٤١ . السرخسي ، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل، المبسوط ، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م
- ٤٢ . السمرقندي، علاء الدين، تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٤ م
- ٤٣ . السيواسي كمال الدين محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير الناشر دار الفكر مكان النشر بيروت
- ٤٤ . الشافعي، ابو عبدالله، محمد بن إدريس، الأم، الناشر دار المعرفة بيروت، سنة النشر ١٣٩٣
- ٤٥ . الشربيني محمد الخطيب، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر دار الفكر بيروت
- ٤٦ . الشيباني، ابو عبدالله، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، الناشر : مؤسسة قرطبة ، القاهرة ١٤٢٠ هـ
- ٤٧ . الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، الناشر دار الفكر سنة النشر ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م
- ٤٨ . الطبراني ابو القاسم، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الكبير، الناشر : مكتبة العلوم والحكم - الموصل الطبعة الثانية ، ١٤٠٤ - ١٩٨٣
- ٤٩ . العبدري أبو عبد الله محمد بن يوسف بن أبي القاسم؛ التاج والإكليل لمختصر خليل، الناشر دار الفكر بيروت، سنة النشر ١٣٩٨
- ٥٠ . العيني، ابو محمد محمود بن محمد، النهاية شرح الهداية ، ، دار الفكر بيروت، ١٤١١ هـ ق
- ٥١ . القرضاوي، يوسف، فقه الزكاة، ، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، ط٢، ١٩٧٣ م
- ٥٢ . القزويني أبو عبدالله ، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه؛ الناشر : دار الفكر - بيروت
- ٥٣ . الكاساني ، علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر دار الكتاب العربي، بيروت، سنة النشر ١٩٨٢
- ٥٤ . الماوردي، أبو الحسن ، على بن محمد بن حبيب، الحاوي الكبير، دار الفكر، بيروت، لبنان، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
- ٥٥ . المباركفوري، ابو العلا، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت

٥٦. المرادوي، الإنصاف، ابن قدامة، موفق الدين عبدالله بن أحمد المقنع، الكافي في فقه الإمام المجلد أحمد ابن حنبل، مطابع قطر الوطنية، الدوحة، قطر ،
٥٧. المرغيناني، ابوبكر برهان الدين، الهدايه شرح بداية المبتدى
٥٨. المصري، محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، الناشر: دار صادر، بيروت: ١٤٠٨ هـ ق
٥٩. المعافى، ابوبكر بن العربي، القيس فى شرح موطأ مالك؛ دارالمغرب، بيروت ١٩٩٢ م
٦٠. المقرئى، تقى الدين ابوالعباس، أحمد بن علي بن عبد القادر، مؤرخ الديار المصرية. شذور العقود فى ذكر النقود،
٦١. النفراوى، احمدبن غنيم، الفواكه الدوانى على رسالة ابن ابى زيد القيروانى ، دارالفكر بيروت (ب ت) ١٣٥٧ هـ ق
٦٢. النووي أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف ، المجموع شرح المهذب، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ١٤٢١ هـ
٦٣. النووى، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، الناشر المكتب الإسلامى، بيروت، ١٤٠٥
٦٤. النيسابوري ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم؛ الناشر : دار الجيل بيروت؛ ١٤٠٥ هـ
٦٥. الهموندي، عادل حسن عبدالمهدي، الموسوعة الاقتصادية، دار ابن خلدون، بيروت، لبنان، ط١، ١٩٨٠ م،
٦٦. امامى، سيد حسن، حقوق مدنى، جلد اول، انتشارات اسلاميه، ١٣٨٣
٦٧. أمداح، أحمد، التجارة الإلكترونية من منظور الفقه الإسلامى، ص ٢٥. رسالة ماجستير، إشراف الدكتور صالح بوبشيش جامعة الحاج الخضر، الجزائر ٢٠٠٦ م،
٦٨. أنيس وآخرون، المعجم الوسيط و جين زيدك، الإلكترونيون وأثره في حياتنا، ص ٩ دار المعرفة، مصر، ١٩٥٧ م،
٦٩. ايجاب و قبول معاملات الكترونيكى، مجله تحقيقات حقوقى،
٧٠. پوهاند نذير احمد شهيدى، مسايل بين المللى پول، مطبعه نوري سال جاپ: ٢٠١٢ كابل افغانستان
٧١. د محمد على رضا آل جاسم، القواعد الاساسية فى الاقتصاد الدولى

٧٢. د. على البارودي، القانون التجارى (اعمال التجارية والتجار) منشأة المعارف الاسكندرية، ١٩٧٥م
٧٣. شبير، احمد عثمان، المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الإسلامى، دار النفائس، عمان، الأردن، ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م،
٧٤. شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسى المغربى ، المعروف بالحطاب الرُّعِينى، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، الناشر : دار عالم الكتب، الطبعة : طبعة خاصة ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م
٧٥. صوص، منصور عبداللطيف منصور، القبض وأثره في العقود، رسالة ماجستير، إشراف الدكتور جمال الكيلانى، جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين ٢٠٠٠م،
٧٦. طثانية د محمد على رضا آل جاسم، القواعد الاساسية فى الاقتصاد الدولى
٧٧. عبد العزيز فهمى هيكلى ، موسوعة المصطلحات الاقتصادية والإحصائية، الناشر: دار النهضة العربية للطباعة والنشر والتوزيع تاريخ النشر: ١٩٨٦
٧٨. عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم، أبو القاسم الرافعى القزوينى: فقيه، من كبار الشافعية، كان له مجلس بقزوين للتفسير والحديث وتوفي فيها . نسبته إلى رافع بن خديج الصحابى.
٧٩. عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسى أبو محمد، المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى، الناشر : دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥
٨٠. علامه محمد تقى عثمانى، اقتصاد اسلامى، ترجمه، رعايت الله روابند؛ ١٧٧
- www.aqeedeh.com
٨١. علي القره داغى، بحث أحكام المتاجرة فى العملات، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م،
٨٢. علي حيدر؛ درر الحكام شرح مجلة الأحكام، ؛ الناشر دار الكتب العلمية مكان النشر لبنان بيروت ١٤٢٠هـ
٨٣. علي، عاصم أحمد، أحكام الصرف الإلكتروني، رسالة ماجستير قدمت فى الجامعة الإسلامية، ٢٠١٠م،

٨٤. قرار مجلس المجمع الفقهي الإسلامي، الدورة الخامسة سنة ١٤٠٢ هـ، السالوس، موسوعة القضايا
الفقهية المعاصرة، لسان العرب باب الصاد ج ٧ ص ٣٢٩ وتاج العروس فصل الصاد مع الفاء
٨٥. مجلة الأحكام الشرعية على مذهب أحمد
٨٦. مجموعة من المؤلفين، موسوعة فقه المعاملات، المصدر : موقع الإسلام-<http://moamlat.al-islam.com>
٨٧. هيكل، عبد العزيز فهمي، موسوعة المصطلحات الاقتصادية والإحصائية، دار النهضة العربية،
بيروت لبنان،
٨٨. السجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، كتاب البيوع، باب اقتضاء الذهب من
الورق، الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت.
- <http://fa.islamtape.com/fatwa/print/8133/>
- <http://fa.islamtape.com/fatwa/print/8133/>
- <http://mehdighomi.blogfa.com>
- <http://www.manaratweb.com/>

Summary discussion

The current research on marriage is only from the point of view of jurisprudence, law, and its implementation, if it includes three chapters, if:

The first chapter includes: Generalities. There are two topics. The first chapter includes the literal and terminological meaning of sale from the point of view of people of vocabulary, Arbaah jurists, and the civil law of Kishor. Meanwhile, the definition of sale is explained only from the point of view of contemporary economists, etc. In the second discussion, the legitimacy of the sale and the reason for it from the perspective of the Qur'an, the Sunnah and the consensus of the scholars will be discussed.

In the second chapter, the sale and its applicable forms are discussed, if the property is four topics, in the first chapter, the form of the sale, the attributes of the contract, the terms of the contract, the contract, the separation, the trust, and the sale from the point of view of the law.

In the second discussion: similitude, paper money and their status, substitution, reference, the necessity of criticism and differences in the sayings of scholars regarding the issue of dujwa, etc. have been discussed.

In the third topic, electronic sales, definition, conducting sales through the web, trading and electronic sales and its types, electronic exchange and its types, transactions in electronic sales, terms of electronic sales transactions, their legality, electronic sales, communication sales. Only banknotes, paper money and jurisprudence have been discussed.

In the fourth topic, currency market, currency exchange rate, the effect of currency exchange rate change on import and export is discussed.

The third chapter includes the rules of selling only, it has two topics, the first topic, the combination of weight, the sanctity of selling gold with gold without matching the weight, the right way and the correct way of selling gold with gold, etc. are discussed.

In the second discussion, acquisition in the assembly, acquisition before separation, acquisition through a lawyer, conditional acquisition and lack of

choice, sale in the same religion, types of sale only and conditional acquisition are discussed.

In writing theses, original sources have been used and physical and electronic libraries have been used as much as possible, and the final conclusion, proposals are organized and the last part of the thesis contains indexes.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master program in jurisprudence & law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Mere sale in terms of jurisprudence and law and its comparative forms

Master Thesis

Student: Abdul Rahman (Quraishi)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year: 2021



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master program in jurisprudence & law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Mere sale in terms of jurisprudence and law and its comparative forms

Master Thesis

Student: Abdul Rahman (Quraishi)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year: 2021